

پیشروان اجتماع باید نخستینہ دانش بشری باشند

۱

انٹرنیشنل

xalvat.com

دلیای نو، اندیشہ نو اندیشہ نو
برنامہ ہفت سالہ مهندس رنجانی
خواب زمستانی لیا پوشیج
جد اقل دستمزد مهندس زاوش
فرویدیم و مازنیالیم محمود لوانی
صہونیم مهندس حسین ملک
نختین نامہ مارکس پدروخود س - شرار
محبوس (شعر) نادر-نادرپور
مبارزہ طبقاتی دررم انورخامہ

بیت

اندیشه

برای ۱۲ بخش

برای ۶ بخش

xalvat.com

۱۲۰ ریال

۶۰

بهای هر بخش ۶۰ ریال است

محل مراجعات : موقعا در محل روزنامه و تپای کار خیا بان اسلامبول جنب سفارت ترکیه

ازدین

دنیای نو، از... پیشه نو

« دوران نو، آهنگ نو » يك ضرب المثل معروف فرانسوی است . صحت مفهوم آن نیز کم و بیش بازنگری ما ، بازنگری نسل ما و بازنگری نوع انسان آمیخته است . هر دوران نوینی که پدید می‌گردد شرایط نوین ، روشهای نوین ، افکار نوین و دانش نوینی همراه خود می‌آورد که ماهیت آن آنها را ایجاب می‌کند . هر دوران نوینی آهنگ نوینی لازم دارد و آن آهنگ را ایجاد می‌کند . همینطور هر آهنگ نوی نشانه ای از دورانی نو و دنیای نوی است . بدینست که ما نیز این آهنگ نوی را که با داندیشه نو آغاز میشود با نگاهی به دنیای نوی که هم اکنون پایه های آن بر چهار گوشه جهان گذارده می‌گردد و نظری به ایران نوی که باید در این دنیای نو پدید آید و زیست کند شروع نمایم .

گفتیم دنیای نو و سخنی درست گفته ایم . کدام هنگام گردش چرخ تاریخ سرعت دوار انگیز کنونی رسیده بوده ، کدام وقت از دستگاه کار اجتماع بشری هیولای عظیمی چون ساختمان صنایع کنونی بیرون آمده و محصولات و جنبش شگرف داشته ؟ در کدام دوران سازمان جنگی کشورها تا این پایه توسعه یافته و نیروئی چنین ویران کننده دارا بوده ؟ در کدام قرن این اندازه ملتها بهم نزدیکی و بستگی داشته و تراکم اجتماع بیابان کنونی بوده ؟ در چه عصری دانش بشر تا این پایه گسترش یافته و تا بجای چنین درخور اعجاب بسیار آورده ؟ در چه روزگاری بشر تا این حد به محصولات فکری و روحی خویش ارزش می‌گذارد و دوراه آن می‌کوشیده است ؟ حقیقت اینست که منظره اجتماع کنونی با هیچ دوران

دیگری پیشین سنجش پذیر نیست با این همه رنگ نوی که مادر دنیای کنونی می‌بینیم از جهت دیگری است . رنگ نوی که مادر دنیای کنونی می‌بینیم پر تویی از دنیای نوینی است که هم اکنون طلایه آن آشکار گردیده و در یازود و بجای جهان کهن مستقر خواهد شد .

یکی از مشخصات دنیای کنونی اینست که برخلاف جهان کهن برای ملتها از کوچک و بزرگ ، قوی و ضعیف امکان زیست بیشتری میسر است . در جهان کهن ، در دنیای قبل از جنگهای اخیر سر نوشت ملتهای کوچک بطور کامل در دست قدرتهای بزرگ اقتصادی و سیاسی بود که از آن هر نوع استفاده ای که منافسان لازم داشت می‌کردند . این قدرتهای انحصار طلب هیچگونه ارزشی برای منافع این ملتها ، افکار صومئ آنها حتی برای تقاضاهای طبقات فرمانروای این کشورها قائل نبودند . نیروی مادی و محاسبات سود جو یانه این قدرتها بگانه عامل موثر بود . اما در جهان کنونی چنین نیست . در جهان کنونی نه تنها سر نوشت ملتهای کوچک تنها با اراده قدرتهای انحصار طلب تعیین نمی‌گردد بلکه بر عکس موقفت موثقی این قدرتها بسته باین است که تا چه حد میتوانند ظاهر هدفها و روشهای خود را برنگی بیارایند که با نمایان ملتهای کوچک برخورد شده نداشته باشد . در جهان کهن بیکار این قدرتها بر سر بنام و اسارت این ملتها بوسیله زور بود ولی در دنیای کنونی بر سر رفتن و جلب آنها برای همان منظور است . در جهان کهن این ملتها را بزنجیر اسارت بدنبال خود میکشیدند ولی در دنیای کنونی بدنبال آنها میدویدند شاید بر اثر درخشش زور و سهم

خوبی آنها را به نام آورد. نگاشتن این نقشه های بزرگ آورد امری بنگالی که ظاهری زمینیش کاروانه داود گمانی است که این تابلوی آشکار نمود. اگر در جهان گین و سیکه را نام بگیرد منتهای کوچک، آتش توپهای سنگین و سیکه زیا بجز این مختارک خلافت روز چیر بود، در دنیای امروز بنگاله مرجع توحش امیرالایسم نشه مارشال است. هر دنیای ندیم روش استوار و سواره با سرگویی سرمایه داری مستمرات توأم بوده در صورتیکه در جهان امروز تنها امید نیروهای استثمار برای حفظ و نگاهداری خویشی در تنوع ملیتات نرمانروایی این کشور صاست. آجا آژمایش اتحاد اعراب و سر نوشت صورتی و ترکیب و کشور های فتلیر آنها برای انبات این نکته گمانی نیست.

مطمین گنده دیگر دنیای گدونی اینست که تمدن و اقتصاد پیش افتاده از انحصار حلال باختری بیرون آمده و در سراسر جهان گنرده میگردد. دور نمای گدونی جهان نشان میدهد که قدرتهای اقتصادی و سیاسی برجسته ای در مشرق زمین در حال ترقی و نماست و در دنیای آبنده خاور زمین که تاکنون بنده و امیر اقتصادی و سیاسی باختر بود سبکین است با آن هم طراز گرد و حتی در این زمینه از آن در گذرد. با سبط نهضت آزادی و استقلال در سراسر خاور دور. از متولکان گرفته تا علوه در در سراسر این سرزمین و بسبب تمدنی نوین زان اقتصادی برنده جایگزین اقتصاد تمدن ترقوت میگردد؛ هند و میان زمین و ترقوت غیر رستاخیز اقتصادی خویش را آغاز میکند؛ نظره خاور میانه با پیدایش نیروی صنعتی و تولیدی ملت یهود دیگر تون میشود؛ مثل جمهوریهایی آسیای خوروی در پرتو نیروی کار و سازمان نوین خویش مظاهر شکفتن انگیزی بنظیر میرسانند. انگیز گنید یک ربع قرن بساین نیروهای در حال رستاخیز مشرق زمین مجال نشود تا داده شود. آنوقت قدرت کار، بر با روی و پایداری مردمان زحمتکش چینی، هندی یهود و متحول را در نظر آورید، در این صورت میتواند بی پزید که چه تحول شکفتن انگیزی در جهان پدید آور خواهد گشت. گنرین اثر آن این خواهد بود که بازار های مشرق زمین که تاکنون بهترین محل مصرف محصولات باختری بوده از دست قدرتهای انحصار طلب اروپایی و آمریکایی بیرون خواهد رفت و منابع مواد اولیه بجای اینکه بخیروپن های اروپا و آمریکا حاصل شود به مصرف صنایع محلی خاور زمین خواهد رسید. همین نمونه گمانی است که شکر بی تعولات آبنده را با نمان سازد.

این تحول تنها مخصوص به مونتیت اروپا و آسیا نسبت بهم نیست. نتیج همین تحول امروز در خورد تارده اروپا نیز صورت است. در این تارده نیز مرکز اقتصاد و تمدن از باختر به خاور منتقل میگردد. کشور های خاوروی اروپا که قبل از جنگ اخیر بازار صنایع اروپایی باختری و در حقیقت مستعمره های آن بودند پس از جنگ؛

رستاخیز خورد را آغاز کرده و با دستنگاه اقتصادی و سیاسی نوینی با سرعتی جالب توجه پایه اقتصاد داخلی خویش را مستحکم ساخت و قدرت تولیدی خود را افزایش می بخشند؛ از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که در آبنده نسبتاً نزدیک قدرت اقتصادی و جهان این نیروی سیاسی کشورهای دیوگراسی نوین با کشور های باختری اروپا مقابله خواهد کرد و بجای آنکه مانند گذشته دست نشاندگان آنها باشند مستحکمگی دوراه و با وادامه سیستم دینت نشاند پروری خواهند بود.

صریح شخصی گنده دنیای گدونی پیداری انگار ناپدید نیروهای است که دو نهاد جماعات و انبوه های انسانی خفته است. همه جا انبوه مردم بزای باز یافتن حقوقی خویشی و نمایاندن اراده خود بجهت در آبنده اند. روز بروز پیشتر به نیروی که در اندام جمعی آنها فراهم است آگاه میگرددند و هر روز پیش از پیش به تظاهرات اجتماعی اراده خویش میگردانند. هیچگاه در تاریخ بشر موج رستاخیز باقی نرین تشرملتها بر صفت گدونی ترسیده است.

نگاشتی چنین و پوران، نظری به گروه و اندر نوی بیانگنید؛ نو جهی بصر و خرافات، آسیا یا مالایا بگنید آنوقت برای تمامت گذنار ما مسلم خواهد شد، آنگاه بی خواهد بود که تمامها و انقلابات و سر بر اثر اخشن مردمان سنگش در سراسر جهان تا چه حد وسعت یافته است پس جای شکستی نیست اگر در دنیایی که دنیا میسم منابع و اقتصاد بعدی و سبده که نیروی درون آنها را منبج میسازد، نیروی خفته مردمانی که چرخ این منابع را بگردش در میا آورد منبج گردد و محیط اطراف خود را در پرتو انفعال خویش بگذارد و دیگر گون سازد و باز جای تعجب نیست اگر افنگان انقلاب عظیم علمی و صنعتی دنیای گدونی در قله رو اجتماعی و سیاسی پدیدار گردد.

بالمگس اگر چنین بود سواران را تعجب و دور خورد شکستی بود.

مجب نیروهای از بندر منته و از خراب بر خرامت انبوه های مردم است که ضامن اطمینان بخشی صبری تمدن جهان گین و استوار دنیای نو است. در دنیای گدونی نیروی معر که مردم بعدی است که دیگر باز گشت عقب، هر گشت با اجتماع ترقوت امکان پذیر نیست.

پادی از پیگاری که چند پیش میان مردمان آزادی پرست اروپا و نیروزی و حث انگیز و درنده فاهیم در گیر بود بنامید و بنام او آرپد که با چه سر منشی این مردمان به پیگار خود ادانه دادند تا دشمن خطر فاک را از پای در آورند، آنوقت بی صبر بود که مردمان امروز دنیا یا اصلاف خود تناوت برجسته ای دارند و آن اینست که در دنیای گدونی روح انگاشتی و قدری از آنچه مردم کم و پیش رخت پر بسته و جای خورد را به اعتماد به نفس و جس پیگار جوئی داده است. عامل موثر رستاخیز و تمام مردم سنگش را باید در اعتاد

به نفس و اراده مبارزه جویانه آنها جستجو کرد. تاریخ
کنونی و حوادث ابام ما به بهترین وجهی نشان میدهد
که هر جا این مردمان به نیروی اراده خویش متکی
بوده اند و با تجمع نیروهای خویش و استفاده از امکانات
راه صحیح مبارزه خود را تعیین و آنرا تعقیب کرده اند
دیر یا زود پیروز گردیده اند و نیروی آنها با اعتماد
بخویشین نه تنها راه پیشرفت را بر روی آنها گشوده
است بلکه کمک و پشتیبان شایسته ای برای تمام نیرو
های پیشرو جهان بوده است.

در دنیای کنونی جای زندگی برای کسانی که مانند
آن کلاغ بی پروبال نجات خویش را از دست دیگران
میجویند موجود نیست در دنیای کنونی چیزی ها و مملو کان
محلی برای زیست ندارند.

این بود منظره ای از دنیای نو ولی هیچ میدانید
کدام عامل باعث این تحول شگرف شده است ؟
مهمترین عامل موثر و عامل درد گرد گونی دنیای کهن، دنیای
ظلم و اجحاف طبقاتی، دنیای اسارت کار و اندیشه ،
نیروی است که از نفوذ بیک اندیشه نو در نوده های پدید
آمده است. این اندیشه نو عبارت از دانش مبارزه کار با
سرمایه، دانش پیروزی حتمی کار بر سرمایه است. پیش از
یک قرن از پیدایش این اندیشه نوین یعنی سوسیالیسم
میگذرد و در این مدت نه تنها این اندیشه در سراسر جهان
پراکنده شده و همچون کانون تابانگی مردمان ستمکش را
بسوی هدف خویش راهنمایی کرده است بلکه اسلحه برای
در دست آنان بوده است و در بر تو آن توانسته اند مبارزه
کار را با سرمایه بمرحله فطنی برسانند و هم اکنون
ما شاهد اثرات این پیگیر رهائی بخش هستیم. بی شک
تمامی پدیده های نئی که در دنیای کنونی می بینیم
ناشی از این حقیقت است که پیکار کار با سرمایه بمرحله
قطعی خود رسیده است، ناشی از این واقعیت است که
دنیای کنونی بدو وصف آشتی ناپذیر تقسیم شده است که
در یک صف آن تمام قوای دنیای نورتوت سرمایه، دنیای
استیلا و بندگی، دنیای امتیازات محبی و نسبی گرد
آمده اند و در صف دیگر تمام نیروهای پیشرو، نیروی
میلیونها کارگری که برای رهائی خود از بند سرمایه
پیکار میکنند، نیروی مردمان مستعمرات که برای رستن
از زیر یوغ بندگی تلاش مینمایند، نیروی مردمان روشن
بینی که برای گسترش نور علم و دانش در جهان میکوشند
و پیشاپیش همه آنها نیروی عظیم کشور سوسیالیستی
شوروی مجتمع گردیده اند. جبهه پیکار کار و سرمایه هم
اکنون در سراسر جهان گسترده شده و سرچشمه همه
پدیده های نئی است که در دنیای کنونی بنظر میرسد.

پیکار سرمایه و کار امروز بصورت حادثترین
مسئله اجتماعی یعنی مسئله صلح و جنگ جلوه گر میشود
بعضی پیش گویی ها وقوع جنگ را حتمی تلقی میکنند
ولی پیش گویی واقعیت غیر از این است ؛ جنگ فقط
هنگامی صورت خواهد گرفت که جنگ طبقات قدرت

ایجاد جنگ را داشته و شیفتهگان صلح نیروی جلو گیری
از آنرا نداشته باشند. ولی شرایط کنونی درست عکس
است. از یکسو ما خواهان جنگ نه تنها برای
ایجاد آنرا نداریم - زیرا نمیتوانند تمام نیروی خود را
در جبهه ای که باید ضریب اساسی ایشان در آنجا وارد
آید و جنگ از آنجا آغاز شود، متمرکز سازند بلکه
روز بروز بیشتر مجبور میشوند که نیروی تجهیزات
و نفراتی خود را در جبهه های پراکنده و از هم گسسته
مانند چین و یونان و مائتری و کره بخش کنند. و از سوی
دیگر طرفداران صلح قدرت جلو گیری از جنگ را دارند
زیرا پس از جنگ مخرب اخیر بزرگترین آرزوی
کارگران و تولید کنندگان همه جهان، یعنی همان کسانی
که قلب زرادخانه جنگ طبقات در اختیار بازو های توانای
آنهاست: حفظ و دوام صلح و گریز از جنگ جدیدی است.

پس معلوم میشود که امکان جنگ بسیار بعید است
ولی آیا از این امر میتوان نتیجه گرفت که صلح در
جهان استوار میگردد؟ اگر صلح بآن معنی که قبل از
جنگ اخیر حکم فرما بوده در نظر گیریم جواب این سؤال
بی شک منفی است. یعنی بسی بعید و حتی محال مینماید
که یکبار دیگر در دنیا نیروهای عقب مانده و قهقرائی
حکم فرمائی قطعی بدست آورند و دیگر بار مانند فاصله
بین دو جنگ اراده خود را در تعیین سرنوشت صلح و
آرامش جهان به نیروهای پیشرو تحمیل کنند. در صلح
دنیای کنونی همه جا نیروهای عقب مانده با مقاومت
و قیام آشکار و پیکار جویانه نیروهای پیشرو مواجه
خواهند بود و چون در هر حال هر جا که جنگ نباشد
حالت صلح وجود خواهد داشت پس آنچه امروز در آبنده
در جهان حکم فرماست صلح است منتها صلحی پیکار آمیز؛
این صلح پیکار آمیز تا آن دم دوام خواهد یافت

که پیروزی کار بر سرمایه مسلم شود و استیلاي جهان نو
بر دنیای کهن محرز گردد. بی چون و چرا دورانی پس
بر تلاطم و آبنده ای پس بر هيجان در انتظار بشریت است
شورشها، انقلابها، جنگهای داخلی، زیر و رو شدنها و
دگر گونیهای فراوانی در دوره نسبتاً شمدی در اقطار
و اکناف جهان در گیر خواهد شد. چه غمناک تلاطمها
و هيجان های این دوران - که هر چند نسبت بمرکز فرد
بشر طویل است لیکن نسبت بعمر بشریت بسیار کوتاه
و زود گذر خواهد بود. نسل کنونی را در محدودیتها
و سختی های کم و بیش شنیدنی فشار دو فداکارها و
فریادیهای فراوانی را ایجاب کند. زیرا این آخرین
طوفان اقیانوس تاریخ بشری است، طوفانی که اگر چه
بر تلاطم است دریای آرام و همیشگی زندگی آمیخته
بکار و سعادت را در پی دارد. این تلاطم ها و سختی ها
را عجبی نیست زیرا اینک جهان نواست که از دنیای
کهن زاده میشود و این فرزند زادن بی رنج و ناب میسر
نخواهد بود. نسل کنونی ما، نسل کنونی جهان در عین
حال دارای این خوشبختی و بدبختی است که در میسان

تمامی نسل‌های بشری بگانه شاهد این فرزند زادن است.

این است منظره ای از حال و آینده دنیایی که کشور ما ایران جزئی از آنست و باید در میان آن زیست کند.

کشور ما نیز يك دوره بحرانی ، يك دوره تزلزل و نوسان را میگذراند . در چند سال اخیر تعادل ظاهری و عقب مانده دوران گذشته بر هم خورده و قدرت مبتنی بر استمگري دستگاه فرمانروایی ناصحوددی درهم شکسته شده است . دستگاه موجود در دام تضاد های فلاکت پاری که زاده ماهیت آنست گرفتار آمده است . از یکسو عدم تعادل اقتصادی و از سوی دیگر توسعه بی بند و بار سیستم بورو کراسی گریبان آنرا گرفته است . فساد بی حد و حصر درونی آن نیز بر آتش این تضادها دامن میزند . دستگاه موجود زمین را زیر پای خویش لرزان و نا پایدار و آبنده را ناریک و شرربار میبیند ؛ تنها امیدوی اینست که چنگ در دامان قدرت دنیای فرتوت زند و بدین ستون کهنه تکیه دهد اما اینجا نیز تضاد دیگری آبنده و خرد است بنیان تر میکنند ؛ در اینجا نیز رقابت میان دور کن بزرگ سرمایه اورا حیران و مررد میکنند که بکدام سورود و کدامیک را انتخاب کند ، از آن گذشته آتش این رقابت بهستی وجود او نیز سرایت کرده و اورا در عرصه گرفتار بهای خویش شاه مات میسازد . از سوی دیگر صبح درخشان دنیای نو نیز در شام تیره ستمکشان ایران پرتو ذفکنده است و هر دم ایران خفته را بچش و رستاخیز میخواند اما هنوز تا پایان شب تکبیت وی و دمیدن صبح دولت او مبلتی راه مانده است . بی شک این راه طی خواهد شد و این سحر گاه فرا خواهد رسید . اما تا آنهنگام هیولای بحران و نا پایداری همدم و همراه ملت ما و کشور ما خواهد بود .

مادر و راه این بحرانها و نا پایداریها ، بیشریها و عقب نشینیها ، با سها و امیدواریهای مردم نمیتوانیم اطمینان قطعی برستاخیز ملت ایران را از خود دور کنیم . میدانید چرا ؛ برای اینکه ما بیرونی که در نهاد طبقات ستمکش ایران خفته است آگاهی و ایمان داریم . و آنچه در این محیط طوفانی و تیره و تار ما را زنده و بیدار نگاه میدارد همین ایمان و اطمینان است . روشنفکران دروغین و متفکرین ساختگی هستند که میکوشند با سها و تزلزلها و نا پایداریهای خود را بگردن توده های کشور ما بیافکنند و چنین وانمود کنند که جویبار شکستها و معایب و سرافکنند گیها از نهاد بد بنیاد این توده ها سرچشمه میگیرد . اگر بسخن آنان گوش فرادارید تشر و سب ستمکشان ایران را بصورت گندابی از مفاصد اخلاقی و لجن زاری از داناتها و پستیها برای شما مجسم میکنند . ولی بیشک این سخنان صحیح نیست . نه تنها منطقی نیست که ما انبوه ستمکشان و اتولید کنندگان ایران یعنی بگانه امید آبنده ملت خودمان

را بگنهداب و لجن زاری تشبیه کنیم بلکه صدها نمونه از کردار و رفتار مبارزه جویانه ستمکشان ایران نیز در برابر چشم ماست که بخوبی بی یابگی این اتهامات را نشان میدهد . بهر حال برای ما مسلم است که طبقات ستمکش ایران نه تنها فاقد منابع اصلی روح بیکار جوی نیستند بلکه در هنگام امکان صفات برجسته و درخور افتخاری از خود نشان داده و خواهند داد .

در اینجا ممکن است از ما پرسند که اگر تا این حد به نیروی نهایی ستمکشان ایران ایمان دارید پس و اماند گی نسبی آنان را در میدان مبارزه چگونه توجیه میکنید ؛ و اگر سرچشمه نقائص و شکستها را در آنان نمی بینید پس در کجا می باید ؟

جواب این سؤال روشن و صریح است نقائص و و اماند گیهای فوق را پیش از آنکه مربوط به فشر بائین اجتماع باشد میتوان در میان برجستگان و پیش افتادگان جامعه مشاهده کرد . نفس مهم در عقب ماند گی همین برجستگان و پیش افتادگان است . از اینجا است که ناامیدی ها و سر خورد گیها ، تزلزلها و نا پایداریها ، شکستها و فلاکتها سرچشمه میگیرد .

اشتباه نشود ؛ مقصود ما بهیچوجه این نیست که بخواهیم از اهمیت و تأثیر عوامل خارجی که در وجود این نقائص ، و اماند گیها و شکستها موثر بوده است . مانند فشار نیروها و عوامل استعماری ، عقب ماند گی سطح اقتصاد موجود ، بائین بودن سطح آموزش و پرورش ملت و انرا بد تولوژیهای فمقرواتی و تخدیر کننده و غیره . بنگاهیم . ولی بحت ما در این مورد فقط متوجه عوامل فمالی است که باید در تغییر این شرایط خارجی بکوشد و موثر باشد . بدیهی است که این عوامل فعالی که مسئولیت نسبی اوضاع متوجه آنهاست از محیط توده مردم و برجستگان و پیش افتادگان آنها بیرون نتواند بود .

این استدلال هم درست نیست که بگویند توده های بشرانگونه برجستگان و پیش افتادگان خواهند داشت که درخور آنهاست و از آن چنین نتیجه بگیرند که اگر عناصر برجسته و پیش افتاده اجتماع مسالایق و شایسته وظائف خود نیستند پس باز هم قصور از خود مردم است که چنین برجستگانی ایجاد کرده اند . این استدلال صحیح نیست زیرا اگر چنین فکر کنیم ارزش نقش رهبری را بکلی از خاطر دور داشته ایم .

پس معلوم گردید که علت موثر نقائص و و اماند گی های فوق در فقدان عناصر برجسته و پیش افتاد مسالایق و شایسته است . اما مسلم است که این نقیصه بهمان اندازه که موثر است همان قدر نیز موقتی و مربوط بشرایط روز بوده و بدون شك در محیطی که زند گی و بقاء ملت ما وابسته بیک رستاخیز قطعی است پدید آمده برجستگان و پیش افتادگان صلاحیت دار در پرتو پرورش صحیح چندان دشوار نخواهد بود . در پرتو یک پرورش اجتماعی درست ، در پرتو تکامل دائمی و بالا رفتن مستند سطح

این پرورش نه تنها عناصر برجسته و پیش افتاده شایسته ای پدیدار خواهند شد بلکه سطح شعور اجتماعی مردم بدان پایه خواهد رسید که بتواند همواره یک مراقبت دائمی و منطقی نسبت به برجستگان و پیش افتادگان خویش اعمال کند و این مراقبت در هدایت آنان بس مؤثر و مفید تواند بود

« اندیشه نو » خواهد کوشید که سهم خود در حصول این هدف اجتماعی نقشی متناسب با نیروی کوچک خویش انجام دهد .

« اندیشه نو » ادعا نمیکند که در افق ایران انقلاب علمی و ادبی بی نظیری ایجاد خواهد کرد ؛ دعوی نمی کند که علم اولین و آخرین را بخوانندگان خود تحویل خواهد داد ؛ مدعی نیست که یگانه پیش تاز فرهنگ و ادب در ایران زمین خواهد بود ؛ خود را بعنوان آغاز مرحله جدیدی در تاریخ تحول فکری ایران قلمداد نمیکند ؛ حتی تقبل نمیکند که آنچه بگوید برای خوانندگان تازه گوی و نومی داشته باشد و توقع هم ندارد که هر چه گفت و نوشت خوانندگان بی چون و چرا قبول کنند و گردن نهند .

« اندیشه نو » فقط کوشش خواهد کرد که نمونه های باندازه کافی مستدل و تعمق شده ای از فلسفه ، علوم طبیعی و اجتماعی ، تاریخ ، ادبیات و هنر در دسترس خوانندگان خود بگذارد .

« اندیشه نو » در عوش میتواند بخوانندگان خود اطمینان دهد که در صفحات آن از مزلیات نفرت انگیز ،

یاد استانهائی که ثمره آن جز تعریک صفات زشت و ناهنجار اخلاقی چیز دیگری نیست ، با اخبار و تفسیرهای اغراق آمیز و خلاف واقع سیاسی چیزی نخواهند یافت .

« اندیشه نو » میتواند بخوانندگان خود اطمینان دهد که در تمام نوشته های خویش روش سنگین و منطقی خود را ادامه خواهد داد و هیچ هدفی جز بالا بردن سطح پرورش اجتماعی خوانندگان خود نخواهد داشت .

« اندیشه نو » خواهد کوشید که تمام نوشته های اصلی وی بوسیله پیوندیک منطقی واقع بینانه و پیشرو هم آهنگی داشته باشد ولی در عین حال از درج آثار با ارزش سایر نویسندگان خود داری نخواهد کرد مشروط بر اینکه این آثار از نظر اجتماعی مفید باشد .

« اندیشه نو » نه تنها با نهایت دقت و توجه بهر گونه انتقاد منطقی و غیر مفرضانه ای گوش فرا خواهد داشت بلکه مشتاقانه خواستار چنین انتقادهائی است تا در بر تو آن از نقائص خویش بکاهد و راه تکامل خود را هموارتر سازد .

اندیشه نو با وجود کوچکی هدف بدشواری راه و اشکال کار آگاه است و اطمینان دارد که در بسودن آن بایدار خواهد ماند و موفقیت خواهد یافت .

اندیشه نو

[خارج از وطنی] ۱۳۰۴

انسان

« انسان مدنی الطبع است »

ارسطو

« انسان طبعاً سازنده ابزار است »

فرانکن

« انسان حیوان اجتماعی است »

مارکس

برنامه هفت ساله

www.kalameh.com

مهندس زنجانی

هنوز برنامه قطعی تهیه نشده و قرار است با کمک يك ميسيون ديگر امريكائى تهیه گردد.

برنامه هفت ساله در چه شرايطى بوجود آمده؟
موقعى كه آقاى قوام نطق معروف خود را ايراد كردند فشار به مردم زحمت كش ايران به منتهى شدت خود رسيده بود و نفوذ دولت امريكادر دستگاه حاكمة ايران به اندازه بى سابقه اى بالا رفته بود. معيذا اين وضع هيئت حاكمة ايران را راضى نيكرد و ميمايست بارى كه بردوش مردم است سنگينتر شود و نفوذ امريكا جلوتر رود. يكى از تمهيدات هيئت حاكمة ايران براى رسيدن به اين مقصود ايجاد برنامه هفت ساله بود. تجربه تاريخ نشان داده كه در موقع عقب نشينى نهضت هاى حقيقى مى، طبقات حاكمة كشورها، فقط به استفاده از اسلحه زور براى خفه كردن اين نهضت ها وانصراف مردم از مبارزه اكتفا نميكنند، بلكه به اسلحه دماگوزى و عوام فريبى نيز متوسل ميشوند. بين افراد ملت آنهايكيه بر موز تحولات و نمودهاى اجتماعى بى برده اند و شعور طبقاتى پيدا کرده و بگانه راه حقيقى رسيدن به هدف هاى مى، بنى راه مبارزه را اختيار کرده اند، گون و عده و وعده ها و وعده ها و عوام فريبى هاى هيئت حاكمة را نمى خورند و چهره حقيقى افراد اين هيئت را از زير مسابك هاى آراسته و فرينده بخوبى مى بينند و تشخيص ميدهند. اين اشخاص را نمى توان بجز از راه فشار و زور از راه ديگرى از ميدان در كرد و وادار به سكوت وانصراف از مبارزه نمود. ولى مناسبانه در بين افراد ملت كسان ديگرى هستند كه تعداد آنها، مخصوصاً در كشور هاى عقب افتاده نظير ايران، خيلى زياد است. آنها از نظر منافع طبقاتى و طرز فكر و آيدمولوژى، بين طبقات حاكمة و توده زحمتكش قرار دادند و گاهى به اين سست و گاهى به آن طرف متمايل ميشوند.

در مواقيعكه فشار اقتصادى بردوش مردم زياد ميشود اين اشخاص به توده زحمتكش نزديك ميشوند و اظهار همدردى و هم پيمانى با او ميشمايند. ولى چون، نه از نظر منافع طبقاتى و نه از نظر قدرت مقابله با هيئت حاكمة، با توده زحمتكش واقعى هم رنگ نيستند به آسانى از اين توده جدا ميشوند. توسل هيئت حاكمة به اسلحه دماگوزى براى گول زدن اين قبيل افراد و جدا كردن آنها از توده زحمتكش است. نقش اصلى برنامه هفت ساله رسيدن به اين منظور -

برنامه هفت ساله، اين سنگ معجزه جديد و دواى ادعائى تمام دردهاى اجتماعى!

نزديك به دو سال پيش، در شب عيدسال ۲۶، آقاى قوام نهضت وزير وقت، طى يك نطق ط-ولانى در راديو طهران، كه دائماً بوسيلة عطسه ها و سرفه ها و سببه صاف كردن ها قطع ميشد، پيدايش برنامه هفت ساله عمران و آبادى كشور را بر مردم ايران مژده دادند. گزارش آقاى قوام مملو بود از اعداد و ارقام گيج كننده، در خصوص عمليات برنامه، كه اگر هر يك از آنها بمرحله عمل برسد كافىست كه ايران را بهشت برين نمايد.

بايد گفت - و خود آقاى قوام قبل از هر كس بايد به اين حقيقت اعتراف كند - كه كمتر كسى وعده هاى ايشان را جدى تلقى نمود. مردم باخود ميگويند دولت ها يكيه قادر به تأمين نان و آب مردم نيستند و از عهده حل ساده ترين مسئله اجتماعى روز بز نمى آيند چگونه ميتوانند نقشه هفت ساله عمران و آبادى كشور را طرح و اجرا كنند؟ موقعى كه آقاى قوام، ضمن خواندن گزارش خود، به برنامه تهيه كنسرو ماهى در جنوب رسيد، من بى اختيار يادكار بكتاتورى افتادم كه صيادى رانسته در كنار درياچه در حال صيد ماهى نشان ميدهد كه پس از مدت ها تلاش حتى يك ماهى هم نگرفته و در اين حال ماهى ها سر خود را از آب بيرون آورده و به او نيشخند ميدهند.

از نطق آقاى قوام نزديك به دو سال ميگذرد، در اين مدت مردم شاهد اقدامات متعددى در خصوص برنامه هفت ساله، كه تمام آنها روى كاغذ بوده و از مرحله حرف جلوتر نرفته، بوده اند. مقالات زيادى نوشته شده و نطق هاى بر حرارتى ايراد شده است. كميسيون ها و هيئت هاى تشكيل و مساهبا در اطراف موضوع كار کرده است. ميسيون مخصوصى براى مطالبه در اطراف چگونگى اجراى برنامه، با خرج مبالغ هنگفت از پول ملت، از امريكا آمده و گزارش بى مصرف و دست و پا شكسته اى تهيه و تسليم نموده است. نتيجه تمام اين اقدامات يك گزارش ۶۶ صفحه اى آقاى دكتور مشرف نغينسى رئيس هيئت هاى برنامه بود كه اساس لايحه قانونى برنامه هفت ساله قرار گرفته است. ولى با وجود تمام اينها، و پس از بيست ماه كار متوالى،

در میان افراد طبقات متوسطه که بین طبقات حاکمه و محکوم در نوسالند ، مخصوصاً نقش روشنفکران قابل توجه و در عین حال مایه ناصف و تأثر است . اینها به آسانی فریب دعاوی پسر و صدا و نوحالی هیئت حاکمه را ، از نظر توجه به رفاه حائل ملت ، میخورند و با تسلیم در مقابل این قبیل ادعاها از هر گونه کوشش و صرف قوه برای کشف حقایق و درک تسايلات واقعی هیئت حاکمه ، که در پشت پرده تظاهرات فریبده آنها نهفته است ، اجتناب میکنند . در نظر این قبیل اشخاص هر گونه اقدامی که از طرف مدافعین واقعی حقوق ملت در راه آشکار نمودن نیات باطنی هیئت حاکمه بشود بعنوان منفی بافی و حتی گاهی تضعیف و تخریب اقدامات مقید اجتماعی جلوه گر میشود . میگویند بگذارید برنامه هفت ساله با تمام معایب و نواقص آن عملی شود و از تضعیف این عمل مفید بوسیله انتقاد و ایراد خودداری کنید بالاخره بشکار به نفع نوده مردم تمام خوانده شد . آيا این گفتار صحیح است و با حقیقت وفق میدهد ؟ چگونه ممکن است که اجرای برنامه هفت ساله بهر صورت و بهر شکلی که این عمل انجام یابد به نفع مردم تمام شود ؟ دولت هائی که هر يك از اقدامات آنها بلا استثنا ، باز جنبه پدیده بردوش اکثریت مردم ایران تحمیل میکنند چگونه توانائی و تمایل آفرایند خواهند کرد که کاری ، آنهم باین بزرگی ، به نفع این اکثریت انجام دهند ؟ این موقعیت روشنفکران واقفاً مایه ناصف است و حالت تسلیم آنها در مقابل تصمیمات و عملیات هیئت حاکمه بالمال به ضرر ملت ایران تمام میشود و مبارزه او را در راه بدست آوردن حقوق ملی از دست رفته تضعیف میکند . دیرباز زود روشنفکران باید متوجه وظیفه اجتماعی خود بگردند و برای انجام آن آماده شوند .

هدف دیگر برنامه هفت ساله باز بردن نفوذ امریکا در ایران بوده است . میبایست کاری شود که دولت ایران مبالغ هنگفتی بدولت امریکا مقروض گردد و میزان قرضه باید به اندازه ای باشد که خلاصی از زیر بار آن به این زودیها برای کشور فراهم نگردد . در زمان دکتر میلیسبو ، به بهانه بهبود اقتصادیات کشور زمزمه هائی در خصوص قرضه از امریکا برخاست ولی به نتیجه نرسید . در زمان حکومت قوام این زمزمه ها بصورت برنامه هفت ساله و قرضه ۲۵۰ میلیون دلاری برای انجام آن متظاهر گردیدند .

ما با عمل قرضه ، بمعنای مجرد این کلمه ، مخالفت نمی توانیم داشت . برای ما هر مسئله اجتماعی فقط با در نظر گرفتن خصوصیات آن و شرایطی که در تحت آنها پیدا میشود قابل توجه و دارای معنی و مفهوم واقعی و ذاتی است . اگر ما با قرضه از بانک بین المللی مخالفت داریم نه برای اینست که بطور کلی با هر نوع قرضه و در تحت تمام شرایط و در تمام مواقع مخالف

باشیم . مخالفت ما با این قرضه بستنسبت خصوصیات آن و شرایطی است که در تحت آنها میخواهند آنرا انجام دهند . میگویند بانک بین المللی مؤسسه ایست مستقل که تحت نفوذ هیچیک از دول قرار ندارد . این ادعائی است که برای گول زدن بچه ها و اشخاص ساده لوح خوبست . در شرکت های تجاری و صنعتی کافیت که حداکثر ۱۰ الی ۱۵ درصد سهام در دست یک نفر تمرکز یابد تا آن شخص از هر نظر حاکم بر مقدرات شرکت گردد . سهم امریکا از سرمایه بانک بین المللی متجاوز از ۴۰ درصد است . بادر نظر گرفتن اینکه امریکا از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی ، بهراتب از سایر کشور های سرمایه داری و امپریالیستی جلو تر است ، چگونه میتوان قبول نمود که بانک بین المللی تحت نفوذ این کشور قرار نگیرد و عملیات آن بروفق نمایلات این کشور انجام نپذیرد ؟

قرضه ای که از بانک بین المللی میشود چگونه پرداخت خواهد شد ؟ از شهریور ۲۰ باینطرف دولت های ما ، برای مخارج خود ، مرتباً از بانک مجلسی قرض کرده اند و نه فقط نتوانسته اند این قرض را پرداخت کنند ، بلکه حتی قادر نبوده اند از ادامه آن جلوگیری نمایند . قانون انحصار تجارت قند و شکر برای این بوجود آمد که عایدات حاصله از این محل بمصرف ساختمان راه آهن برسد .

از قضایای شهریور به اینطرف کتبه این عوامه برای پرداخت مخارج بیهوده مصرف شده و کوچکترین سهمی از آن در محل حقیقی خود بمصرف نرسیده است . باین وصف چه تضمین میتوان داشت که هیئت حاکمه ما در سر رسید مواعید معینه از عهده پرداخت اقساط قرضه بر آید ؟

برای ما در پشت پرده بر نقش و نگار قرضه از بانک بین المللی به بهانه بالا بردن سطح اقتصادیات کشور این حقیقت تلخ نمایان است : از يك طرف يك دولت مقتدر امپریالیستی که میخواهد به تمام مقدرات و شئون مبین ما حاکم گردد ، از طرف دیگر يك هیئت حاکمه فاسد که حاضر است در مقابل کوچکترین وعده ، سند اسارت ملت ایران را امضاء نماید .

اقداماتی که حکومت قوام در اطراف برنامه هفت ساله نمود تأسیس هیئت تهیه نشه اصلاحی و عمرانی کشور و سپس هیئت عالی برنامه بود . این هیئت ها مطالباتسی ، بعنوان مطالبات مقدماتی ، در اطراف موضوع نموده و گزارشانی دادند . پس از سقوط حکومت قوام ، دولت های بعدی ، اقدامات آنرا که از مرحله حرف و انشاء گزارشات مقدماتی تجاوز نکرده بود ، بهمان وضع دنبال کردند . منتها در این مدت تحولانی در دستگاه حاکمه ایران رخ داده و جناح امریکائی هیئت حاکمه نا اندازه ای عقب نشینی کرده و بر نفوذ جناح انگلیسی اضافه گردیده بود . این جناح اخیر ، اقدامات انجام شده در زمان حکومت قوام را بفتح خود

داسته و ادامه آنها را لازم دید، منتها لعین برنامه را طوری تغییر داد که در آن علاوه بر نفوذ امریکا نفوذ امپریالیسم کهنه کار انگلستان نیز متظاهر گردید. گزارش نهایی که اساس لایحه قانونی برنامه هفت ساله قرار گرفت در تاریخ ۱۰ آذر ۲۶ توسط آقای دکتر مشرف نفیسی تنظیم و بهیئت دولت تسلیم گردید.

در این گزارش مدت اجرای برنامه را هفت سال و سرمایه لازم برای این عمل را معادل ۲۱ هزار میلیون ریال گرفته اند.

معل‌هایی که برای تأمین این سرمایه در نظر گرفته شده بقرار زیر است:

پرداختهای شرکت نفت انگلیس و ایران ۷۸۰۰ میلیون ریال.

تحصیل امتیاز از بانک ملی ایران ۴۵۰۰ میلیون ریال.

فروش دارائی های دولتی ۱۰۰ میلیون ریال.

مشارکت سرمایه های خصوصی ۱۰۰۰ میلیون ریال.

وام از بانک بین المللی ۶۷۰۰ میلیون ریال.

جمع ۲۱۰۰۰ میلیون ریال.

این گزارش، علاوه بر نقاط ضعف تکنیکی زیاد، چند جنبه قابل توجه دارد که مابه بحث در باره آنها مبادرت میکنیم:

پرداخت های شرکت نفت انگلیس و ایران

آقای دکتر مشرف نفیسی در صفحه ۶ گزارش خود، مینویسند: «اصولا درآمد نفت چیزی نیست که بتوان بآن عنوان عایدی داد و آنرا بهصارف جاری رسانید. این پولی که شرکت نفت بدولت ایران میدهد بهای نفتی است که از ایران صادر میکند یعنی با پشت قیمت تروتی است که روز بروز از مقدارش کاسته میشود و موقفی خواهد رسید که بیک قطره از آن برای استفاده نسلهای آینده باقی نخواهد ماند. نفت مثل خونی است که در هروق کشور جاری است. کشوری که خون خود را در مقابل وجه معینی فروخته حق ندارد خون بهای خود را صرف هزینه های غیر مولد ثروت و پرداخت حقوق پیمانید و ارز آنرا در مقابل واردات مصرفی تفریط کند. این پول باید طوری مصرف شود یک در عوض تروتی که بتدریج زایل میشود ثروت دیگری جانشین آن گردد».

اگر فرضاً در بیست یا سی سال دیگر تمام چاههای نفت مسجد سلیمان هفت گل و کچ ساران خشک شد و از آبادان و سایر مراکز نفتی جز شهر های مرده چیزی باقی نماند و این سرچشمه عایدی زایل گردید آنوقت به نسل بعد چه جواب بدهیم و در مقابل حقوقی را که از این ثروت از دست رفته داشتند و بخود تخصیص دادیم چه حوضی ارائه دهیم که برای آنها فراهم شده باشد. بر طبق این منطق عقیده داریم که کلیه درآمدهای

حاصله از شرکت نفت بهر اسم و رسم باشد در تمام مدت اجرای برنامه به آن تخصیص داده شود. ما با آقای دکتر مشرف نفیسی کمال موافقت را در این نظری که داده اند داریم و معتقدیم که اگر یک برنامه واقعی برای عمران و آبادی کشور طرح و امکان و اجرای آن فراهم شود، در آن موقع باید تمام درآمد امتیاز نفت جنوب به این برنامه تخصیص یابد، ولی آیا دولت های فعلی قادر بچنین عملی خواهد بود؟

بنابه اطلاعات ناقصی که در دست است دولت های مآتا کنون میلی از شرکت نفت بعنوان پیش پرداخت گرفته و صرف مخارج جاری نموده اند، از چنین دولت‌هایی چگونه میتوان انتظار داشت که پرداختی های شرکت نفت را فقط برای عمران و آبادی کشور مصرف کنند؟

تحصیل اعتبار از بانک ملی ایران

در صفحه ۱۰ گزارش آقای دکتر مشرف نفیسی

مطالبی در خصوص ذخیره طلا و جواهرات بانک ملی که بشتوانه اسکناس است، میگویند که ظاهراً بنظر صحیح میرسد. مثلا مینویسند: «برای یک کشور داشتن ذخیره طلا و قتی مفید است که وسیله تولید ثروت و تسهیل مبادلات باشد» و در جای دیگری اضافه میکنند: «لابد تا صحبت از تقبیل بشتوانه و آزاد کردن قسمتی از زر برای خدمات اقتصادی شود منقدین بدین شروع به اعتراض نموده و مدعی خواهند شد که چنین اقدامی باعث ترلز پول ایران است. به این منقدین جواب میدهم که بهترین بشتوانه پول کشوری تولید ثروت و صادرات است. اگر کشوری تولید ثروت نکند و صادراتش نسبت به واردات کم داشته باشد در بیا زود ورشکست میشود و تمام اندوخته طلای آن برای تأدی دیونش بهخارج خواهد رفت. برعکس اگر کشوری صادرات داشته باشد احتیاج به طلا ندارد زیرا هر موقع اراده کند می تواند اعتباراتی را که از فروش صادرات تحصیل کرده بصرف خرید طلا برساند و بداخل کشور انتقال دهد».

پس از آن آقای دکتر نفیسی، بعنوان استدلال خود، پیشنهاد میکند که در قوانین پولی ایران تجدید نظر شود و از زر و ارز و جواهراتی که به بشتوانه تخصیص داده شده قسمتی معادل ۵ درصد اسکناس های منتشره بعنوان بشتوانه باقی بماند و مازاد آن بعنوان سرمایه اضافی در اختیار بانک ملی گذارده شود که برای کار های تولیدی با وساطت سازمان برنامه وام بدهد.

بدین ترتیب، وبه نظر آقای دکتر نفیسی، مبلغ ۳۰۰۰ میلیون ریال از بشتوانه (که مجموع آن فعلا در حدود ۶۴۰۰ میلیون ریال است) تبدیل بسرمایه خواهد شد و سرمایه بانک از ۳۰۰ میلیون ریال به ۳۳۰۰ میلیون ریال ترقی خواهد کرد و بانک خواهد توانست اعتباراتی برای سازمان های مأمور اجرای برنامه هفت ساله باز کند و چون بسیاری از این اعتبارات جنبه متحرک دارد بقیه در صفحه ۴۶

طرح و جملی برای تبیع دربارۀ

تاریخ مبارزات طبقاتی در روم

قدیم قبل از امپراطوری

انور شامی

هر خواننده تاریخ، هر کس که با تاریخ ملل کم و بیش سروکار داشته باشد نمیتواند هنگام مطالعه تاریخ روم قدیم از اظهار اعجاب و ابراز کنجکاوای خودداری کند بیشک این «نظاره عظیم و خشن نیرو» که شاه جسمیت یافته و بصورت پلهای عظیم الجثه با ساختمانهای هنرمندانه‌ای در آمده که خرابه های آن هنوز بروی روزگار پوزخند میزند؛ و صفا بصورت لشکر کشیهای عظیمی در نیمه‌ای از دنیای آنروز جلوه گر شده مستحق همه نوع تحقیق و مستلزم همه گونه تجسس است. یهوده نیست که متفکرین قرن هجدهم آنقدر در برابر سازمان جمهوری روم و اصول حقوقی رومی حس اعجاب و تحسین از خود نشان میدهند و بی سبب نیست که «انقلاب ۱۷۸۹ برجم. جمهوری روم را بر فراز خویش میگذرد» و مردمان انقلاب کبیر حتی اصطلاحات خود را از جمهوری روم بعاریت میگیرند. اما در تاریخ روم قدیم عامل دیگری نیز هست که هو اینکه کمتر توانسته است توجه متفکرین قرن هجدهم و مردمان انقلاب کبیر را که حمیره و حیران سازمان، حقوق و هنر رومی شده بودند جلب کند. مهذا نه تنها کم اهمیت تر از آنها نیست بلکه شاید بیش از آنها نیز شایان توجه باشد. این عامل مهم که با وجود تاثیر فراوان خود در اجتماع رومی همیشه مورد قنوت مورخین رومی بوده و کمتر از آنها نام برده میشود توده وسیع غلامان است. تنها اثری که از آنها در نوشته های این مورخین کم و بیش باقی مانده سبیل طغیانها و قیام حالی است که مدت یکنفرن دنیای رومی را آشفته ساخته و بطرز افداخته بود. منظور و هدف ما در این مختصر بحث و تحقیق مجملی درباره این طغیانها و قیام هاست. نتایجی که از این بحث گرفته میشود هر قدر هم کلی و غیر دقیق باشد دارای دو اهمیت اساسی تواند بود. یکی اینکه کلیاتی از زندگی اقتصادی و طرز مبارزه سیاسی و تاحدودی نوع و حیات طبقه غلام در دنیای قدیم بدست ما خواهد داد و این در عموم مطالعات تاریخی در باره رژیم های قدیمی منجمله اوضاع ایران در دوره تسلط امرا ب و هنگام استیلای خلفای اموی و عباسی و همچنین سایر کشورهای قلمرو امپراطوری اسلام مورد استفاده خواهد بود زیرا در این رژیم ها عموماً استعمار از غلامان شکل حاکم تولید و بالاقابل جری از دستگاه تولید بوده است. اهمیت دیگر آنکه با تحقیق درباره یکی از مراحل مبارزه طبقاتی و تحفیل علل و نتایج موفقیتها و شکستهای آن میتوان نتایج عمومی نسبت به مبارزه طبقاتی بطور کلی استنباط کرد که در هر صورت در مراحل کنونی مبارزه طبقاتی نیز بی تاثیر نخواهد بود.

ولی با وجود اینکه موضوع اصلی این مقاله همانطور که گفته شد تحقیق مجملی درباره طغیانها و قیام های غلامی روم قدیم میباشد برای توضیح بهتر و فهم دقیق تر این مطلب ناچاریم بر شرایط زندگی طبقاتی در هنگام این قیامها آگاهی داشته باشیم و فهم این شرایط نیز بدون اینکه بجزبان پیدایش و تحول آنها توجه کنیم ناقص و دشوار خواهد بود. پس ناگزیر شدیم که در این مقاله ابتدایک بررسی خیلی سریع و موجز از تحول اجتماع رومی از ابتدای پیدایش تا دوران قیامهای مورد بحث بنماییم تا فهم موضوع اصلی آسان تر و نتیجه گیری سریع تر ممکن گردد. این بررسی را نیز مطابق جریان تاریخی به دوره متمایز زیر تقسیم مینماییم و اوضاع هر دوره را یکجا مورد مطالعه قرار میدهم: ۱- دوره پیدایش اجتماع رومی و تاسیس جمهوری روم

که به سقوط نارتون کیر (۵۹۰ قبل از میلاد) پایان میپذیرد ۳- دوره تسلط شهر روم بر سایر اقوام ساکن شبه جزیره ایتالیا یا دوره پیدایش کشور روم که قبل از شروع اولین جنگ یونیک (۳۹۴ قبل از میلاد) ختم میگردد ۴- دوران کشوری جمهوری روم که از آغاز جنگهای یونیک شروع شده و به تاسیس امپراطوری (۳۱ قبل از میلاد) تمام میشود. ضمناً چون علاوه بر قیامهای غلامان که بعد از این بررسی بر روی موطا عهده قرار خواهد گرفت در ضمن این بررسی ناخبر بطور اختصار بسایر اشکال مبارزات طبقاتی روم قدیم نیز اشاره میشود شایسته تر دانسیم که عنوان فوق را برای مقاله انتخاب کنیم که علاوه با موضوع اصلی مقاله یعنی «تحلیل قیامهای غلامان» تطبیق نمیکند. ولی عیناً همانطور که گفته شد موضوع اصلی همین مطلب اخیر است و آنچه غیر از آن ذکر میشود باید فقط بعنوان مقدمه برای بهتر فهمیدن مطلب نقلی گردد.

I - پیدایش شهر روم و تأسیس جمهوری روم

مختلف ترکیب یافته بوده و او نیز صد ژنس داشته بآن دو پیوسته است» (۲) دو قبیله ای که زود تر سکونت گزیده اند یکی قبیله رام نسنس Ram nenses از اقوام لاتین و دیگری قبیله تی تی نسنس Titienses از قوم ساین Sabine بوده اند. آنچه محقق است اینست که میان سکونت این دو یا سکونت قبیله سوم یعنی قبیله لوسرس Luceses که از قوم اتروسک Etrusque بوده مدت کم و بیش طولانی فاصله بوده است. اما آنچه از افسانه مربوط به ربودن زنان ساین از طرف مردان لاتین بر میآید اینست که دو قبیله اول نیز از یکدیگر جدا بوده و قبیله ساین بعد از قبیله لاتین در دم مستقر گردیده است انگلس این احساس را هم ممکن میداند که «هسته مرکزی از این سه قبیله یک قبیله واقعی قدیمی تری بوده باشد»

نکته ای که تا این پیشری را بسیار (مستقر) قبیله اتروسک و دو قبیله دیگر معتدل تر میسازد تفاوتی

است که از لحاظ زندگی اقتصادی و طرق تولیدی میان اتروسکها از یکطرف و دو قبیله دیگر از طرف دیگر در هنگام تأسیس شهر روم وجود داشته قبائل لاتینی و ساینی تا قبل از استقرار اتروسکها زندگی خود را بوسیله گله داری و تربیت حیوانات اهلی و استفاده از محصولات طبیعی جنگل ها اداره میکردند. در الاچیتق های ساده ای زندگی میکردند و بدوب آهن هنوز بی نبرده بودند. اگر تقسیم بندی مرگان را در باره تکامل ادوار ما قبل تاریخ قبول کنیم میتوانیم بگوئیم این قبائل در دوره متوسط بر بریت بر میبردند. اتروسکها بکس دارای اقتصاد زراعی بودند و بدوب آهن نیز آشنا بوده و دارای وسائل فلزی بودند یعنی مطابق تقسیم بندی فوق دوره عالی بر بریت را میگذرانند. اکنون اگر باین

« روم مرکز یک دشت نام هواری را اشغال کرده است که از مشرق بطرف دریا

پالین میرود ... رودخانه تیبر Tibre در حدود ۱۵ کیلومتری مصب خود از میان یک دسته تپه عبور میکند که بعضی از آنها مانند مونت مارو Monte Mario و واتیکان Vatican و زانیکول Janicul بدانال هم در کراته راست آن قرار دارند در صورتیکه دسته دیگر یعنی کاپیتل Capitle و پالاتین Palatin و آونتین Aventin و غیره در ساحل چپ آن بر آکنده میباشند و کم و بیش در نزدیکی کرانه آن قرار دارند. در میان این تپه ها است که روم بنا شده است و در میان حصار خود تقریباً تمام آنهارا جا داده است ... آب و هوای روم حاره است و درجه حرارت متوسط آن بین ۱۵ و ۳۷ درجه است ... تمام ییلاقات روم مرطوب و چشمه سارها در آن فراوان است» (۱) محیط جغرافیائی فوق علاوه بر حاصل خیزی مخصوصی که بآن میدهد انرا مرکز و جاده مهم تجارتمی میسازد: یکی راه کشتی رانی روی تیبر که از طرفی بداخل شبه جزیره و از طرف دیگر بوسیله دریای مدیترانه با ممالک دیگر متصل میشود و دیگری راه زمینی که از جنوب بشمال در امتداد کراته قرار دارد و روم را از طرفی به لاتئوم Latium و کامپانی Campanie و از طرف دیگر به اتروری Etrurie متصل میکند.

اقوام و طوایف سازنده شهر روم

«از افسانه های مربوط به تأسیس روم بر میآید که اولین تأسیسات شهر بوسیله عده ای از ژنهای لاتین (طبق افسانه عده آن صد بوده است) که بصورت یک قبیله مجتمع شده بودند انجام گرفته و بزودی قبیله ساین بآن پیوسته که آن نیز مرکب از صد ژنس بوده است و بالاخره قبیله دیگری که از عناصر

نکته توجه نماییم که اولین نوع مبادله میان قبائل ژارم و قبائل گله دار صورت گرفته است. میتوانیم این احتساب را قبول کنیم که نزدیکی میان قبیله اتروسک و دو قبیله دیگر که منجر به استقرار این قبیله در جنب آنها گردیده تا حدودی در اثر وجود مبادله میان آنها بوده است در هر حال در اثر استقرار اتروسکها فصل جدیدی در زندگی اقتصادی قبائل روم باز میشود و به منابع قدیمی تعدیه که بطور کلی از تربیت حیوانات و بهره برداری از جنگل ها حاصل میشد محصولات زراعتی، غلات، میوه جات و مخصوصاً کشت زیتون و مواضافه میشود... خانه های سنگی جا نشین خانه های چوبی میگردد... کاخها و ساختمانها بنا میشوند... صنعت سفال سازی ترقی مییابد... این کاری نیز تکامل حاصل میکند و اسلحه های دفاعی و تعرضی ساخته میشود» (۱)

پس از استقرار اتروسکها حصار سنگی شهر روم بنام دیوار سرویوس ساخته میشود و در اثر این عوامل اقتصاد قبائل رومی بدوره تمدن نزدیک تر میشود از لحاظ رژیم تولیدی تا این دوره اقتصاد هر سه قبیله بر پایه ملکیت اجتماعی زمین مبتنی است. گرچه ملکیت خصوصی برای قسمتی از اراضی وجود دارد و معیناً قسمت بیشتر زمین ها یا در ملکیت مشترک اعضا یک ژنس و یا در ملکیت مشترک اعضا یک قبیله است. پول مسکوک وجود ندارد و مبادله میان افراد یک قبیله هم رایج نیست.

سازمان اجتماعی

سازمان داخلی هر قبیله از ژنسها و کوربها که سازمان های خونی و نسبی بودند تشکیل میشد. هیچکس نمیتوانست متعلق به ملت روم باشد مگر اینکه عضو یکی از ژنسها و بواسطه آن عضو یک کوری یا یک قبیله باشد» (۲) هر قبیله از ۱۰ کوری و هر کوری از ۱۰ ژنس ترکیب یافته بود. بنا بر این عده ژنسهای فیاتل روم ۳۰۰ و عده کوربهای آن ۳۰ بود. کارهای عمومی در درجه اول بوسیله یک سنا اداره میشد و این سنا همانطور که نی بوئر Niebuhr برای اولین بار صحیحاً تشخیص داده است از روماء سیصد ژنس مرکب بود. همین دلیل هم هست که آنها (یعنی اعضا سنا) را بعنوان قدیمی ترین اعضا ژنسها پدر (پاتر Pater) و مجموعه آنها را سنا (یعنی شورای سنکسها Senex یا پیر مردان) مینامیدند. عادت شدن انتخاب پاترهای هر ژنس از یک خانواده معین از آن ژنس اولین نمونه اشرافیت را در قبیله ایجاد کرد؛ این خانواده ها خود را پاتر بسین نامیدند و ورود بسنا و اشغال سایر مقامات رسمی را حق انحصاری خود دانستند. سنا حق داشت در عده زیادی از امور تصمیم قطعی اتخاذ کند و در بعضی مسائل خیلی مهم بخصوص طرح قوانین

جدید حق داشت بررسی ابتدائی بنماید. این مسائل مهم و قوانین جدید در اجتماع ملت که کومبسیا کوربا تا Comitia Curiata (اجتماع کوربها) نامیده میشد برای گذاشته میشد. در این اجتماع ملت بصورت کوربهای مجزا جمع میشد و (شاید در کوری هم بصورت ژنسهای مختلف) و هر کوری یک رای برای اتخاذ تصمیم قطعی میداد. اجتماع کوربها کلیه قوانین را تصویب یا رد میکرد و کلیه مامورین عالی رتبه و حتی رگس Rex (با اصطلاح شاه) را انتخاب میکرد؛ جنگ را اعلام میداشت (ولی اعلان صلح بعهده سنا بود) و در حالتیکه حکم اعدام در باره یکی از شهر نشینان (سی تواین Citoyen) رسمی میبایست صادر شود بر حسب تقاضای طرفین دعوا بعنوان دادگاه عالی تصمیم قطعی اتخاذ میکرد. بالاخره در پهلوی سنا و اجتماع کوربها، رگس قرار داشت که دقیقاً شبیه به بازی لئوس Basileus یونانی ها بود و بهیچ وجه آن پادشاه تقریباً مطلق که مومن معرفی میکنند نیست. رگس نیز فرمانده انضمامی و روحانی بزرگ و رئیس بعضی از دادگاهها بود... مقام رگس ارنی نبود بلکه پاتر بسین رگس پیشین در یکی از اجتماع کوربها انتخاب و در اجتماع بعدی با تشریفات مفصلی منصوب میگردد. حتی ممکن بود خلع گردد» (۳) در پهلوی خانواده های پاتر بسین توده کلینتها Cliente قرار داشتند که جزو اجتماع رومی و دارای حقوق اجتماعی بودند ولی حق انتخاب به مقامات رسمی (مانند سناتور گس) را نداشتند. کلینتها خود در تحت حمایت پاتر بسین ها قرار میدادند و وابسته بآنها میشدند.

تکامل اقتصادی

و نتایج آن

چنانچه گفتیم پس از استقرار اتروسکها وضع تولیدی و اقتصادی قبائل روم تکامل یافته و توسعه پذیرفت میزان محصولات و انواع آن بیشتر گردید و با کمک موقعیت جغرافیائی روم این شهر رفته رفته تبدیل به مرکز مبادله ای و اقتصاد تجاری نواحی اطراف گردید. اقتصاد تجاری و مبادله در داخل قبائل نیز نفوذ یافته و میان افراد و خانواده های مختلف رواج گرفت. ملکیت خصوصی زمین بطور ملکیت اجتماعی قدیمی توسعه یافت و در این قاصده جمعیت شهر روم و اراضی رومی که بر اثر فتوحات وسعت یافته بود قسمتی بر اثر مهاجرت و قسمت دیگر در نتیجه پیوستن ساکنین نواحی تابعه که اغلب لاتین بودند افزایش گرفت. کلیه این اتساع جدید دولت (مسئله کلینت ها را کنار میگذاریم) خارج از محیط ژنسها، کوربها و قبائل قدیمی زندگی میکردند و در نتیجه جزء پوپولوس روم آنوس نبودند. این اشخاص را سنا آزاد بودند و نمیتوانستند مالک ملکیت ارضی باشند، موظف بپرداخت مالیات و انجام خدمت نظام بودند ولی نمیتوانستند هیچ سستی عهده دار شوند و در

(۱) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۷۷

(۲) - انگلس - منشأ خانواده ص ۱۵۸

(۳) - انگلس - منشأ خانواده ص ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰

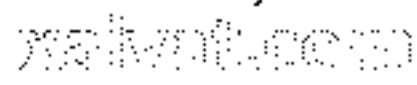
اجتماع کور بهاراه نداشتند و در تقسیم اراضی مفتوحه دولت نیز بهره‌ای نداشتند. آنها پلب (Plebe) را تشکیل میدادند که از هر حق صومعی محروم بود. اینها در اثر ازدیاد دائمی عده خود و تربیت و تجهیزات نظامی خویش در برابر پوپولوس قدیمی که از هر رشدی محروم بود نیروی نهی‌دین کننده‌ای شدند. باین نکته باید اضافه نمود که بنظر میرسد ملکیت زمین میان پوپولوس و پلب یکسان تقسیم شده بود در صورتیکه بدون شک ثروت تجار تی و صنعتی، گرچه در حقیقت هنوز کم تکامل یافته بود، مخصوصاً در دست پلب‌ها بود (۱) این شرایط اقتصادی و اجتماعی جدید موجب شده بود که دیگر سازمان اجتماعی خوبی ونسبی قدیمی نمیتوانست با احتیاجات تکاملی جدید وفق دهد و در برابر آن مقاومت کند این بود که جای خود را بسازمان جدیدی داد که با شرایط اقتصادی جدید وفق میداد.

سازمان اجتماع جدید ساتوریها
 به رگس سرویوس تولوس جدید ساتوریها Servius Tullius است بر نمونه سازمان های یونانی بخصوص سازمان سن متکی است، این سازمان يك اجتماع جدید مدت ایجاد میکند که بدون تفاوت و تمیز افراد پوپولوس و پلب را بموجب اینکه کار جنگی انجام میدهند بانه در بر میگردد یا آنها را کنار میگذارد. در این سازمان مجموع مردانی که میتوانستند سلاح بردارند بر حسب ثروتشان به پنج طبقه تقسیم میشدند. حداقل مالکیت در هر يك از طبقات فوق بیزار نهایی زیرین بود: طبقه اول ۱۰۰ هزار آس، طبقه دوم ۷۵ هزار طبقه سوم ۴۰ هزار طبقه چهارم ۲۵ هزار طبقه پنجم ۱۱ هزار (هر يك تقریباً برابر با ۱۸ هزار، ۱۳۱۲۵، ۸۷۵۰، ۴۵۰۰، ۱۹۶۲ و ۱۹۶۲ فرانك فرانسه) طبقه ششم با پرولترها که از فقیرترین افراد تشکیل میشد از پرداخت مالیات و خدمت نظام معاف بودند (۲) طبقه ششم از دو دسته تشکیل میشد « یکی پرولترها یعنی کسانی که ملکیت آنها کمتر از حداقل بود و دیگری آنها که اصلاً ملکیت نداشتند و آنها را کایت سنسی Capit Censi میگفتند» (۳) یعنی کسانی که دارائی جز سرخود ندارند. بجای اجتماع کور بهار اجتماع ساتوریها جایگزین شده بود. « شهر نشینان (Citoyen) در اجتماع ساتوریها (کومیسیا ساتوریاتا Comitia Centuriata) بصورت هنگهای نظامی یعنی ساتوریهای صد نفری منوع میابستادند که هر ساتوری يك رأی داشت» (۴) سازمان ساتوریها دارای دو جنبه بود از یکطرف يك سازمان نظامی بود که در هنگام لزوم يك ارتش تبدیل میگردد و از طرف دیگر یکنوع اریستوکراسی ثروت ایجاد میکرد و بوسیله آن افراد

ثروتند دارای آراء و حقوق بیشتری در اجتماع می-گردیدند. از لحاظ نظامی ساتوریهای هر طبقه سه ساتوریهای جونیور (Junior) و ساتوریهای سنیور (Senior) تقسیم میشد که بده مساوی بودند. علاوه بر این ساتوریها دارای صنفهای نظامی مختلف مانند سوار نظام و پیاده و مهندس و موزیک بودند در جدول زیر میتوان عده ساتوریهای هر طبقه و بنا بر این عده آراء هر کدام را دریافت: (۵)

طبقه ساتوریهای پیاده	ساتوری سوار نظام	مجموع
I	۴۰	۴۰
II	۱۰	۱۰
III	۱۰	۱۰
IV	۱۰	۱۰
V	۱۵	۱۵

ساتوریهای اضافی	جونیور سنیور
۱ ساتوری مهندسی چوب	۹۸
۱ ساتوری مهندسی فلزات	۲۰
۱ ساتوری ترومپت	۲۰
۱ ساتوری فلوت	۲۰
۱ طبقه ششم	۳۰



بدین ترتیب از مجموع ۱۹۳ رأی عده کل ساتوریها، ۹۸ رأی یعنی اکثریت کافی از آن طبقه اول بود و هنگامیکه طبقه اول یعنی ثروتمند ترین افراد در موضوع موافقت داشت نصوب آن قطعی بود و احتیاجی برای گرفتن نداشت. علاوه بر این بجای سه قبیله قدیمی اجتماع بچهار قبیله مصنوعی از روی محل سکونت آنها تقسیم شد که هر يك در يك محله از شهر مکنی داشتند.

بدین شکل بجای سازمان قدیمی نسبی و خوبی سازمان جدیدی بر اساس ثروت و ارتش بنا نهاده شد. ولی قدرت رگس بجای خود باقی بود تا سال ۵۱۰ قبل از میلاد که یکی از رگس ها بنام تارکن کبیر کوشید که بضرر سنا و اشراف قدرت مطلقه ای بدست آورد ولی سر انجام مغلوب گردید و محکوم بتمیید شد و از این تاریخ مقام رگس از میان رفت و بجای آن دو نفر فرمانده جنگی بنام کنسول با قدرت مساوی برای مدت دو سال در اجتماع ساتوری انتخاب میگرددند که آنها نیز دو نفر معاون بنام کستور Questor برای خود برگزیده و امور دولتی را متفقاً اداره میکردند.

نتیجه

چنانچه دیده میشود سازمان جدید بر دو پایه اساسی قرار دارد: اولاً اریستوکراسی ثروت و ثانیاً میان طبقات

(۱) منشاء خالواد، ص ۱۶۰ و ۱۶۱
 (۲) همان کتاب ص ۱۶۱ و ۱۶۲
 (۳) حکومت و بنوک جمهوری رم ص ۹۸
 (۴) منشاء خالواد ص ۱۶۲

(۵) جدول از کتاب «جمهوری روم» تألیف کومستولوک ص ۹۸ نقل گردیده است

بر حسب میزان ثروت آنها و ملاک ثروت نیز در درجه اول ملکیت ارضی است تا نیا حس جنگ طلبی و تقویت روح میلیتاریسم در مردم، میلیتاریسم و اهمیت آن را در سرتاسر تاریخ روم بعنوان مهمترین عامل میتوان شناخت کسانیکه ثروت ندارند نه تنها نمیتوانند مقامات رسمی را اشغال کنند و حقوق اجتماعی آنها کمتر از ثروتمندان

II - دوره پیدایش کشور روم (۵۱۰ - ۲۷۰ ق م)

همانطور که گفته شد پایه سازمان اجتماعی جدید روم بر حس جنگ طلبی و تشویق آن بود، کار مولد پست و

اوضاع اقتصادی و تولیدی و تحولات طبقاتی (۱)

وسيله تدنی انسان شناخته میشد و فقط در خود غلامان و طبقات پست بود. در میان این نوع کارهای مولد نیز کارهای صنعتی و ساختمانی از همه پست تر و غیر قابل تحمل و ولی کار زراعتی نسبتاً با ارزش تر و درخور تحمل تلقی میگردد. ولی عالی ترین نوع کار کشاورزی جنگی و نظامی شمرده میشد و تنها این نوع کار شایسته انسان و هنر دهنده شخصیت شناخته میشد علت این امر نیز طبیعی است زیرا کوشش جنگی و هنر نظامی چشمه بود که کلیه وسائل تولیدی و نیروهای مولد دیگر را بهر اندازه که میخواست در اختیار او میگذاشت:

یعنی از طرفی زمین و ادوات زراعتی را بوسیله غصب و سلب ملکیت مغلوب شده گان بوی عرضه میداشت و از طرف دیگر بازوهای تولید کننده لازم را بصورت اسیر و غلام در دسترس او قرار میداد. به همین مناسبت در سرتاسر این دوره هیچگاه جنگ قطع نمیشود و یک سلسله جنگهای دائمی همواره مردم روم را در حال آماده باش نگاه میدارد. این جنگ دائمی در همین حال که در یک قطب ثروت و قدرت باتریسین ها (یعنی طبقه اول) را زیاد میکند در قطب دیگر روز بروز زنده گی پلب (یعنی عموم طبقات دیگر) را سخت تر نموده بخصوص وضع اقتصادی و ثروت طبقات و سطرابه حدود پرولتاریا تقلیل میدهد. افراد پلب و دهاقین خرده مالک در مدت جنگ ناچار بودند اراضی خود را رها کنند و اینکار بویرانی زمینهای آنها پایسان مییافت در صورتیکه از اراضی منصوبه اقوام شکست خورده قسمت اعظم بتصرف باتریسین ها و شوایه ها در میامد و از طرف دیگر برای اداره زنده گی خود و خانواده خود ناچار بودند با گرو گذاشتن زمین های خود پول لازم را قرض کنند و این امر به رباخواران که عموماً از باتریسین ها و طبقه اول بودند اجازه میداد که در صورت عدم توانایی پرداخت قرض نه تنها زمین او را تصرف کنند بلکه خود او را نیز بفلامی بگیرند. در اواخر قرن ششم قبل از میلاد و اوایل قرن پنجم قرض

(۱) - مطالب این بند از کتاب « تاریخ موسیالیستی » تألیف ماکس بر Max Beer جلد اول ترجمه فرانسه نقل شده است

است بلکه حق شرکت در جنگ و ورود در ارتش را نیز ندارند. زیرا در اجتماع رومی جنگ و خدمت ارتش مهمترین وسیله کسب ثروت بوسیله بهره یافتن از تقسیم اراضی منصوبه است. در این دوره در تاریخ روم دو عامل حکومت میکنند: زمین و جنگ.

یک بلای عمومی برای تمام پلب گردیده بود و قسمت اعظم آنها خود را در خطر سلب مالکیت قطعی و بیا غلام شدن میدیدند. از طرف دیگر در نتیجه توسعه کار غلامی چند محسوس وزندگی طاعت فرسای آنها بر نارضابتی پلب افزوده میگشت و وضع بحران آمیزی ایجاد میکرد. از طرف دیگر لزوم ادامه جنگ از طرفی و کم شدن عده پلب در نتیجه جنگ از طرف دیگر احتیاج به پلب را برای حکومت روم و باتریسین ها محسوس تر میساخت.

هدف و شرایط مبارزه طبقاتی در این دوره

این اوضاع، مبارزه شدیدی میان دو طبقه متضاد یعنی پلب و باتریسین را ناگزیر و حسی ساخت. هدف ظاهری این مبارزه عبارت بود از « حق پذیرفته شدن در مقامات رسمی و شرکت در تقسیم اراضی دولتی » (۲) علاوه بر این الغاء قروض نیز یکی از مطالبات عمومی پلبها بوده است. بطور عمومی میتوان مبارزه طبقاتی را در این دوره مثل مبارزه طبقاتی سایر کشورهای تاریخ عتیق « مبارزه میان داین و مدیون دانست که با مجامع پلبین مدیون که غلام جانشین وی میگردد ختم میشود » (۳) زیرا علاوه بر تقاضای الغاء قروض که تظاهر آشکار این نوع مبارزه است تقاضای شرکت در تقسیم اراضی دولتی نیز با مالک بنسب طور بیرون آمدن مدیونین از زیر بار داتین بوده است. تقاضای پذیرفته شدن در مقامات دولتی و دارا گردیدن حقوق اجتماعی مساوی با باتریسین ها فقط تظاهر سیاسی این مبارزه اقتصادی است زیرا پلب تصور میکرد که بوسیله شرکت در حکومت خواهد توانست منافع خود را بصورت قانون در آورده و از اجعاف ربا خواران جلوگیری نماید. ناگفته نماند که نوزاد بودن سیستم طبقاتی و عدم استحکام کافی پایه های آن از یکطرف و مبارزه غلامان از طرف دیگر بمبارزه پلب ها کمک نموده و موجب تقویت آن میگردد. اینک بطور اختصار بشرح جریان حوادث مهم این مبارزه پردازیم.

(۲) - انگلس - منشاء خانواده ص ۱۶۳ (۳) ماکس - سرمایه (ترجمه مولینور) جلد اول ص ۱۶۶

مبارزات پلب (۱)

و پاتریسین

اولین دوره مبارزه بر ضد پاتریسین ها از ۴۹۹ ق. م شروع گردید و تا ۴۷۶ ادامه داشت. این موج مبارزه و قیام اول مرتبه در ۴۹۹ بوسیله يك توطئه وسیع غلامان آغاز گردید. نقشه این توطئه این بود که ابتدا اربابان خود را از میان بردارند آنگاه قلعه شهر را تصرف نموده و محنه های مختلف شهر را در آتش بسوزانند. عده توطئه کننده گان زیاد و گویا همدستانی نیز در نواحی اطراف داشتند ولی توطئه کشف و مقصرین «پس از شلاق و شکنجه مصلوب شدند» (۲) سال بعد نقشه توطئه دیگری کشیده شد ولی این بار از طرف پلب بود «فقرا و کسانیکه در زیر بار قرض خم شده بودند شروع بجنبش نمودند... غلامان نیز در این نقشه شرکت کردند بامید اینکه آزادی خود را باز یابند» نقشه آنها مانده توطئه قبل غافلگیر کردن و تصرف شهر بود. ولی این بار نیز توطئه بجای نرسید. تا اینجا مرحله اول مبارزه که روش توطئه آمیز دارد پایان می پذیرد و مرحله بعد باروش مبارزه منعی و دقتیسم و با وسعت بیشتری آغاز میگردد. دو سال بعد در ۴۹۷ ق. م حکومت مردم خود را در مقابل جنگ و خیزی با اقوام لاتین مشاهده میکند. از پلب سرباز میخواند ولی پلب از گرفتن اسلحه خودداری میکند و در عوض شرایط و مطالبات خود را در برابر او میگذارد. تقاضای فوری و الفاء قروض است. حتی از گوشه و کنار عده هایی حاکی از مهاجرت بگوش میرسد که «دیگر نمیتوان در شهری زیست که در آن هیچ بهره ای موجود نیست» (۳) نتیجه این میشود که پس از کشمکش سنا اعلام میکند که برای مدت جنگ اجرای محاکمات مربوط بقروض و وقتاً موقوف گردد. پلب هائیز با این اندازه رضایت میدهند و آماده برای جنگ میشوند. ولی بلافاصله پس از پایان موقتیت آمیز جنگ مبارزه از نو شروع میشود. این بار شروع از طرف سناست که فرمان میدهد محاکمات مربوط به قروض از نو شروع شود این فرمان يك «طوفان حقیقی» بر پا میکند. تدبیری که سنا برای جلوگیری از انقلاب در حال پهلایش، در نظر گرفت توسط پایبند يك جنگ مصنوعی بر ضد اقوام ولسك Volsque بود. اینبار پلب با مقاومت بیشتری از اجرای فرمان سنا سرباز زد ولی در اثر اصرار و وعده های بی اساس سر ویلیوس Servilius کنسول وجیه الملّه حاضر بجنگ شد ولی اقوام ولسك که بهیچ وجه سربنگ نداشتند قبل از آغاز جنگ راه نسیم پیش گرفتند و ارتش فاتح بزودی به رم بازگشت و نقشه سنا که تصور میکرد بوسیله این جنگ جدید مدتی از

(۱) مطالب این بند که مربوط اصلی آن «تاریخ دیس های کارناسی» است بعلت فقدان منبع اصلی از کتاب «عناک های یهود مسیحی» یونانی و رومی کمونیم «تالیف» ژرار اثر» ص ۴۲۴ تا ص ۵۰۰ نقل شده است - (۲) تاریخ دیس های کارنالی کتاب ۵ ص ۱۱ (۳) کتاب قبل صفحه ۱۱

شرتوده انقلابی راحت خواهد بود نقش بر آب شد. این دفعه سنا متوسل بحیله دیگری شد و انتشار داد که تسلیم ولسك ها از روی مکر و فریب است و مترصد فرصت میباشد و بنا بر این باید تا اضعلال قطعی او جنگ را ادامه داد.

از انتشار این خبر پلوانی در میان مردم برخاست در اجتماع ملت نطق های هیجان انگیزی بر ضد پاتریسین ها و رباخواران انجام گرفت. در نتیجه «اجتماع سناتور ها پراکنده شد. شهر ناگهان پر از مردمان زنده پوشی گشت که بهر کوی و برزن میدویدند و شرح مصائب خویش را بیان میداشتند و از باران و همسایگان خویش کمک می طلبیدند. در همین هنگام از خانه های شخصی توده ای از مردمانی که بعلت قرض بلامی در آمده بودند کتد پریای و زنجیر بر گردن باموهای آشفته برون میریختند و کسی را برای بازداشت آنان نبود» (۴) وحشت سناتور ها بسرحد کمان رسید و مردم خشکین آنها را بمرک تهدید میکردند.

سناتور های مرتجع میگریختند. فقط هنگامی آتش طغیان فرو نشست که سرو پلبوس وجیه الملّه اعلام داشت که پس از این غلام ساختن اشخاص در اثر قرض ملنی خواهد گشت و آنها نیکه اکنون فرار کرده اند آزاد خواهند بود. در اثر این وعده ها پلب آماده جنگ با ولسك ها گردید. بجنگ پرداخت، پیروزی یافت، ولی یکبار دیگر سنا وعده های سرو پلبوس را زیر پا گذاشت. در برابر این پیمان شکنی جدید پلب متوجه شد که نباید يك انفجار و طغیان فوری وی حاصل دست زند. اندیشه های باریک بینی در میان آنها یافت میشوند که لزوم متشکل شدن و داشتن نقشه عمل منظم را درک می کردند. پس «در گوشه و کنار جمع میشدند و کنفرانس های مخفی تشکیل میدادند (۵)» نقشه آنها مبتنی بر تعاون مشترک نسبت بیکدیگر و مسانعت دسته جمعی از اجرای احکام کنسولها در باره مقروضین بود. این نقشه را با شدت تمام اجرا کردند «اینک غنق واضطراب و خطر از دست دادن آزادی از مدیونین گذشته و متوجه دائمین شده بود» (۶). تنهارا علاج توسط يك عملیات نظامی جدید بود. پس از انتشار این خبر سنا به اعلام حالت دیکتاتوری متوسل شد و پیر مرد هفتاد ساله ای را که وجیه الملّه ترین اشراف بود بنام والریوس به عنوان دیکتاتور انتخاب کرد. او نیز با تکیه بر احساسات وطن پرستی پلب و دادن وعده های فراوان مردم را حاضر بجنگ کرد. ولی یکبار دیگر پس از پیروزی، سنا عهد شکنی نمود و از عملی ساختن وعده های او سرباز زد. این مرتبه دیگر تصادم شدید و عدم امکان هر گونه آشنی قطعی بود پلبها «بجای اینکه مانند سابق شبها در نهان گاه جمع شوند، در روز روشن در میدان صومی گرد میآمدند و بجدانی قطعی از پاتریسین ها می-

(۴) کتاب قبل صفحه ۲۲

(۵) تاریخ تیتلیو - کتاب دوم ص ۷۷ - (۶) همان کتاب ص ۲۷

اندیشیدند (۱) « در این هنگام سنا خط بزرگی را مرتکب گردید یعنی برای جلوگیری از نفوذ افکار انقلابی در ارتش قسمت اعظم آنرا به عنوان دفاع از خطر حمله احتمالی بخارج روم فرستاد. ولی سربازان بسر خلاف انتظار سنا بدون اینکه وقت را از دست بدهند و با ابراز روح تشکیلاتی نمونه ای علم طبقاتی بر افراشته و کلیه افسران حتی فرمانده کل را خلع کرده و سرباز ساده ای بنام سبسی نیوس Sicinius را فرماندهی بر گزیدند. ساتوری ها جدیدی تشکیل دادند و با اسلحه ها و مهمات و پرچمها بر فراز کوهستان مجاور مستقر گردیدند. و هدف خود را چنین اعلام داشتند که می- خواهند از روم کوچ نموده بسرمینهای مجاور مهاجرت کنند. تأثیر این حادثه را در روم میتوان محسوس نمود. هیچان مردم بسرحد کمال رسید و دسته دسته مردم در شهر کوچ کرده به قیام کنندگان می پیوستند.

یکبار سنا نمایندگان برای آشتی فرستاد ولی قیام کنندگان صریحاً دست رد بسینه آنها زدند عدم موفقیت نمایندگان سنا و جواب محکم قیام کنندگان قسمت اعظم مردمان روم را مطمئن ساخته و مصمم به مهاجرت نمود.

اکنون دیگر سنا شکست خورده بود و ناچار به تسلیم بود و قیام اگر چه بهدقهای کامل خود نرسید ولی موفقینهای رضایت بخشی برای پلب حاصل کرد. مهمترین نتیجه این قیام تفویض حق انتخاب دادرسان ملی بود که از طرف پلبها انتخاب میشدند و از حقوق آنها در برابر سنا و پاتریسین ها دفاع میکردند.

با وجود این مبارزه پایان نیافته بود. در ۴۸۶ قبل از میلاد تحت رهبری کنسول سیوریوس کاسیوس Spurius cassius نهضت جدیدی برای تقسیم اراضی فتح شده میان سربازان که عموماً از پلب بودند شروع گردید ولی این نهضت از یکطرف با مقاومت شدید پاتریسین ها و سنا توراها مواجه گردید که برای خورد کردن آن از کلیه وسائل از قبیل دعاگوژی، نهضت، افتراء، تحریک و توسل بطواهر قانونی خودداری نمی کردند و از طرف دیگر رخوت قسمتی از توده پلب باعث گردید که به نتیجه قطعی نرسد و سنا بتواند با تدابیر فریبنده موقتاً از شدت جریان کاسنه و اجرای آن را بتعمیق اندازد و بلافاصله پس از پایان یافتن دوره کنسول سیوریوس بر علیه او اقامه دعوا نموده (اورا محکوم باعدام نموده و طبق معمول از پرتگاه فرو

افکندند. در ۴۷۹ کنبوس دادرسی ملی کوشش نمود که دنباله اقدامات سیوریوس را بگیرد و قوانین دوران کنسولی او را در باره تقسیم اراضی تعقیب کند و برای این منظور کنسولهای بعدی که در اجرای این قوانین تعلق ورزیده بودند بجای که فرخواند ولی پاتریسین ها توطئه ای برای قتل او فراهم آورده و درست در شب قبل از مهاجرت او را در رختخواب بقتل رساندند و در روز مهاجرت چنین انتشار دادند که « قهر و غضب الهی بر سر مرد تاپاکی که جرئت کرده دست تعرض بسوی شخصیت های بلند پایه بر آورد فرود آمده و خود بخود مرده است » (۲) ولی باز مبارزه ادامه داشت و هر بار پلب حقوق سیاسی بیشتری بدست میآورد. چند سال بعد به پلب اجازه داده شد که یکی از کنسولها را انتخاب کند. بعداً اولین قانون تقسیم اراضی میان سربازان تصویب رسید. بالاخره در ۳۰ ق - م پلب دارای کلیه حقوق سیاسی عمومی گردید و از لحاظ حقوق سیاسی (نه از لحاظ اقتصادی و موقعیت تولیدی) دموکراسی جانشین آریستوکراسی شد. (۳)

نتیجه تحولات اقتصادی و مبارزات فوق این است که در پایان این دوره اساس اجتماع طبقاتی قدیم رومی بکلی منزلزل و آماده بکلیت تحول شدید و کاملی است. تولید و اقتصادیات از حالت بدوی خود بیرون آمده با توسعه قلمرو اقتصادی حکومت روم بر سراسر ایالتها از یکطرف و افزایش فراوان غلامان در زمینه تولیدی از طرف دیگر، حالت نوینی بخود میگردد. در عین حال طبقات اجتماعی سابق نیز ماهیت قدیمی خود را از دست داده و شکل نوین و نقش اجتماعی جدیدی بدست آورده اند بنب که عده آن بطور محسوس کاهش یافته با وجود اینکه ظاهراً بنظر میرسد که در مبارزه سیاسی پیروز شده است ولی در حقیقت شکست خورده و با از دست دادن نقش تولیدی و اقتصادی خود (در قسمت اعظم بهمه غلامان واگذار شده) بصورت طفیلی و وابسته پاتریسین ها در آمده و مهم ترین نقش اجتماعی او استفاده از حقوق انتخاباتی خویش است. طبقه پاتریسین نیز قلب ماهیت یافته و در یک طبقه نوین مالکین ارضی و مالی تحلیل رفته است» (۴).

چنین است منظره اجتماعی جامعه رومی در استانه دوره کشورگشایی آن.

(۲) تاریخ تیت لیو کتاب دوم ص ۵۴

(۳) ماکس بر تاریخ سوسیالیستی — (۴) منشاء خانواده ص ۱۶۲

(۱) تاریخ دینس ها لیکلرانی کتاب ۶ ص ۴ —

III - دوره کشورگشائی جمهوری رم « ۲۶۴ تا ۳۱ قبل از میلاد »

جنگهای
کشورگشائی

در این دوره باز هم مانند سابق زندگی اجتماع رومی با جنگ توأم است. یکسلسله جنگهای متوالی، دائماً رومیها را بخود مشغول میدارد. تنها فرق این جنگها با جنگهای دوره سابق این است که آن ها در داخل شبه جزیره ایتالیا و با اقوام مختلف ساکن آن بود. در صورتیکه جنگهای این دوره سرتاسر شهرهای مدیترانه ای را، از سوریه و مصر و آسیای صغیر تا کارتاژ و اسپانیا فرا میگیرد. و نه تنها به نسبت عظیمی بر شدت جنگها و وسعت لشکر کشیها و رقابت و اثرات آن یعنی اقلیاد ملتها افزوده میشود بلکه جنگ دریائی نیز به جنگهای زمینی اضافه میگردد.

دولت روم بر اثر جنگهای یونیک (جنگ اول و دوم یونیک از ۲۶۴ تا ۲۰۱ ق. م و جنگ سوم یونیک از ۲۰۰ تا ۱۳۰ ق. م) ابتدا ضربتهای سختی بر کارتاژ وارد ساخته و بالاخره او را درهم شکسته و ویران و آبادار به تسلیم قطعی میکند. همچنین جنگ اتیک (در ۱۴۶ ق. م) اقوام یونانی را تابع روم میسازد. علاوه بر این، لشکر کشی به اسپانی و شرق و جنگهای دیگر قدرت دولت روم را بر سراسر مدیترانه و قسمتی از خاور نزدیک گسترده و او را به مسایکی امپراطوری ایران میکشاند و از آن هنگام مرکز جنگ در نیای قدیم سرحدات ایران و روم میگردد.

نتایج جنگها

نتیجه - این کشورگشائی ها سیل ثروت را بسوی روم جاری میسازد. ارتش رومی با خشونت مخصوص خویش هر کجا را اشغال میکند از غارت و یتیمای ثروت عمومی خودداری نمیکند و آخرین حسنی مردم بومی را غصب کرده و بسوی رم گسیل میدارد. غصب و غارت ثروت عمومی ملت های مغلوب بطریق عمومی زیر صورت می گیرد.

۱- تعمیل پرداخت مبالغ عینی (خواه بکی و خواه بطور سالیانه) بعنوان فرامان جنگی
۲- غصب خزانه دولت در کشورهای اشغال شده.
۳- غارت اموال مردم در هنگام جنگ و پس از آن.
پس از هر جنگ سیل طلا و نقره بسوی روم سرازیر میگردد. تنها در طی جنگهایی که طول آن کمتر از نیم قرن (از ۲۱۲ تا ۱۶۷ ق. م) صورت گرفته طلا و نقره ایکه رومی ها بقتیست آورده اند در حدود ۲۰ میلیارد فرانك طلا بوده است (۱).

اغلب افراد طبقه جا که دارای ثروتهای هنگفتی گردیدند مثلاً طبق اظهار بنیب Polibe پل امیل هنگام مرگ بیش از ۶۰ تالان یعنی برابر ۲ میلیون فرانك طلا ثروت داشت و همچنین سیبیون افریقائی در هنگام مرگ

انقدر ثروت مند بود که علاوه بر ارنیه ای که برای پسر خود باقی گذاشت بعنوان جعبه زیاده دودختر خویش ۱۰۰ تالان یعنی بیش از ۳ میلیون فرانك طلا معین نمود.

ب- این کشورگشائیها نه تنها ثروت و سرمایه فراوان برای رومیها آورد، بلکه بازوهای کافی و ارزان برای اینکه جهت بکار انداختن این سرمایه ها بکار رود نیز همراه آورد. پس از هر لشکر کشی سیل غلام بیازارهای رم سرازیر می گردید و بهین مناسبت روز بروز بهای آنها ارزان تر میگشت.

مثلاً در سال ۲۰۹ قبل از میلاد پس از تسخیر شهر یونانی نشین تارانت در ساحل جنوبی ایتالیا ۳۰ هزار نفر از ساکنین بنلامی در آمدند.

در ۱۷۷ ق. م آندره غلام از سارد با بنخت قدیمی لیدی (در آسیای صغیر) آوردند که ضرب المثل «غلام ساردی برای فروش» معروف گردید.

در سال ۱۶۷ ق. م پس از لشکر کشی به ایبر (یونان شمالی) پل امیل ۱۵۰ هزار غلام آورد.

در ۱۴۶ ق. م پس از فتح کارتاژ ۵۰ هزار غلام کارنازی برای روم هدیه آورد (۲).

ج - هر اندازه این لشکر کشی ها و کشورگشائی ها توسعه مبیافت بهمان اندازه احتیاج بتوسعه ارتش و افزایش عده جنگها و لشکرها زیاد تر میگشت و بهمان نسبت این عده بالا تر میگرفت.

مطابق قوانین قدیمی می بایست در هر سال جمعاً ۴ هنگ بزرگ پرچم خوانده شوند که هر هنگ از آنها ۵۰۴ تا ۵ هزارتن سرباز داشت که مجموعاً ۲۲

تا ۲۵ هزار تن میشد. ولی در دوره کشورگشائی وسعت و افراد ارتش همیشه از این حد تجاوز میکرد بعدی که با آن قابل مقایسه هم نبود. مثلاً در دوره جنگهای

یونیک ها از ۱۸ تا ۲۵ هنگ برای جنگ مجهز ساختند که عده آن برابر با ۶۰ هزار تن میگردد و این عده فقط نیروی زمینی را تشکیل میداد و نیروی دریائی

که مهمترین نیروی ارتش روم بود جداگانه مجهز می شد بطوریکه رو بهم رفته عده افراد زیر پرچم بیک

تنت افراد قابل خدمت ملت روم بالغ میگردد (۳)

د- بدیهی است در چنین لشکر کشی های عظیمی عده نذقات نیز با نیروهایی که بکار برده میشد متناسب بود و در هر جنگ نوده انبوهی از سربازان رومی از دست می رفت.

مثلاً در جنگ کان ۴۳ هزار نفر کشته رومی در میدان نبرد باقی ماند.

بعنوان مثال میتوان ذکر کرد عده مشمولین نظام که در ۲۳۴ ق. م برابر ۲۷۰ هزار نفر بود در ۲۰۴ ق. م یعنی پس از ۳۰ سال به ۲۱۵ هزار نفر تقلیل یافته بود، یعنی تلفات رم را در این فاصله تقریباً برابر ۵۵ هزار نفر دانست (۴).

بعضی از افراد طبقه جا که دارای ثروتهای هنگفتی گردیدند مثلاً طبق اظهار بنیب Polibe پل امیل هنگام مرگ بیش از ۶۰ تالان یعنی برابر ۲ میلیون فرانك طلا ثروت داشت و همچنین سیبیون افریقائی در هنگام مرگ

انقدر ثروت مند بود که علاوه بر ارنیه ای که برای پسر خود باقی گذاشت بعنوان جعبه زیاده دودختر خویش ۱۰۰ تالان یعنی بیش از ۳ میلیون فرانك طلا معین نمود.

ب- این کشورگشائیها نه تنها ثروت و سرمایه فراوان برای رومیها آورد، بلکه بازوهای کافی و ارزان برای اینکه جهت بکار انداختن این سرمایه ها بکار رود نیز همراه آورد. پس از هر لشکر کشی سیل غلام بیازارهای رم سرازیر می گردید و بهین مناسبت روز بروز بهای آنها ارزان تر میگشت.

مثلاً در سال ۲۰۹ قبل از میلاد پس از تسخیر شهر یونانی نشین تارانت در ساحل جنوبی ایتالیا ۳۰ هزار نفر از ساکنین بنلامی در آمدند.

در ۱۷۷ ق. م آندره غلام از سارد با بنخت قدیمی لیدی (در آسیای صغیر) آوردند که ضرب المثل «غلام ساردی برای فروش» معروف گردید.

در سال ۱۶۷ ق. م پس از لشکر کشی به ایبر (یونان شمالی) پل امیل ۱۵۰ هزار غلام آورد.

در ۱۴۶ ق. م پس از فتح کارتاژ ۵۰ هزار غلام کارنازی برای روم هدیه آورد (۲).

ج - هر اندازه این لشکر کشی ها و کشورگشائی ها و توسعه مبیافت بهمان اندازه احتیاج بتوسعه ارتش و افزایش عده جنگها و لشکرها زیاد تر میگشت و بهمان نسبت این عده بالا تر میگرفت.

مطابق قوانین قدیمی می بایست در هر سال جمعاً ۴ هنگ بزرگ پرچم خوانده شوند که هر هنگ از آنها ۵۰۴ تا ۵ هزارتن سرباز داشت که مجموعاً ۲۲ تا ۲۵ هزار تن میشد. ولی در دوره کشورگشائی وسعت و افراد ارتش همیشه از این حد تجاوز میکرد بعدی که با آن قابل مقایسه هم نبود. مثلاً در دوره جنگهای یونیک ها از ۱۸ تا ۲۵ هنگ برای جنگ مجهز ساختند که عده آن برابر با ۶۰ هزار تن میگردد و این عده فقط نیروی زمینی را تشکیل میداد و نیروی دریائی که مهمترین نیروی ارتش روم بود جداگانه مجهز می شد بطوریکه رو بهم رفته عده افراد زیر پرچم بیک تنت افراد قابل خدمت ملت روم بالغ میگردد (۳)

د- بدیهی است در چنین لشکر کشی های عظیمی عده نذقات نیز با نیروهایی که بکار برده میشد متناسب بود و در هر جنگ نوده انبوهی از سربازان رومی از دست می رفت. مثلاً در جنگ کان ۴۳ هزار نفر کشته رومی در میدان نبرد باقی ماند.

بعنوان مثال میتوان ذکر کرد عده مشمولین نظام که در ۲۳۴ ق. م برابر ۲۷۰ هزار نفر بود در ۲۰۴ ق. م یعنی پس از ۳۰ سال به ۲۱۵ هزار نفر تقلیل یافته بود، یعنی تلفات رم را در این فاصله تقریباً برابر ۵۵ هزار نفر دانست (۴).

بنابراین بخوبی محسوس است که دوران کشور کثانی در همین حال که ثروت و سرمایه روم را فوق العاده افزود از طرف دیگر توده مردم کشور را بکشتار گاه کشید و پایه اجتماعی رومی را بنیستی کشاید. متناسب با عوامل فوق وضع اقتصادی:

۱- تحول کشاورزی سریع و شدیدی می یابد و پایه زندگی اقتصادی و تولیدی جامعه دگرگون میشود. تحول در قسمت کشاورزی بیشتر و شدیدتر از قسمت صنایع بوده کشاورزی کوچک تقریباً از میان رفته و جای خود را به کشاورزی بزرگ داده بود بجای زمین های کوچکی که خورده مالکین در روی آن کشت و زرع میکردند اکنون لانی فوندیا: Latifundia یعنی اراضی وسیع مالکین بزرگ فرار گرفته بود که صدها و هزارها تن قلام در آن بکار گرفته شده بودند زراعت کوچک با وجود آنکه خیلی تقلیل یافته بود بصورت های زیرین وجود داشت. ۱- اجاره گرفتن اراضی در مقابل مبلغ معینی Paturyage- ۲ Al eruage ۳- بهره برداری زمین در مقابل سهم معینی از محصول Metayage و سهم این نوع اراضی نسبتاً خیلی کم بوده و از ۱۰ تا ۲۰٪ از درآمد تجاوز نمیکرد. بهره برداری اخیر گاهی موقت بود و گاهی برای مدت عمر ولی بصورت موروثی قانوناً شناخته نشده بود. (۱)

نوع محصولات نیز عوض شده بود و بجای غلات و حبوبات که بهترین محصول دوره های پیشین بود و بیشتر از طرف کشاورزان کوچک بلب کشت میگردد و مهمترین عرصه عایدی این طبقه بود اکنون بمقدار زیاد انگور و زیتون و نظائر آنها در اراضی بزرگ غلامدران کاشته میشد علت این امر نیز توسعه تجارت و سهولت حمل و نقل بود که غلات و حبوبات ممالک تابع و دست نشانده را با بهای بسیار نازل بیابان های روم، میربخت، مثلاً در اثر ورود گندم از سیسیل و ساردنی و جاهای دیگر انقدر قیمت آن تنزل یافته بود که « سال ۲۰۲ قبل از میلاد کاروانهای وارد از سیسیل و ساردنی انقدر فراوان بودند و انقدر قیمت گندم پایین آمده بود که تجار ناچار شدند خود محصولات را بجای قیمت حمل و نقل بآنها واگذار کنند» (۲) این عامل نیز بیش از پیش به ورشکست شدن اقتصاد بلب و استقرار کشاورزی متمرکز بجای آن کمک کرد.

۲- سرمایه مالی، در جمهوری روم قسمت مهمی از امور اقتصادی مربوط به دولت بود مانند کارهای اقتصادی مربوط ارتش و نیروی دریائی و تجهیزات آن و صنایع جنگی و همچنین کارهای ساختمانی که در این دوره رونق فراوان یافته و عظیم ترین ابنیه رومی بادگار این دوره است از طرف دیگر مهم ترین منبع ثروت و

(۱) - مسن - تاریخ روم - جلد سوم ص ۲۹۰ تا ۲۲۰ - (۲) بلون تاریخ

سرمایه یعنی غنائم و غرامات جنگی نیز در دست دولت بود - اما از طرف دیگر دولت روم هیچگاه عادت نداشت کارهای اقتصادی خود را خود اداره نماید با اصطلاح گوستا و بلوک «جمهوری روم هیچگاه اداره مستقیم امور اقتصادی را نداشته است» (۳) بدین مناسبت تمام کارهای اقتصادی دولت با انحصار داده میشد و در نتیجه انحصار ها رونق گرفته و مؤثرترین مقام را در اقتصاد روم حائز گردید. « دولت روم برای بهره برداری از زمینهای خالصه، برای کارهای عمومی بابتبیه مهمات و آذوقه نیروی زمینی و دریائی به معامله کنندگان مراجعه می کرد که بوسیله پرداخت پول معینی با گذادن وثیقه معینی حق انحصاری انجام آن کار را بدست میآوردند» (۴) چون پول و وثیقه هنگامت لازم بود مردمان عادی قدرت شرکت در انحصارها را نداشتند از طرف دیگر سناتور ها و پسران آنها نیز نمیتوانستند در این گونه امور اقتصادی شرکت کنند و اینکارها برای آنها ممنوع بود بدین ترتیب تمام معاملات دولتی بدست قسمتی از طبقه اول افتاد که جزو نجیبای سناتوری نبودند» (۵) این اشخاص را ابو بلیکانی Publicani میگفتند زیرا دارنده کارهای دولتی بودند که به بوبلیکانا publica موسوم بود. این انحصار پیشگان تمام قدرت و ثروت خود را صرف بهره برداری میکردند و با اصطلاح بولیب همیشه باین فکر بودند که از ثروت خود تا آخرین شاهی بهره برداری کنند « بهترین کار آنها کارهای ساختمانی بود ولی علاوه بر این « جنگلها، معادن نیک، رودخانه ها و بندرها نیز در انحصار آنها می بود» (۶) کارهای اقتصادی ارتش نیز در انحصار آنها بود و از اینجا میتوان فهمید که توسعه ارتش که قبلاً بدان اشاره شد « چه منافع هنگفتی برای انحصار پیشگان داشت و تا چه حد آنها به ایجاد توسعه جنگلها علاقه داشتند زیرا جنگ هم برای آنها کار میآورد و هم سرمایه. از طرف دیگر زراعت خالصه های دولتی نیز در انحصار آنها بود و این خالصه ها نیز توسعه می یافت زیرا دولت روم زمین های ایالاتی که با وخیانت میگردند مانند کابو و تارانت بخود ملحق میساخت (۷) بعضی اوقات هم « مجازات این ایالات بصورت زندانی کردن آنها در حدود کمرگی خاصی انجام میگرفت و این کمرگها نیز بچنگ انحصار پیشگان می افتاد» (۸)

از آنچه گذشت بخوبی میتوان میزان منافع عظیمی که این انحصار پیشگان گرد میآوردند و قوت یافت. تقریباً تمام ثروت هنگفتی که ارتش روم بقیبت خون سر بازان خود از کشور های دیگر غنیمت میآورد در دایمان این اشخاص سرازیر میشد. از منافع گزافی که از ۲۱۲ تا ۱۶۷ قبل از میلاد بقیبت گرفته شده بود در

(۴) - بلوک تاریخ روم - جلد دوم ص ۷۹ - (۵) همان کتاب ص ۷۴
(۶) همان کتاب ص ۷۵ - (۷) تاریخ بولیب
(۸) بلوک - تاریخ روم - جلد دوم ص ۷۶ - (۸) همان کتاب

سال ۱۵۴ ق - م ققط ۵ ۱.۴ هزار لیور طلا و ۳۵ هزار لیور نقره و ۶۰۳۵ هزار سترس یعنی روپسرفته در حدود ۱۰۳ میلیون فرانک طلا باقی مانده بود» (۱) یعنی تقریباً يك سي ام مبلغ اولیه! مبالغی که خرج شده بود یا بصرفه لشکر کشی های جدید رسیده بود یا برای ایجاد ساختمانها و جاده ها بکار رفته بود و در هر حال بدست انحصار پیشگان افتاده بود.

هر اندازه وسعت کارهای شرکت های سهامی دولتی بیشتر و در آمد آنها افزون تر میگردد، واگذار ساختن آنها با انحصار یک فرد انحصار بیشه هم از لحاظ ارتباط با دولت هم از نظر جمع آوری حقوق و نهادن وثیقه دشوار تر میگردد بنا بر این در اثر اجبار شرایط شرکت های انحصار بیشه تأسیس گردید و جانشینی افراد انحصار بیشه شد. این شرکتها که بلافاصله پس از پیدایش با سرعت عجیبی رو با افزایش و توسعه رفت باین شکل تأسیس میشد که عده ای از انحصار پیشگان برای بهره برداری از کار معینی مبلغ کافی سرمایه میگذاشتند. هر يك از آنها متناسب با مبلغی که پرداخته بود دارای عده ای پارت *parte* بود که نظیر سهام شرکت های کنونی است و همان نسبت در تقسیم سود شرکت میکرد. برای تأسیس شرکت صورت اسامی سهامداران و میزان سهام آنها تهیه میشد و بدولت تسلیم میگردد تا دولت شرکت را بر رسمیت بشناسد (نظیر ثبت رساندن شرکت های کنونی) مرکز اجباری همه شرکتها شهر رم بود. برای تعیین دستگاه اداری شرکت مجمع عمومی از همه سهامداران تشکیل میگردد و یک نفر مدیر *Magister* انتخاب میگردد (نظیر مدیر عامل کنونی) که او نیز در ولایات معاونینی برای خود بر میگزید. ماژستر باید تحت نظر شورائی از سهامداران مهم بنام *دکومانی* - یعنی کسانی که لااقل ده سهم دارند انجام وظیفه نماید. اگر در ضمن انجام کار سرمایه شرکت کم میآید از اشخاص خارجی پول میبذیرفتند و این اشخاص را *آدفین Adfin* یعنی آخر بهامیگفتند زیرا اسم آنها در آخر لیست ثبت میشد و سهم آنها در سود کمتر از سهامداران اصلی بود و در اداره شرکت نیز اشتراك نداشتند (نظیر صاحبان ابلیگاسیون در شرکت های کنونی) (۲) بنا بر این بخوبی دیده میشود تا چه اندازه طرز توسعه سرمایه های مالی در اجتماع روم قدیم که بر پایه رژیم غلامی مبتنی بوده با اجتماع سرمایه داری کنونی شباهت داشته است.

توسعه سرمایه های مالی و انحصاری و منافع کلان آن از یک طرف و ایجاد شرکت های سهامی انحصار بیشه که سرمایه های کوچک را بسوی خود جلب میکرد و از گونی شدیدی در اقتصاد طبقه متوسط

نتایج شوم شرکتها

توسعه سرمایه های مالی و انحصاری و منافع کلان آن از یک طرف و ایجاد شرکت های سهامی انحصار بیشه که سرمایه های کوچک را بسوی خود جلب میکرد و از گونی شدیدی در اقتصاد طبقه متوسط

تولید کرد «این شرکتها بوسیله نمونه هایی از سود بایی خود استخوان بندی اجتماع قدیمی رم را در هم شکستند بدین طرز که فعالیت مردم را از زمین سوی بهره برداری از سرمایه های منقول متوجه ساختند بعلاوه تکامل سرمایه های انحصار بیشه در ولایات عده زیادی ادارات و مشاغل ایجاد کرده بود زیرا صاحبان آنها از هر اقدامی که بصورت عملیات تجارتي و بانکی با افزایش سود آنها کمک کند استفاده میکردند. جریان شبیه آنچه در دوره ما پیدایش کمپانی های بزرگ با هزاران نوع ثروت های منقول خود و ارتشی از کارمندان خویش بوجود آورده است پدید میآید مردم برای خرید سهام شرکتها زمینهای خود را میفروختند ... مردمان رم که پیششان از منظره رندگی راحت و شانس فراوان ثروت مند شدن خیره شده بود عادات قدیمی، آدابها و حتی کشور خود را نیز ترك میگفتند» (۳)

آنچه بیش از همه در اقتصاد جامعه رومی توجه را جلب میداد اینست که با وجود تکامل برجسته سرمایه های مالی و شرکت های سهامی، تجارت و بحریسمانی و کشاورزی منتر گز میماند مطابق گفته ننی فرانک *Tenny frank* «هنگام قرن چهارم قبل از میلاد هیچگونه ترقی محسوس در قلمرو صنعت حاصل نگردید و در دو قرن بعد از آن نیز هیچ تغییری در طبیعت تولید صنعتی حاصل نشد. گرچه بدون شك مقدار اشیاء ساخته شده مناسب با توسعه شهر افزایش یافت ولی هیچگونه تولید صادراتی از آن ناشی نگردید و تنها تحول مرنی «این دوره جانشین شدن کار غلامان بجای کار آزاد بود» (۴)

با وجود صحت کلی گفتار فوق نباید تصور کرد که عدم تکامل صنعتی تا حدودی بوده که از نوشته های مورخین رومی بر میآید بلکه يك عامل مهم در این امر عدم توجه این مورخین بتشریح امور صنعتی بوده است بدو علت نخست آنکه کار صنعتی همانطور که قبلاً گفته شد در اجتماع رومی پست و ناچیز و بی اهمیت و غیر قابل توجه تلقی میگردد و بدون شك این روحیه و قضاوت عمومی در نوشته های مورخین رومی نیز کم و بیش ظاهر گردیده است دیگر آنکه تولید صنعتی در شهر رم بسیار کمتر از سایر شهرها وجود داشت زیرا بطور رسمی «در رم هیچ گونه ذوب فلزات و کارخانه وجود نداشته است» (۵)

مهمترین عاملی که ترقی نسبی صنایع را نشان میدهد اینست که «شهر رم در قرون اخیر خیلی توسعه یافته و جمعیت آن زیاد شده بود میبایست خانه هایی برای توده هایی که در آن جمع شده بودند ساخته میشد؛ همین مناسبت عده زیادی آبنه بنا گردید. بعلاوه در تمام این دوره قدرت نظامی و بحریسمانی رم توسعه فراوان گرفت. صنایع نظامی و ساختمان کشتی پرورش کافی

(۳) همان کتاب ص ۸۵ ۸۴

(۴) نقل از کتاب «اقتصاد عتیق» تالیف توتن ص ۳۰۰

(۵) همان کتاب ص ۲۰۲

(۱) - بلوگ - تاریخ روم جلد دوم ص ۷۷

(۲) - همان کتاب ص ۸۰-۷۹

یافتند که اهمیت آن مسلم است» (۱)

«شکلی نیست که صنایع غذایی، پارچه بافی، فلز کاری، سفال سازی، صنایع پوست چوب، صنایع ساختمانی، ساخت کلبه ادوات جنگی، تفریحی و تداغی، ایجاد کشتی رانی جنگی و بازرگانی در قرون اخیر در اقتصاد رومی محل مهمی را اشغال میکردند» (۲)

«مثلاً با مشاهده مصرف فراوان پشم در شهر رم میتوان فهمید که مانوفاکتور ماهوت بعد قابل ملاحظه و تجملی پیش رفته بوده است» (۳)

از میزان قابل ملاحظه واردات مواد اولیه فلزی از گل و نورینگ برم پس از تصرف این نواحی می توان فهمید که بدون شك باید صنایع فلز کاری توسعه یافته و مراکز تولید صنعتی ایجاد شده باشند ولی همانطور که گفته شد این مراکز در شهرهای دیگری غیر از شهر رم بودند مثلاً طبق گفتار دیودور «در پوزول Puozzole عده زیادی آهنگر کار میکردند که اسلحه و بیژ و کشتک و داس و پنک و سایر آلات و ابزار میساختند» (۴)

«در کاپو بنظر میرسد که صنایع مس و مفرغ متمرکز شده بود کارگاههای آن توده های از ظروف مختلف و سلطان و فاشق و کتری و وسایل ضعیف بیرون میدادند» (۵)
«شاهانه در ایثابا کشت میشد و از آن برای تهیه رنگ ارغوانی استفاده میکردند ولی این شعبه صنعت در درجه اول خاص شهر یونانی تارانت بود» (۶)
با وجود این این اندازه تکامل صنعتی را نمیتوان مناسب بانوسه شدید اقتصادی رم دانست و باید قبول کرد که «هیچگونه کوششی برای ایجاد یک صنعت شفنی نظیر آنچه در سوریه و مصر وجود داشت بعمل نیامد» (۷)
در صنایع موجود نیز در اغلب موارد کار غلامان جانشین کار صنعتگران آزاد شده بود و بجای دکانهای پیشه وری کوچک کارگاههای بزرگی که غلامان صاحب کار گاه در آن کار میکردند بوجود آمده بود.

«نروتمندان رم کارگاه های وسیعی از غلامان خود درست کردند که اداره آن گاه در دست غلامی و گاه غلام آزاد شده ای بود. این کارگاهها گاهی احتیاجات خانه و مؤسسات از باب را بر طرف میکردند و زمانی برای فروش بصرف کنندگان محصول تهیه مینمودند» (۸)
با وجود این نباید تصور کرد که اقتصاد پیشه وری بکلی از بین رفته بود بلکه هنوز «در شهر رم صنایع کارگران آزادی وجود داشت که در بعضی مشاغل ظریف متمرکز شده بودند که در آن مشاغل لافاکتیک سابقه پیشه وری ممتدی لازم بود» (۹) این صنعتها

شمارت بودند از (صنایع طلا ساز Aurifice و صنایع کارگران ساختمانی (بناها) Fabri و صنایع چاه کندان Fictore و صنایع طناب سازان Restion و صنایع سنگ بران Sectore Serrari» (۱۰)

در آنچه گفته شد بر میاید که صنعت بطور نسبی تکامل یافته بود در عین حال که هنوز رژیم صنعتی در قسمت صنایع ظریف وجود داشت.

در صنایع دیگر منجمله کارهای ساختمانی و تولیدات جنگی و تولید ادوات و ابزار صنعتی و کشاورزی و اشیاء فلزی مورد احتیاج عمومی رژیم صنعتی از حالت صنعتی تکامل یافته و بدرجه همکاری ساده Cooperation رسیده بود که از کار دسته جمعی غلامان حاصل میشد ولی از این حد نتوانسته بود جلوتر رود زیرا نه تقسیم کار کافی در داخل کارگاهها صورت گرفته بود تا بتوان تصور کرد که رژیم مانوفاکتور ترقی یافته از طرف دیگر هیچگونه ابزار ماشینی نیز در این کارگاهها بکار نرفت و هیچگاه صنعت رومی بدرجه ماشینیسم ارتقاء نیافت.

علل این عدم تکامل کافی را باید در عوامل زیرین جستجو نمود:

۱- نیروی کار غلامان که فوق العاده فراوان و بهای آن بسیار ناازل بود. زیرا بدیهی است که تکامل رژیم صنعتی و تولیدی در قرون جدید (مثلاً بدرجه مانوفاکتور و ماشینیسم) در درجه اول معلول عطش سرمایه ها برای ارزش اضافی و سود بیشتر بوده است و چون به تناسب کمبود نسبی کارگران نمیتوانستند نرخ سود و ارزش اضافی را بطور مطلق بالا ببرند بشکامل رژیم صنعتی متوسل شدند تا بطور نسبی این نرخ بالا رود. ولی در اجتماع روم قدیم بر اثر کار فراوان غلامی افزایش این نرخ سود بطور مطلق همواره تنها امکان داشت بلکه بسیار آسان نیز می بود. پس احتیاجی بشکامل رژیم صنعتی موجود نبود.

نکته قابل توجه اینست که برای جامعه رومی ایجاد ماشینیسم و تولید ماشینها از نظر اکتشافات علمی و قوانین طبیعی و تکنیکی لازم برای آن تقریباً اشکالی نداشته است زیرا رومی ها از تمام پایه های اصول تکنیک مانند خواص آهنرها، خواص فتره و قابلیت ارتجاع آنها، خواص بیج ها آگاه بودند، استعمال چرخ دنده و بیج دوار برای آنها عادی بود «قره قره جرتقیل از ۴۰۰ سال قبل از میلاد مکشوف بود» (۱۱) حتی دستگاه های مکانیکی خیلی پیچیده ای بصورت اسلحه تفریحی و تداغی ایجاد کرده بودند. از استعمال قوای طبیعی بعنوان نیروی محرکه نیز بی اطلاع نبودند. از نیروی محرکه آب و باد بعد کامل در آسیابهای آبی و بادی و کشتیهای استفاده می شد. مارکس در هنگام اظهار این نکته که «شکل ابتدائی کلبه ماشینها در آسیابهای آبی رومی های قدیم یافت میشود» (۱۲) توجه

- (۱) - اقتصاد عتیق ص ۲۰۱
- (۲) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۰۱
- (۳) - مومسن - تاریخ روم چند سوم ص ۲۲۵
- (۴) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۰۲
- (۵) - همان کتاب ص ۲۰۲
- (۶) - مومسن - تاریخ روم چند سوم ص ۲۲۵
- (۷) - مومسن ص ۲۲۵
- (۸) - توتن اقتصاد عتیق ص ۲۰۵
- (۹) - مومسن تاریخ روم چند سوم ص ۹۷

- (۱۰) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۰۱
- (۱۱) - اورین تاریخ تکامل علوم جلد اول
- (۱۲) - مارکس سرمایه - چند دوم ترجمه فرانسه ص ۲۲۶

بسیار دقیقی کرده است. حتی در قرن دوم میلادی هرون Heron اهل اسکندریه از خاصیت نیروی تراکم گازها در ساختن یکنوع تلبه استفاده کرد و هم او نیروی ارتجاعی بخار آب را کشف و در ساختن کره دوار که جزو اسباب های کارخانه بازان و چشم بندان بود بکار میبرد. (۱) ولی نکته باریک آنجاست که جریان صنایع نه تنها این اکتشافات علمی را تشویق نمیکرد بلکه کوچکترین استفاده هم از آن نمیکرد. علت آنرا باید در درجه اول در فراوانی و ارزانی کار غلامی (۲) دانست. البته علاوه بر این چون کار باماشین و کار در کارگاه های مانوفاکتوری (با تقسیم کار دقیق آن) مستلزم کنترل و توجه بیشتری است و غلامان کمتر با چنین کنترل و توجهی آشنا بودند میتوان این عامل را نیز در عدم رشد صنعتی مؤثر دانست.

۲- علت دوم عدم تکامل صنایع محصولات صنعتی ارزانی بود که از خارج و مستملکات روم بیهای ارزان وارد میگردید و هرگونه صنایع ملی را در نطفه خفه میکرد مثلاً با وجود اینکه صنعت رنگ سازی و رنگرزی در روم وجود داشت و ورود پارچه های مصری و ریش ارغوانی ملطه و صور هم جابر صنایع ملی اسپینا داشت (۳)

(۳) - علت فرعی دیگری این بود که تکامل تولید و استعمال ابزارهای ماشینی بیشتر در قسمت صنایع جنگی بود ولی این شعبه صنایع بجای اینکه آزاد باشد وابسته و جزو سازمان ارتش بود در هر ارتش گروه های کارگران، مأمور تعمیر اسلحه ها، قلعه خراب کن ها، کاسکها، ماشین های جنگی توپخانه و بنا ساخت آنها وجود داشت (۴)

۴- شکل استعمار رومی
شبهت داشت. یعنی استعمار رومی بر پایه صدور سرمایه به مستعمرات نبود «هیچگونه تولید صادراتی از صنایع رومی ناشی نمیکردید» (۵) و «هیچگونه کوششی برای اینکه صنایع در خارج از روم با سرمایه های رومی بوجود آید بعمل نیامد» (۶) بلکه بجای اینکه صنایع رومی بازارهای مستعمرات را اشغال کنند برعکس صنایع مستعمرات بودند که بازارهای روم را پر میساختند شکل استعمار یکنوع استعمار مالی خاصی بود بدین ترتیب که طبقه حاکمه روم با گرفتن بانج ها و غرامات و منافعی دیگر بعنوان های مختلف توده های مستعمرات خود را از طریق طبقه حاکمه خودشان استثمار میکرد. این نوع

(۱) - اورین - تاریخ تکامل علوم جداول

(۲) - اورین - تاریخ تکامل علوم جداول

(۳) - مومسن تاریخ روم جلد سوم ص ۳۴۵

(۴) - توتن - اقتصاد حقیق ص ۲۰۴

(۵) - توتن - اقتصاد حقیق ص ۲۰۰ (۶) - مومسن تاریخ

شکل استعمار در جاهای دیگری هم در دنیای قدیم نظیر داشته است.

وضع طبقاتی طبقه پاتریسین

طبقه پاتریسین به نسبت همگس
افزایش ثروت خود کوچکتر
و محدود تر میگردد. مرتباً

از عده خانواده های پاتریسین کاسته میشد و در میان آنها نیز قسمت اعظم کارهای مهم در دست چند خانواده متمرکز میگردد. مثلاً عده خانواده های پاتریسین در ابتدای تأسیس روم ۲۰ تا ۳۰۰ خانواده بود در قرن پنجم ق - م به ۶۰ خانواده تنزل یافت و قرن سوم به ۲۵ خانواده تقلیل پذیرفت و در قرن دوم فقط ۱۵ خانواده باقی مانده بود. شرکت آنها نیز در کارهای دولتی متمرکز در هر خانواده شده بود مثلاً از ۲۱۸ تا ۱۶۷ ق - م ۲۶۲ برتور انتخاب گردید که از این عده ۱۵۵ نفر فقط متعلق به ۷ خانواده درجه اول بود و همچنین از ۲۳۳ تا ۱۳۳ ق - م یعنی طی یک قرن ۲۰۰ کنسول انتخاب شدند که کلیه آنها از ۵۸ خانواده بودند و از میان آنها ۱۳۳ نفر متعلق به ۱۳ خانواده و در این میان نیز ۶۲ نفر فقط متعلق به ۵ خانواده و ببالاخره از این عده یک خانواده کرنلی تنها ۲۲ مقام کنسولی را احراز نمود (۷)

۴ - ارد در اگستر و ارد در سناتوریل

در قرون اولیه جمهوری روم
چنانکه دیدیم پاتریسین ها همه
جزو یک طبقه بودند و یکجا

حساب میشدند ولی بعدها عده از آنها بیشتر به اشغال مقامات دولتی و سناتوریل و کنسولی و غیره پرداختند و عده دیگر حرفه خود را در نیروی سوار نظام جستجو کردند که آنها را شوالیه میگفتند. در اوائل امر حرفه شوالیه شامل اشرافی بود که از همه بیشتر ثروت داشتند ولی بعدها با توسعه جنگها احتیاج سوار نظام بیشتر شد و حرفه سوار نظام از انحصار شوالیه های ثروتمند خارج گردید و هر کس میتوانست بخرج خود اسب و اسلحه تهیه کند و تعالیم لازمه را به بیند جزو شوالیه ها در میآمد. بدین ترتیب شوالیه های اصلی رفته رفته از حرفه سوار نظام دست برداشتن و تجارت و سود برداری پرداختند و طبقه ای را تشکیل دادند که مخصوص کسانی بود که پیش از چهار صد هزار سترس عایدی داشتند. در ۲۱۹ قبل از میلاد سناتورها رسماً طبق قانون کلودیا Claudia از تجارت و سود برداری منع شدند و این امور به شوالیه های فوق تعلق گرفت که بنام اوردراگستر Ordre Equestre خوانده میشدند و سناتورها جزو ارد در سناتوریلان شدند. هنگامیکه سرمایه های مالی توسعه گرفت و شرکت های سهامی رواج یافت افراد اوردراگستر تمام سرمایه های خود را در این راه بکار انداختند و گروه انحصار پیشگان را بوجود آوردند. (۸)

(۷) - بلوک تاریخ روم ص ۷۰ (۸) - همان کتاب ص ۷۲-۷۲

۴- کارگران آزاد

رعیت‌ها و مزد دور

ها و اجیرها

اجتماع رومی همانطور که
قبلا گفتیم بکارهای تولیدی
بتنظیر بیدی نگاه می‌کرد. قانون
طلب‌های بی چیز و طفیلی را
شامل می‌کردید ولی دودسته

از مردمان آزاد را از خود طرد می‌کرد:

۱- مشاغل ناشایست مانند راهزنان، مزدوران و

کارگران.

۲- مشاغل پست کننده مانند گلابان‌تور، دلالان و
بازیرگر. البته علاوه بر اینها غلامان آزاد شده نیز که
آزادشدگان *affranchi* می‌گفتند مشمول قانون نبودند
با وجود این این کارگران آزاد در جامعه روم می‌زیستند.
يك قسمت از آنها را *Politore* و قسمت دیگر
را اجیرها *mercenari* می‌گفتند «پولیتور کارگران
زراعتی بودند که با آنها مزد روزانه یا مزد نقدی نمی
دادند ولی قسمتی از زمین‌های خود را با آنها واگذار
می‌کردند تا در هنگام خرمین قسمتی از محصولات را
برای خود بردارد» (۱) اما اگر کسی نخواست خودش
محصول خویش را بردارد «آنوقت به دلالان وارد می‌شود
redemptor مراجعه می‌کرد و او کسی بود که از مجنی
به محل دیگر با افرادی که گرد آورده بود مبروفت و
در مقابل مزد مفاصله ای بکند کارگران خودکارهایی
که از او می‌خواستند انجام میداد. در میان آنها ای که
دلال همراه برداشته بود مرسنارها یا اجیرها نیز که
پرولتاریای زراعتی بودند و در دسته‌های منظمی
مانند کارگران کارگاه‌ها گرد آمده بودند بافت
میشد» (۲).

۵- غلامان و

آزاد شدگان

کار تولیدی اصلی همانطور
که گفتیم بوسینه غلامان انجام

می‌گرفت که اغلب بصورت
گروه‌ها وسیعی بنظور کار متمرکز شده بودند. این
گروه‌های غلامی را *familia* می‌گفتند و برهه
نوع تقسیم می‌شدند. گروه‌های کار کشاورزی که
familia rustica فامیلیار و سنیکا می‌نامیدند و گروه
های کار صنعتی که *familia urbana* فامیلیا اوربانا
موسوم بودند. فامیلیا دارای اهمیت اساسی در تحول
اجتماع رومی است زیرا شکل تظاهر رژیم تولیدی
کولون براسیون در جامعه رومی بود، و سرچشمه تحولات
جامعه روم نیز در همین رژیم تولیدی است. در هر
فامیلیا يك سلسله مراتب منظم بنظور اداره کار
میان غلامان وجود دارد. یکنفر سرپرست بنام ویلیکوس
Vilicus مسئول اداره کلی فامیلیاست. زیردست او
یکنفر بازرس بنام *Monitor* دیده می‌شود و
زیردست او فرد دیگری بنام مدیر کارها *Magister*
operum مایستر او پروم قرار دارد. اینها همه یا غلام،
یا آزاد شده هستند ولی زندگی آنها خیلی بهتر از

سایر غلامان است. در حقیقت بکنوع اریستوکراسی
غلامی هستند. (۳)

شرایط زندگی غلام بیش از هر حد و اندازه ای
بد است. فرق اساسی غلام با سرفه‌های دوره فتودالیسم
اینست که که غلام هم مانند پرولترهای دوره سرمایه
داری بکنوع کالاست بنا بر این تابع شرایط بازار است
«غلامان نیز مثل حیوانات روی زمین پرورش نمی‌یافتند
بلکه در بازار در سن مناسب برای کار خریداری می‌شدند
و هنگامیکه قابل کار نبودند روی بازار ریخته
میشدند» (۴)

علاوه بر زندگی مرگبار غلامان و مرگ تدریجی
در نتیجه کار تعجل‌نا پذیر و کم‌غذایی مصائب دیگری
نیز بر غلامان تحمیل می‌شد. مثلا اغلب آنها را برای
چلوگری از قرار داغ می‌کردند یا در هنگام کار با
زنجیر می‌بستند. گاهی آنها را وادار می‌ساختند که
بشادی روح یکی از اقوام متوفی صاحب آنها بجان
یکدیگر افتاده و خود را بکشند. گساهی بصورت
گلابان‌تور آنها را در چلوکام درنگان می‌بنداختند
تا در میان جنگالهای خون‌آلود این وحوش باره باره
شوند و همه این کارها حق مشروع و قانونی ارباب
آنها بود.

در بعضی نقاط غلامان سرپرست را آزاد می-
گذارند تا آذوقه و وسائل معیشت خود را از راهزنی
و غارت کاروانها پیدا کنند و حتی بعضی اوقات ارباب
نیز از اموال غارت شده سهمی می‌برد. (۵)

غلام رومی نیز مانند هر توابد

کننده دیگر رژیم‌های صبقانی

و روابط تولیدی استثمار می‌شد و دیگران از

کار او بهره می‌بردند. «این سرمایه نیست که برای

اولین بار کارزاده و متمم را کشف کرده است. هر جا

قسمتی از اجتماع انحصار و وسائل تولیدی را مالک می-
گردد کارگر خواه آزاد باشد خواه غلام مجبور است

بزمان کار لازم برای حفظ و بقای خویش يك زمان کار

زائد و منتهی بیافزاید. تا بصرف تولید و وسائل معیشتی

که مالک و وسائل تولید بان احتیاج دارد برسد. و هیچ

تفاوتی ندارد اگر این مالک شهر نشین آنتنی باشد یا کاهن

اتر، و سگ، یا شهر نشین رومی، یا بارون نورماندی یا

غلام دار امریکایی یا بویار داهلی و الاشی یا مالک ارضی

جدید با سرمایه دار» (۶) ولی بدون شك باین مطلب

میتوان اضافه کرد که از لحاظ کیفیت میزان استثمار از

غلام رومی بیش از اغلب تولید کنندگان دیگر رژیم

های طبقاتی بوده است زیرا اقتصاد تجاری که در جامعه

رومی حاکم بود چنین ایجاب می‌کرد «هنگامیکه در

سازمان اقتصادی جامعه ارزش مبادله بر ارزش مصرف

کالاها تفوق نیافته باشد کارزاده و متمم فقط در يك

(۲) همان کتاب صفحه ۹۳ (۴) مومن - تاریخ روم جلد سوم ص

۳۱۰ - (۵) تاریخ دیوردرسیسیلی - (۶) مازکس - سرمایه
جلد دوم ص ۸۴

(۱) بلوک تاریخ روم جلد دوم ص ۶۹ - (۲) همان کتاب ص ۹۴

دائره کم و بیش بسته حوالج معهود میشود و بهیچ وجه از ماهیت تولید يك احتیاج نامعهود به کار زائد و متمم ناشی نیسگردد» (۱) بهمین مناسبت «در تاریخ» عتیق هر کجا بر اثر استخراج طلا و نقره امکان ایجاد ارزش مبادله بصورت خاص آن یعنی پول حاصل میگردد کار زائد پیش از اندازه حکمفرما میشود در این حالت کشتن کارگر بوسیله کار اجباری شکل رسمی کار زائد میگردد» (۲) استنمار پیش از اندازه و غیر قابل تصور غلامان رومی يك نمونه بارز برای درک این مطلب است.

شکل تکامل تولید و رژیم تولیدی

طر تحول اقتصادی و سیاسی جامعه روم را میتوان در استیلای رژیم تولیدی کوئوپراسیون دانست یا

پیدایش فامیلیا یعنی شکل تولید کوئوپراسیون غلامی است که آن تحولات شدید اقتصادی و سیاسی در اجتماع روم حاصل میگردد. فامیلیا يك نمونه کوئوپراسیون است. «کوئوپراسیون عبارتست از شکل کار عده زبادی از کارگران که در بیلوی هم وجهاً کار میکنند و کار آنها مطابق يك نقشه عمومی در يك رشته تولید یادر رشته های مختلف دولی وابسته بیکدیگر است» (۳) این درست تعریفی است که میتوان برای فامیلیا کرد (۴) از کشاورزی و صنعتی) فقط بجای کارگر باید کلمه غلام را قرار داد. سر این شکل تولیدی و نقلی اساسی او در تکامل تولید در اینست که «حاصل جمع نیروهای مکانیکی کارگران منفرد کمتر از نیروی اجتماعی است که هنگام همکاری همزمان آنها در يك عمل واحد تکامل می یابد» (۴) یکی از مشخصات رژیم کوئوپراسیون این است که «اداره واحدی را ایجاد میکند تا فعالیتهای

فردی را هم آهنگ سازد و وظائف عمومی را که ناشی از جریان تمامی سازمان تولیدی است و از جریان اعضا، مستقل آن مجزاست انجام دهد» (۵) این عمل اداره ضمناً بمنظور استیلا بر مقاومت تولید کنندگان نیز هست که مناسبت با افزایش عده آنها این مقاومت نیز افزایش می یابد و برای این عمل اداره کار فرما احتیاج به «افسران» (مدیران) و درجه دارانی (بازرس و سرکارگر) دارد که در جریان کار از طرف او فرمان بدهند» (۶) تمام این مشخصات در مورد فامیلیا صدق میکند و چنانچه دیدیم اداره فامیلیا بوسیله سر پرستها و بازرسان بعمل میامد. مارکس نیز باین امر توجه داشته است و مینویسد «اثر کوئوپراسیون ساده بصورت برجسته ای در آثار غول بیکر آسیاتی ها و مصری ها و اتروسکها و غیره نشان داده میشود» (۷)

باید ایش و توسعه فامیلیا رژیم تولیدی کوئوپراسیون شکل خاکم تولید گردیده و حتی کم و بیش به تولید کارگران آزاد نیز سرایت میکند. گروه های اجیران (مربساناری) که قبلاً دیدیم يك نمونه از این امر است. فامیلیا و رژیم کوئوپراسیون نه تنها اجتماع رومی را منقلب میسازد (ایجاد سرمایه های مالی، تحول در کشاورزی و نوع محصولات زراعتی، نابود شدن نقش تولیدی بلب، فساد طبقه حاکمه و نزلزل پایه اجتماع رومی) بلکه سرچشمه يك نیروی انقلابی جدیدی است که تا آن هنگام در تاریخ سابقه نداشته است. یعنی نیروی انقلابی طبقه غلام. موج انقلابی وسیع طبقه غلامان که ما بشرح و تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت، نیروی اصلی خود را از سرچشمه کار دسته جمعی غلامان و کوئوپراسیون، یعنی از فامیلیا دریافت میگردد. اینست سر تحولات شدید اجتماع رومی.

(۵) همان کتاب ص ۲۲۲. (۶) همان کتاب ص ۲۲۴ — (۷) همان

(۱) مارکس - سرمایه ص ۸۱ (۲) مارکس - سرمایه ص ۸۵ چنددوم ترجمه فرانس - (۳) همان کتاب ص ۲۱۱ (۴) همان کتاب همان صفحه

خواب زمستانی

xalvat.com

نیمایوشیح

هوشمندی سرد بنشیند

لیک باطبع خموش اوست

چشم باش زنده گانی ها

سردی آرامی درون گرم او با باله اش ناروان رمزی

است

از زمان های روانی ها

سرگرائی نیستش با خواب سنگین زمستانی

از پس سردی روزان زمستانی است روزان بهارانی

اوجهن بینی است نیروی جهان با او

زیرمینی دو چشم بی فروغ و سرد او تو سرد منگر

رهگذار ای رهگذار

دلگشا آینه ای روزی است پیدا بی گمان با او

اوشعاع گرم از دستی بدستی کرده بریشانی روزو

شب دلسرد می بندد

مرده را مانند با خواب خود فرورفته است اما

بروخ بیدار و از این گروه خفته می خندد

زندگی از او نشسته دست

زنده است او زنده بیدار

گر کسی او را بگوید ورنجوبید کس

ورچه با او نه رگی هشیار

سرشکسته وار در بالش کشیده

نه هوایی یاریش داده

آفتابی نه دمی با بوسه ای گرمش بسوی او دویده

تیز پروازی بستگین خواب روزانش زمستانی

خواب می بیند جهان زنده گانی را

درجهانی بین مرک و زنده گانی

نیمایوشیح

خرداد ۱۳۲۰

سرشکسته وار در بالش کشیده

نه هوایی یاریش داده

آفتابی نه دمی با بوسه ای گرمش بسوی او دویده

تیز پروازی بستگین خواب روزانش زمستانی

خواب می بیند جهان زنده گانی را

درجهانی بین مرک و زنده گانی

زنده گانی همچنان با شربت نوشش بزهر ناگوارایش

خواب می بیند فرو بسته است زرین بال و پرهاش

از بر او شورها بر با است

میبرند از پیش روی او

دل بدو جایان ناهم رنگ

و آفرین خلق بر آنها است

خواب می بیند (چه خواب دلگزای او را)

که بنوک آلوده مرغی زشت

جوش آن دارد که برگیرد زجای او را

و او است مانده باین نخت و بر مفلوک و پای سرد

بوست می خواهد بدراند بتن بی تاب

خاطر او تیرگی میگیرد از این خواب

در غبار انگیزی از اینگونه با پیام

چه بسا جاندار کلونا کام

چه بسا هوش و لیاقت هانمان مانده

رفته با بسیارها روی نشان بسیارها چه بی نشان مانده

آتشی را روی پوشیده بخاکستر

چه بسا خاکستر او را گشت بستر

هیچکس پایان این روزان نمیداند

برد پرواز کدامین بال تا سوی کجا باشد

کس نمی بیند

ناگهان هولی برانگیزد

ناججایی گرم بر خیزد

مهندس حسین ملک

با وجود اینکه مسئله یهود (امروز مسئله فلسطین) از مدتها پیش یکی از مهمترین مسائل سیاسی جهان بوده و بیش از هر مسئله سیاسی دیگر در بیشتر اوقات مسئله روز آنهاست مسئله حادی فرار عترت که معهدا نه هر دم جهان و نه مخصوصا مردم کشور ما اطلاعات کافی درباره چگونگی پیدایش آن ندارند. با پنجهت مادر اینجا اطلاعاتی که برای خوانندگان ایرانی تازگی دلود در زمینه چگونگی پیدایش مسئله فلسطین میاوریم. این اطلاعات در عین حال میتواند نقطه نظر کشورهای بزرگ را درباره مسئله فلسطین برای خوانندگان روشن کند.

پیدایش اولین مسئله بین المللی در جهان (مسئله یهود) - آن گراتی راجع به تاریخ یهود - آزمایش هائی برای حل مسئله یهود - هر تسل و دولت یهود - صهیونیسم - جنبه ملی و جنبه اقتصادی جنبش صهیونیسم - مهاجرت های یهود - آبادی اراضی فلسطین - دهکده های یهودی - کیبو اقص - تشکیلات داخلی کیبو اقص - ارتباط کیبو اقص ها با خارج و بین خودشان - پایگاه اصلی جنبش صهیونیسم .

دولت روم، همین ها سبب تمرکز مجدد و قانون مبارزات قوم (۱) یهود شدند .

حوادثی که بعدها برای دولت هخامنشی پیش آمد و بای یونانی هارا باین سرزمین ها باز کرد در زندگی دولت و قوم یهود تاثیر بسیار زیادی کرد و نتیجه این شد که در اثر شکست خوردن جانشینان اسکندر مقدونی از دولت روم، دولت یهود تحت انقیاد و خراجگذار دولت روم گردید. حکام رومی پایانی نسبت به تمام اقوام و منجمله یهودیان روا میداشتند این سبب شد که یهودیان بفکر نجات خود بیفتند و بر علیه دولت روم عصیان کنند. این عصیان در زمان نرون امپراطور خودخواه و ظالم روم به اوج خود رسید و او سردار رومی «سیاسین» را برای سرکوبی یهودیان و تسخیر اورشلیم

پیدایش اولین مسئله بین المللی

در ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح بخت النصر پادشاه کلدیه، اورشلیم را محاصره کرد و با وجود مقاومت سرسخت، مردم آن شهر کم کم در اثر گرسنگی از پای درآمدند و قشون مهاجم وارد شهر شد و معبد آن را آتش زد و یهودیان را به اسارت و بردگی برد. از این پس یهودیان در شهرهای خاور میانه سرگردان شدند و هر چند پیکار کوشیدند تا خود را از چنگال این تفرقه و اسارت نجات بخشند. و از همین موقع اقلیت های یهودی در کشورهای خاور میانه آن روز که مرکز ثقل تمدن آنروز جهانی بود تشکیل گردید و نقطه اولین مسئله بین المللی پیدا شد. اما موضوع بهین جا خاتمه نیافت و اتفاقاتی افتاد که بمیقتر شدن مسئله کمک کرد.

دو مرکز عمده یهودی نشین پیدا شده بود یکی بابل و یکی مصر. پس از تصرف بابل و مصر بدست پادشاهان هخامنشی این دو اقلیت یهودی را آزاد کردند. یهودیان مصر بسکن خود باز گشته و معبد آنرا از نو بر پا ساخته و دوباره دولت یهود زبر نظر دولت ایران تحت ریاست نحیانی نامی تشکیل شد و مجلسی با اسم سپندرین که درباره اداره امور کشور شور مینمود تشکیل گردید. و ریاست آن از لحاظ قدرت حکومتی دارای قدرتی هم سنک والیان و پادشاهان شد. این سپندرین ها در تمام احوال باقی بودند حتی پس از تسخیر اورشلیم بدست

(۱) بعضی اصطلاح «ملت» یهود را زیاد یکبار میفرمود خود یهودیان بیشتر روی این تکیه میکنند و این اصطلاح از لحاظ علمی دقیق نیست زیرا ملت دارای خصیصاتی است که اجتماعات یهود فاقد آن هستند در عین حال یهودیان در تمام ادوار تاریخ (از دودیه بعد) و در بین تمام مردم زمین از ساکنین هر محلی متساوی بوده و در عین حال با یهودیان دیگر کشورها وجوه مشترکی داشته اند باین جهت برای رسانیدن این وجه اشتراک اصطلاحی لازم میآید. ما این اصطلاح را «قوم» انتخاب کردیم. باید متذکر بود که ملت یهود بنازگی دارد در سرزمین فلسطین بوجود میآید و پیش از این هیچگاه «ملت یهودی» وجود نداشته .

فرستاد در همین موقع او قیصر روم شد و «تیتوس» پسر او که از خونخواران تراز اول تاریخ است شهر را گشود و کشتاری که تا آن تاریخ نظیر نداشته در این شهر راه انداخت. مینویسند دو حدود یک میلیون از یهودیان در این قتل عام کشته شدند. و تعداد خیلی بیشتری به اسارت برده شدند و از همان موقع یهودیان در تمام دنیای منتهن آن روز به غلامی پراکنده گردیدند ولی هیچگاه فکر نجات از این اسارت از خاطر آنها بیرون نشد. و همین فکر و مبارزه‌ای که نتیجه آن بود توام با عکس العمل فشاری که طبقات حاکمه به اقلیت‌ها می‌آوردند سبب شد که قوم یهود همیشه مورد سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار بگیرد و خواه ناخواه این شکنجه‌ها و عدم امکان رهایی از آن، فکر رهایی را در آنها تقویت میکرد. باین ترتیب همیشه یک اقلیت ناراحت‌ترین تمام کشور های جهان میزیست و میخواست که خود را از چنگال این شکنجه و عذاب برهاند باین ترتیب مسئله یهود در جهان بعنوان عمیق‌ترین و مشکل‌ترین مسئله بین‌المللی ظاهر شد.

تذکراتی راجع به تاریخ یهود

تاریخ یهود خصوصیات دارد که آنرا از تاریخ اقوام دیگر متمایز میسازد. باین ترتیب:

۱- تاریخ یهود پس از شکست اورشلیم بدست رومیان با تاریخ اقوام و ملل دیگر آمیخته میشود و این موضوع ناشی از اینست که قوم یهود دو بار دچار پراکنده‌گی و سیبری شد یکی در زمان بخت‌النصر: در این پراکنده‌گی بیش از چهار صد هزار نفر از قوم یهود با سارت رفتند و از این همه فقط چهل و پنج هزار نفر در زمان کوروش به اورشلیم بازگشتند. دومی در زمان تیتوس، آمد ااسرا در اینبار سارتب بیش از دفعه قبل بود. این اسرا از یک طرف تا فرانسه و اسپانیا و از طرف دیگر تا آفریقا پراکنده شدند. پس از این دو واقعه در اروپا فشارهای دیگری آنها را واداشت که از این کشور بآن کشور کوچ کنند و بناه امن‌تری برای خود بیابند. در نتیجه، قوم یهود در تمام کشورهای جهان پراکنده شد و تاریخ قوم یهود با تاریخ یک کشور های جهان در آمیخت.

۲- خصوصیت دیگر تاریخ یهود در این است که این قوم پس از خرابی اورشلیم و پراکنده شدن در جهان در هر کشور مدتی در آرامش و راحتی بسر برده و حتی افرادی از آن بقدرت دولتی بسیار نزدیک شده و گاهی زمام امور را در دست گرفته‌اند. (دیسرا کیلی نخست‌وزیر انگلستان شومتل ناگیرلا در اسپانیا...) و بلا استثناء پس از یک چنین دوره‌ای مورد شتابت و شکنجه واقع شده‌اند بطوریکه تا قبل از پیدایش دولت شوروی قوم یهود در هیچ کشوری بجز انگلستان امنیت مداومی نداشت.

۳- خصوصیت دیگر تاریخ یهود در این است که چون افراد این قوم هیچگاه تا مین نداشته‌اند بکارهایی که بای آنها را بند کند نبرداخته و اغلب مشاغلی در پیش

میگرفتند که در صورت لزوم بتوانند بار خود را ببندند و از نظرها پنهان شوند و از کشوری که در آن سکنی دارند بگریزند و یا مشاغلی در پیش میگرفتند که مورد نیاز ضروری مردم باشند (طبابت) - از این گذشته بعلم وجود همیشگی این فشار این قوم هوش و ذکاوت خود را بیوسته بیدار نگاه داشته و توانسته‌است نوابغ بزرگی در تمام رشته‌های علم و هنر و سیاست تربیت کند از مشاهیر این نوابغ که همه می‌شناسند، از مقدمین سپینوزا - اسپنسر - هارتیش‌هاینه - گراتز دیسرایلی و از متأخرین مارکس و تسوا بک و دیگران هستند.

۴- چهارمین خصوصیت تاریخ یهود در این است که اقلیت‌های این قوم در هر کشور بهترین دریچه اطمینان برای خواباتیدن شورش‌های طبقات مظلوم آن کشور بودند و طبقات حاکمه در هر کشور برای منحرف کردن نظر نوده از ظلم و اجحافات خود به تبلیغات ضد یهود میپرداختند. و باین طریق خشم نوده را از خود دور میکردند این امر اولین بار توسط فراخته مصر بمنظور خواباندن شورش‌هایی که در متصرفاتشان بوقوع پیوسته بود صورت گرفت و وسیع‌ترین آن بصورت بوگرم‌ها (هجوم دسته جمعی بمنظور غارت و شکنجه) در روسیه تزاری و نتایج‌ترین آن توسط آدولف هیتلر و حزب او در آلمان صورت گرفت با بده متذکر بود که این موضوع منحصر به یهودیان نیست هر اقلیتی ممکن است مورد این مظالم قرار بگیرد ولی بعزت اینکه قوم یهود پیش از هر قوم دیگری بصورت اقلیت در آمده بیش از تمام اقلیت‌های دیگر مورد این سوء استفاده قرار گرفته.

یکی از اتهاماتی که همیشه و در همه جا به یهودیان زده‌اند و به بهانه آن آنها را در تحت فشار گذارده‌اند این است که گویا یهودیان بوی پرست و ربا خوارند. این اتهام از اینجا نشائی شده که افراد یهودی بعلمت چنین وضع خاص اجتماعی نمیتوانستند در اداره کار های تولیدی شرکت کنند و جز به تجارت و از آن هم بیشتر به کارهایی که جنبه پولی دارد نپرداختند و چون همیشه مورد خطر بودند و نمیخواستند بزمن بسته باشند بعضی‌ها معتقد شده بودند که گویا یهودیان نمی‌توانند بکار زمین و زراعت بپردازند و گویا این از خصائص جلی آنها است. در صورتیکه قضیه بکس بوده و در خیلی از جاها یهودیان از پرداختن به بسیاری از مشاغل ممنوع بوده‌اند و تنها زاهی که برای آنها باز بود معاملات پولی بوده است و اصولاً این امر یعنی نپرداختن به کارهای تولیدی خود یهودیان را رنج میداد و امکان آمیزش عمیق‌تر با اقوام دیگر را تضعیف میکرد و خانه بدوشی آنها را معززتر میساخت. یهودیان بده‌ها با ایجاد دهکده‌های آباد خود در فلسطین و همچنین با ایجاد صنایع خود در آنجا نشان دادند که بخوبی از عهده کارهای تولیدی برمیآیند و جلیاً برای معاملات پولی ساخته نشده‌اند بعلاوه در تمام ادوار کارگران و زارعین یهودی مثل دیگر مردم بکار زمین و صناعت پرداخته‌اند.

منتها به بخت‌ترین کارگران و زارعین بوده و همیشه داغ باطله آنها را از تمام مزایای زندگی محروم میکرده است. همین جهت یهودیان پیوسته میل داشته اند از شر این نوع زندگی راحت شوند و در زیر سایه پول که فرمانفرمای دنیای سرمایه داری است تا اندازه‌ای از رنج‌ها و مشقت‌های خود بکاهند.

آزمایش‌هایی برای حل مسئله یهود

یهودیانی که در کشور‌های جهان پراکنده شده بودند از اغلب حقوق مدنی محروم بودند و همین جهت همیشه حسنه يك شورش و ناراضی‌های را تشکیل می‌دادند. اولین باری که برای حل مسئله یهود کوشش بعمل آمد در اواسط قرن سوم میلادی یعنی تقریباً ۶۰ سال پس از پراکندگی آنها بود. کاراگالا امپراطور روم فرمانی صادر کرد که یهودیان حق تابعیت و هم‌میهنی و دیگر حقوق مدنی را اعطای نمود ولی این حقوق بزودی در زمان کنستانتین امپراطور دیگر روم که یکیش مسیح در آمده بود از بین رفت. از این پس در تمام کشورها نظام‌ها این اتفاق روی داد که یهودیان حق استفاده از مزایای اجتماعی داده‌شده و در نتیجه پیش‌آمده‌های بعدی از بین میرفت تا اینکه اولین اقدام اساسی در باره احقاق اصولی این حق در انقلاب کبیر فرانسه صورت گرفت. یکی از اصولی که توسط انقلاب کبیر فرانسه پیدا شد آزادی مذاهب و اعلا به حقوق بشری بود. در نتیجه همین پیش‌آمد در سال ۱۷۹۱ به یهودیان فرانسه حقوقی مساوی حقوق دیگر مردم اعطا گردید و این فکری پیش‌آمد که مسئله را با تحلیل بردن یهودیان هر کشور در حلت آن کشور حل کنند و کوشش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفت، این کوشش نه فقط در فرانسه بلکه در کشورهای دیگری هم شد ولی شدت مبارزات طبقاتی و اجتماعی که طبقه حاکمه بفریب نوده‌ها داشت مانع حل شدن بهائی مسئله از این راه بود. در نتیجه دو باره نهضت‌های ضد یهود پس از انقلاب کبیر فرانسه : هم در فرانسه و هم در دیگر کشورها شدت بیشتری گرفت. در این زمینه کوششی را که ناپلئون برای عملی کردن این تحلیل از راه خشونت بکار برده باید یاد آور شد و برای اینکه یهودیان را مجبور کند که در ملیت فرانسه تحلیل روند آنها را ده سال از حقوق مصوبه ۱۷۹۱ محروم نمود ولی این کوشش هم بجائی نرسید. نظیر این حقوق در سال ۱۸۱۲ در آلمان به یهودیان داده شد و همچنین در روسیه نزاری با وجود اینکه نسبت به یهودی‌ها بیش از هر جای دیگر سخت‌گیری میشد (اجازه اقامت در شهرهای بزرگ نداشتند، به مدت ۲۵ ساله نظام وظیفه می‌رفتند، در ناحیه‌های مخصوص جداً از دیگران مجبور به سکنی میشدند و در همان محلها مورد قتل عام قرار قرار می‌گرفتند). يك چنین حقوقی توسط الکساندر دوم یهودیان داده شد و حتی قرار شد که در سرزمین جداگانه‌ای برای خود کلنی جداگانه بسازند و همه آنها پس از الکساندر دوم از بین رفت و دو باره بوگرم

های معروف اولیه در مورد یهودیان آن سرزمین شروع گردید.

بنابراین اولین راه حل مسئله یهود بانام کوشش‌ها و با وجود تمام طرفداران جدی که داشت به نتیجه نای نرسید و نه فقط قوم یهود در ملیت‌ها و قومیت‌های دیگر حل نشد بلکه در قرن بیستم که سطح فرهنگ عمومی ملل تا اندازه زیادی بالا آمده جنبش‌ها و توطئه‌های ضد یهودی در آلمان بصورت (انٹی سیمیسم) رونق بیشتری گرفت و حتی در آلمان هیتلری به پایه‌های «شوریک» منگی گردید. و «عظیم» راهم به خدمت خود گرفت.

در این مورد ذکر قضیه در یغوس در فرانسه که مدت‌ها نویسنده‌گان و روزنامه‌های فرانسه را بخود مشغول داشته بود بی‌مورد نیست. چنین منتشر شد که نقش‌های سری فرانسه بدست آلمان‌ها افتاده است در ستاد ارتش فرانسه يك افسر یهودی بنام در یغوس را متهم باین خیانت کردند و او را به امریکای جنوبی تبعید نمودند از آن روز بعد بخت بسیار مفصلی در روزنامه‌های فرانسه در گرفت و امیل زولا نویسنده معروف فرانسه به پشتیبانی در یغوس برخاست بعداً معلوم شد که افسران خائن دیگری برای پوشاندن خیانت خود چنین انتشار داده‌اند. در بین سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ در اوکراین و روسیه سفید فریب ۱۵۰ بار اجتماعات و دهکنده‌های یهودی نشین مورد قتل‌عام (بوگروم) قرار گرفت و در ۱۸۹۱ تزار فرمان داد که مسکورا از یهودیان پاک کنند. در نتیجه این فجایع و آدم‌کشی‌ها و فکرمهاجرت در یهودیان قوت گرفت و از آن موقع تعداد زیادی از یهودیان با امریکا و فلسطین مهاجرت کردند و خود بخود راه حل دیگری بنظر‌ها رسید و آن ایجاد يك دولت مستقل یهود و خانه دادن به پراکندگی آنها بود. برای اولین بار این پیشنهاد از طرف نیلین بلوم و نئون پنسکر شد ولی طرح دقیق آن را که مبدأ جنبش صهیون‌سیم گردید و از ابتدا خیلی رأیست تهیه شده بود هر نسل نویسنده‌ها طریقی ریخت و کنایه به اسم «دولت یهود» در ۲۵ سال قبل نوشت که طرح اساسی کار جنبش صهیون‌سیم قرار گرفت و اینکه دولت اسرائیل نتیجه آن فکر و مبارزات حفاظت فرسای قوم یهود می‌باشد.

اما این راه حل بزرگ اشکالات زیادی داشت اولین و مهمترین اشکال کار مربوط به انتخاب سرزمینی بود که میبایستی کانون ملی یهود بشود این موضوع بدو جهت اشکال داشت اول اینکه چه سرزمینی را انتخاب کنند که نزاعی در نگیرد دوم آنکه باید سرزمینی انتخاب میشد که یهودیان رغبتی بسکنی در آن نشان میدادند. خود نژودور هر نسل ابتدا پیشنهاد نمود که ممکن است در ارژانتین يك کانون ملی یهود ایجاد شود ولی در عن این کار باشکال دومی بر خورد. و بعد‌ها دولت انگلستان و دولت‌های دیگر پیشنهاداتی دادند که هیچکدام از آنها خالی از اغراض سیاسی نبود و هیچکدام

میتوانست واقعا به حل مسئله یهود پردازد و همین جهت همه آنها عقیم ماند. تجربیاتی مفصل در کوبا، گویان انگلیس، استرالیا، الاسکا، و از همه مهمتر آرژانتین و بعد ها کانادا واقع در قسمت شرق مستعمرات افریقایی انگلیس بعمل آمد ولی همه بی نتیجه ماند و یک نتیجه عملی بدست آمد و آن این بود که نمیتوان برای یک قوم میهنی انتخاب نمود. تنها یک راه باقی مانده بود: استقرار کانون ملی یهود در فلسطین که سرزمین اجدادی و تاریخی آن قوم بود. این کار هم با مشکل وجود اعراب در آن سرزمین برخورد میکرد.

هرتسل و پیشنهاد

هدف تمام جنبش های قبلی برای حل مسئله یهود باین صورت فورموله میشد که

دولت یهود

بایستی یهودیان را در فلسطین مجتمع نمود ولی هرتسل پس از مطالعه دقیق در جریان مبارزات تاریخی یهود با این نتیجه رسید که حل مسئله از این راه منطقی است که تمام یهودیان جهان باید برای استقرار و تجدید حیات ملی یهود در فلسطین بکوشند. هرتسل یک نویسنده نظریش بود که چندان هم به مسئله یهود توجهی نداشت ولی در نتیجه تماس با قضیه در یفوس منوجه مصائب قوم خود شد و برای اولین بار یک نقشه عملی متکی پایه های منطقی و دور از تخیلات شاعرانه طرح نمود و در آن طرح تمام نیازات عملی پیدایش یک چنین کانونی را کم و بیش پیش بینی کرد نتیجه این نقشه هادر کتابی با اسم «دولت یهود» نوشته شد که در آن مسئله را از تمام جنبه ها مورد مطالعه قرار داد. مبنی تئوری هرتسل مبنی بر استقرار قانونی قوم یهود در فلسطین بود او مسئله را از لحاظ حقوقی اقتصادی و سیاسی باین ترتیب حل میکرد که با بستی ابتدا از لحاظ سیاسی موافقت دول بزرگ و مخصوصاً دول قیم سرزمین فلسطین را به یک چنین عملی جلب نمود و از لحاظ حقوقی بایستی زمین هائی را که باید آباد شوند خرید و از لحاظ اقتصادی و صنعتی پیش بینی هائی نمود که مهاجرین یهود بتوانند داخل در یک زندگی ملی یهودی بشوند.

کتاب هرتسل سر و صدای زیادی بلند کرد و یک سال بعد کنفرانسی در شهر بال تشکیل شد و اصول عقاید هرتسل را بعنوان نقشه کار جنبش صهیونیسم پذیرفت و از این پس این جنبش یک صورت قطعی و مشخصی بخود گرفت و داخل در عمل گردید. از آن پس این کنفرانس هر چند سال یکبار تشکیل میگردد و سیر پیشرفت نهضت را مورد مطالعه قرار میداد و برای رفع احتیاجات آن میکوشید. در آن زمان فلسطین در دست دولت عثمانی بود بنا بر این هرتسل کوشید تا موافقت عبد الحمید دوم را جلب کند و با وجود استقبال شایانی که از طرف دولت عثمانی از او بعمل آمد چنین موافقتی حاصل نشد از آن پس هرتسل بفکر جلب موافقت انگلستان برآمد، آن دولت پیشنهاد نمود که یک چنین کانونی در کوبا و یا اوگاندا، تشکیل شود این پیشنهاد در کنفرانس نایندگان

یهود با تنفر زیادی روبرو شد و اصولاً آنرا قابل بحث ندانستند در همین سالها هر تامل مردود در تشکیلات صهیونیسم دو تیرگی پیدا شد ولی در هر حال مبارزین از مبارزه دست نکشیدند تا در موقع جنگ جهانیگیر ۱۸-۱۹۱۴ رئیس جنبش صهیونیسم هائیم وایزمن (رئیس جمهوری فعلی دولت اسرائیل) به انگلستان متوسل شد تا اینکه در سال ۱۹۱۷ اعلامیه ای با مضاع لرد بالفور دوزیر امور خارجه وقت انگلستان منتشر شد که در آن اجازه استقرار کانون ملی یهود در فلسطین داده شده بود ولی در طی کنفرانس صلح در عین حالیکه قیومیت فلسطین با انگلستان واگذار شد در آوریل ۱۹۲۰ اساس این اعلامیه بتصویب نمایندگان ملل متفق رسید. باین ترتیب اولین قسمت برنامه هرتسل عملی شد و حقوق یهود در فلسطین بر سمیت بین المللی شناخته شد. از این پس کار جنبش صهیونیسم استفاده از این حق و استقرار کانون ملی یهود بود. باین ترتیب حل مسئله یهود به عهده یک ارگان رسمی که زائیده جنبش صهیونیسم بود یعنی آژانس یهود که انتخاب شده کنفرانس های بعد از بال بود افتاد. و جنبش صهیونیسم از پراکندگی بیرون آمد و رسیت یافت.

جنبه ملی و جنبه اقتصادی جنبش صهیونیسم
هرتسل در کتاب «دولت یهود» پیشنهاد کرده بود که یک کمپانی یهود تشکیل شود و زمینهای رادرس زمین فلسطین بخرد بنظور عملی کردن این موضوع در سال ۱۹۰۱ سرمایه ای با اسم «کرن کبیت اسرائیل» تشکیل شد که وظیفه آن خرید زمین ها در فلسطین بود ولی در عمل باین اشکال مواجه بودند که پس خرید زمین مقداری هم سرمایه برای آباد کردن این زمینها لازم بود بعدها چنین سرمایه ای با اسم «کرن هیسود» در سال ۱۹۲۰ در کنفرانس لندن تاسیس شد و قرار شد که این سرمایه را از مالیاتی که از قوم یهود «شقل» گرفته میشود گرد آورده اندا قرار شد که در ۲۵ سال ۲۵ میلیون لیره انگلیسی جمع آوری شود ولی در عمل از این مقدار کمتر و در حدود ۱۶ میلیون جمع آوری شد. قبل از این هم از افراد یهودی پولی به اسم شقل میگرفتند (شقل واحد پول قدیم یهود بوده است) ولی این پول بیشتر صرف خیرات میشد.

دیده میشود که تمامی این کوشش ها همه یک عکس العمل پسکولوژیک اجتماعی است که تمام افراد قوم یهود را وادار به کمک و همکاری در رسیدن به هدف های صهیونیسم میکند و در این راه همه افراد از قیروفتی شرکت میجویند. ولی برای فهم تمام جوانب های این جنبه جنبش بایستی موضوع بسیار مهم دیگری را هم در نظر داشت و آن مربوط به چگونگی استقرار این کانون و طرق عملی ایجاد آبادی ها و روابط اقتصادی که در حین عمل پیدا شده میباشد.

مهاجرت های مهم یهود به فلسطین

در ابتدا مهاجرت یهودیان به فلسطین بنظور

نوانستند وضع زندگی فرهنگی صنعتی و کشاورزی را در فلسطین بکلی تغییر دهند و آنرا بیک کشور مدرن و مترقی تبدیل نمایند.

بعد از جنگ اخیر نیز مهاجرت های مهمی صورت گرفت که توسط نیروهای انگلیسی از آنها مسانمت بعمل می آمد. آنها نتوانستند از مهاجرت یهودیان بطور موثر جلوگیری کنند. روی هم رفته تعداد یهودیان فلسطین در بعد از جنگ گذشته به ۵۵۰,۰۰۰ نفر رسید و در ۱۹۴۶ به ۵۶۷۱,۰۰۰ بالغ شد که از لحاظ نسبی ۳۳ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می دهد.

با این ترتیب مهاجرت های یهود هر یک منظره مخصوصی بسته صهیونیسم و امکان های آن می داد. مهمترین تغییر را دو مهاجرت دوم و چهارم ایجاد کردند که اولی پایه های اقتصادی و شکل اجتماعی کار را در فلسطین معلوم نمود و چهارمی از لحاظ علمی و قدرت فنی نیروی بزرگی به این جنبش بخشید.

آبادی اراضی فلسطین و ایجاد دهکده های یهودی

فکر زراعت عکس العمل تحقیرها و بیگانگی های بود که قوم یهود در تمام دنیا با آن رو برو می شد این نهمت هاسیب شد که اصلی در صهیونیسم مورد قبول قرار گیرد. کار در فلسطین فقط باید جنبه کشاورزی داشته باشد. این جهت تمام مهاجرین یهودی اعم از هر شکلی که داشتند بکار زمین برداختند و خیلی بسختی آنها را در این اواخر صناعت توانست در فلسطین بهبود رسوخ کند و امروز پایه مهمی از کار اقتصادی آنها را تشکیل دهد و این تغییر مخصوصاً پس از مهاجرت چهارم صورت گرفت.

اولین اقدامی که افراد یهودی بمنظور آبادی زمین انجام دادند توسط چند تن یهودی فلسطین بود. آنها در سال ۱۸۷۸ در کنار رود خانه بارکن واقع در اورشلیم با ایجاد کلنی پنانیکوا اقدام کردند ولی شرایط کار آنها نامساعد بود و تقریباً هسگی آنها را مالاریا از پا در آورد.

بعدها چند تن از یهودیان بالکان که در بین آنها از محصلین هم بودند به فلسطین آمدند و اولین مزارع از این نوع را تاسیس کردند. ولی تمام این کوششها فقط توانست تجربیاتی برای اساس کار بیابند و زد تا اینکه همزمان با تاسیس سرمایه کرن هیسود اولین دهکده اشتراکی یهود با اسم «دگانیا ب» تاسیس گردید.

ولی قبل از اینکه یک چنین کیبونی کاملی تشکیل شود بادشواری های زیادی کار اشتراکی توانست در آبادی های فلسطین رسوخ کند و جریان کاملاً طبیعی و ناشی از ایاء کارگران از رفتن زبیر بار اربابان بود. کنگره صهیونیستی در سال ۱۹۰۸ یک نماینده کی با اسم کببانی فلسطین در یافا تاسیس کرد.

این کمپانی وظیفه داشت زمین برای آبادی ها

زیارت و گاهی هم بمنظور تکدی بود. موقعی بود که تعداد یهودیان اورشلیم بسیار کم و بیش از ۶۰۰ نفر نبود ولی بعدها در نتیجه مهاجرت های که در آن روزگرم ها صورت گرفت این تعداد رو به افزایش نهاد. مهاجرت های یهودیان به فلسطین یک نواخت نبوده و چهار مهاجرت بزرگ صورت گرفته که هر یک بدنبال فشاری بوده که در یکی از کشورها بر آنها وارد میشده و خود این مهاجرت ها در تقویت جنبش صهیونیسم و همچنین در آبادی فلسطین بعنوان کانون ملی یهود کمک های بزرگی کرده و در حقیقت فشار های غیر انسانی که بیهودیان اروپا وارد آمده خود بخود عکس العملی بوجود آورده که سبب جنبش و پیدایش راه حل فضعی مسئله یهود شده است. اولین مهاجرت بزرگ پس از یوگرم معروف روسیه بوفوع پیوست ولی بیشتر مهاجرین به امریکا رفتند و تعداد کمتری فلسطین آمدند. ولی همین ابدان دست بکار ساختن اولین دهکده های یهودی شدند و از سرمایه کرن کیست اسرائیل اراضی چندی خریداری کردند و بعنوان تجربه شروع بکار نمودند. کار در شرایط بسیار سختی صورت میگرفت و امکان موفقیت آن کم بود بعد ها کمک های بیشتری دریافت داشتند و توسعه بیشتری بکار دادند ولی اشکال بزرگی موجودیت آنها را تهدید میکرد و آن مربوط به مقاومت اعراب بود. برای کار در مزارع یهودیانی که پول مصرف میکردند از اعراب استفاده مینمودند و خود بر مخارج تحصیل میشدند.

و با سیستم هادی تجاری میخواستند با اعراب رقابت کنند. کم کم از لحاظ اقتصادی خطر بزرگی آنها را تهدید میکرد. و فقط یک نیروی بزرگ یهودی با اسم بارون ادوموند روچیلد بود که توانست آنها را از سقوط حتی نجات دهد ولی در هر حال کمک های او هم نمیتوانست کمک واقعی و اصولی باشد و سیستم کار را بر گرداند.

دومین مهاجرت بزرگ یهود از نواحی بالکان و روسیه جنوبی صورت گرفت در بین این مهاجرین تعداد زیادی از اعضاء «یوتد» اتحادیه کارگران یهودی وجود داشتند که با افکار سوسیالیستی آشنا بودند آنها برای خانه دادن بوضع خطرناک دهکده ها، کار عرب را در زمین های یهودی تحریم کردند و تمام یهودیان را مجبور به کار در مزارع نمودند و یک شیوه بخصوص در پیش گرفتند که باشیوه های عادی کار بکلی فرق داشت آنها پایه های کیبوتص (دهکده های اشتراکی یهود) را گذاشتند و با این وسیله خطر حتی را مرتفع ساختند و اصلی ترین پایه کار آبادی فلسطین را روی این سیستم کار بنا کردند.

در مهاجرت سوم جمعیت یهودی فلسطین خیلی بالا گرفت و در مهاجرت چهارم که در نتیجه قتل عام یهود توسط هتلر صورت گرفت قدرت علمی و فنی یهودیان، فلسطین بسیار زیاد شد در بین مهاجرین بهترین معلمین دانشمندان، صنعتکاران و هنرمندان وجود داشتند که

خریداری کند و سکونت یهودیان را در فلسطین اداره نماید اولین زمین‌هایی که باین شکل بدست یهود آمد زمین‌های کینرت - دکانیا واقع در جنوب دریاچه گالیل بود. در ضمن کار در این زمین‌ها گروه‌هایی که از روسیه جنوبی آمده بودند. چون با افکار سوسیالیستی آشنا بودند در زیر بار استعمار با یان نمیرفتند. رفته رفته برای خود یک زندگی اشتراکی بوجود آوردند و شرکت هم برای رفع اختلافات زمین‌هایی را به آنها واگذاشت که بیل و مسئولیت خود از آن بهره‌برداری کنند باین ترتیب نطفه اولیه کیوتس بوجود آمد.

دهکده‌های یهود

غیر از کیوتس که دهکده اشتراکی یهودی است انواع دیگر دهکده‌هایی در فلسطین وجود دارند که مبنای کار در آنها مالکیت شخصی زمین و افزار تولید است و در آنها استعمار انسان از انسان مجاز می‌باشد. عبارتند از «موشاو» «موشاوا» و «مشاو وودیم» که بر حسب شکل مالکیت زمین باینکده‌ها متفاوتند. این دهکده‌ها در اقلیت بوده و نسبت به کیوتس ها از لحاظ تشکیلات داخلی و قدرت اجتماعی و ملی یهود هیچ قابل مقایسه نیستند تعداد مجموع آنها در سال ۱۹۴۵ برابر ۱۲۲ عدد بود در حالیکه تعداد کیوتس‌ها ۱۹۸ عدد بوده. در وضع اقتصادی مشاو و وودیم موضوع جانب توجهی نیست جز اینکه از لحاظ اداره و شکل آنها با آژانس یهود و دیگر سازمان‌ها از قبیل هیستدروت (تشکیلات کارگری یهود) نظیر با کیوتس می‌باشد. باید متذکر بود که مالکین و سرمایه‌داران یهود با پیدایش دهکده‌های اشتراکی مخالفت شدید می‌ورزند آنها رواج استعمار را برای منافع خود بیش از مسائل دیگر اهمیت می‌دهند. و از همین جا یک تضاد جالبی در جنبش صهیونیسم پیدا می‌شود.

قوم یهود برای نجات خود مشترکاً میکوشد اما در داخل این کوشش مبارزات طبقاتی به حادترین شکل خود تظاهر مینماید آنانیکه مخالف پیشرفت سوی سوسیالیسم هستند ناچارند که در مقابل احتیاجات کار ساختمانی فلسطین تسلیم شوند و کار را به سازندگان فلسطین نوین واگذارند ولی در همین حال از لجباز و مقاومت هم دست نیکشند و همین سبب مبارزاتی در داخل جنبش صهیونیسم می‌شود. ما مختصری از این مبارزات را شرح خواهیم داد ولی برای فهم پایه‌ای این مبارزات به توضیح تشکیلات کیوتس می‌پردازیم.

خرید زمین

زمین کیوتس سرمایه‌گرن قیمت اسرائیل تعلق دارد. و گرن قیمت این زمین‌ها را برای ۱۴۸ کتر ۴۸ سال در اختیار کیوتس می‌گذارد و کیوتس مختار است که در اقضای این مدت قرارداد را تجدید کند. کیوتس‌ها برای خرید زمین و همچنین برای کارهای ساختمانی از گرن قیمت و همچنین گرن هیسودبول قرض می‌کنند و قرض خود را در طی اقساط می‌پردازند. در رابطه‌ای تشکیل

گرن هیسود این مدت ۵ سال و اخیراً ۲۵ سال تعیین شده است. باین ترتیب زمین در مالکیت کیوتس در می‌آید. و همچنین بکلیه گرن هیسود سرمایه لازم برای ساختمان ها و خرید ماشین‌انزارها تهیه می‌شود و مالکیت تمام این افزارهای کار و زمین از آن مشترک کیوتس می‌شود و کسی را شخصاً به آن هاسقی نیست. پایه کارهای جدی و سازمان‌مخصوص کیوتس را همین شکل مخصوص مالکیت تشکیل می‌دهد.

xaivat.com

جمعیت کیوتس - کیوتس‌ها دارای جمعیت‌های متفاوت هستند بعضی از صد تجاوز نمی‌کنند و بعضی از چند هزار متجاوز است. این جمعیت باین ترتیب جمع می‌شوند که مهاجرینی که تحت نظر آژانس یهود فلسطین می‌آیند برای تشکیل یک کیوتس داوطلب می‌شوند. آژانس یهود آنها را برای کار آماده می‌کند تا موقعیکه اولاً شرایط و وظائف لازم را فراگیرند (زبان عبری - شکل کار اشتراکی - تقسیمات کشاورزی و غیره) نایماً تعداد افراد برای تشکیل یک کیوتس کافی شود نائماً سرمایه لازم برای خرید زمین و ساختمان دهکده آماده گردد. پس از آن امکان ایجاد یک کیوتس بوجود آمده و آن افراد دست بکار می‌شوند. کیوتس‌های اولیه بدشواری و در نتیجه نارطقات فرسائی بوجود آمدند. زیرا زمین‌هایی که گرن قیمت در اختیار کیوتس‌ها می‌گذاشت اغلب سنگلاخ یا باطلای بودند و میبایستی که این معایب رفع شود. و این مستلزم کار دشواری در ابتدای کار بود. قابل تذکر است که افرادی که برای تشکیل یک کیوتس داوطلب می‌شوند همیشه از یک ملیت نیستند بنا بر این دارای اخلاق و عادات متفاوتی می‌باشند ولی کار اشتراکی کیوتس عادات و اخلاق مشترکی برای آنها بوجود می‌آورد و این تفاوت را در انرسیستم مخصوص کار از بین می‌برد.

جمعیت کیوتس علاوه بر حوریم‌ها (عضو رسمی کیوتس) مشتمل بر کودکان و پیرانی است که نمیتوانند کار کنند اما در کیوتس حق دارند. یک چنین اعضای از لحاظ زندگی تامین می‌شوند ولی در اداره کیوتس رای ندارند.

کار در کیوتس - کار کیوتس را کسبته‌ای که در مجمع عمومی (سالی یکبار تشکیل می‌شود) انتخاب شده اداره می‌کند و با شور یا متخصصین فن و وظیفه هر حوریم (عضو کیوتس) را معلوم می‌کند. افسراد این وظائف را انجام می‌دهند و این وظائف بر حسب استعداد و تخصص افراد تعیین می‌شود و هیچ عامل دیگری در تعیین آن مؤثر نیست. هیچ کس در برابر کاری که می‌کند مزد دریافت نمی‌دارد و اصولاً پول در داخل کیوتس رایج نیست. بلکه احتیاجات افراد توسط کسبته و منشی‌های مخصوص هر کار فراهم می‌شود.

زندگی در کیوتس - زندگی صورت دسته جمعی دارد. در سالن‌های عمومی می‌خورند و در سالنهای عمومی می‌خوابند فقط برای متاهلین خانه‌های جدا تهیه

شده و به پیران هم مساکن جدایی داده اند ولی آنها نیز اغلب در خواستگاه های عمومی بسر میبرند و از آنزوا دوری میکنند باین ترتیب هیچ گونه مالکیت شخصی در کیبوتص وجود ندارد و حتی در مورد لباس وضع خاصی است باین ترتیب که هر کس لباس خود را هر وقت که لازم دید به محل مخصوص لباس میدهد و لباس تمیز دریافت میدارد و تشخیص لزوم تعویض لباس نیز با اداره کیبوتص است.

اخیراً در فلسطین دهکده هایی هم تاسیس شده است که در آنها مالکیت شخصی قطعات کوچک وجود دارد مثل «مولدت». تعداد آنها خیلی کم است.

افراد تا سن ۱۶ سالگی در آموزشگاه های کیبوتص تربیت میشوند و از این سن بیالاداری حقوق اجتماعی میگردند. تا این سال کیبوتص هیچ کاری با آنها تعمیم نمیکند و فقط آنها را مواظبت مینماید.

بد رفتن عضو جدید در کیبوتص مستلزم گذراندن دوره آزمایشی مخصوصی است. عضو پذیرفته شده هر کیبوتص دارای تمام حقوق حوریم خواهد بود. اتفاق میافتد که افرادی از کیبوتص میروند و بین بعلت دشواری های اولیه کار است که آن افراد طاقت آن را نمیاورند. ولی دو کیبوتص های فعلی که کار ساختنشان پایان رسیده این دشواری ها هم موجود نیست و ساعت کار طبق پیشنهاد هر تسلی به هفت ساعت رسیده بود (قبل از جنگ). و این خود مزیت این نوع دهکده ها را بدینگونه دهکده های یهودی نشان میدهد. کیبوتص حق دارد افرادی را که نالایق تشخیص میدهد بیرون کند ولی تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده.

برای حوریم هیچگونه مخارج شخصی نمیداند که احتیاج پول داشته باشد فقط در مواردی که برای فردی مسافرتی پیش بیاید پول لازم را از صندوق مشترک کیبوتص دریافت میدارد و بی شک بیش از احتیاج دریافت نمیکند فقط هر چند مدت یکبار افراد به گردش در خارج کیبوتص میروند و با آنها پول لازم داده میشود.

اداره کیبوتص - در اداره کیبوتص تمام اعضای وسی شراکت میکنند باین ترتیب که مالیات کنتراستی تشکیل میشود و کمیته ای انتخاب میکنند و این کمیته اداره تمام قسمت های کیبوتص، کار تولید، ارتباطات اقتصادی با خارج، خرید و فروش بازمندی، های امور فرهنگی و تربیتی، امور تفریحی و غیره را بعهده میگیرد. اعضا، این کمیته را بدون در نظر گرفتن تخصص آنها انتخاب میکنند و آنها نیز پس از انتخاب شدن بکار عادی خود ادامه میدهند.

آموزش و فرهنگ در کیبوتص در مدارس انجام میگیرد که دارای شرائط مختلفی است بر حسب اینکه قدرت کیبوتص و وسعت آن چه اندازه باشد با کیبوتص های دیگر روابط آموزشی برقرار میکنند ممکن است در کیبوتص آموزشگاه عالی مرکزی وجود داشته باشد که دیگر کیبوتص های يك اتحادیه از آن استفاده کنند (دگانیا)

ارتباط کیبوتص با خارج - ارتباط کیبوتص با خارج خود دو جنبه دارد یکی ارتباط کیبوتص ها با يك دیگر و دیگری ارتباط کیبوتص ها با خارج.

الف - رابطه کیبوتص ها با يكدیگر - این رابطه از دو لحاظ است یکی رابطه مسلکی، دیگری رابطه جغرافیائی. در هر يك از کیبوتص ها جنبه مخصوص ایدئولوژیک يك مسلط است و بر حسب این جنبه های ایدئولوژیک اتحادیه هایی تشکیل شده که همسر از همه سه اتحادیه هستند که با هم هموحداد. دومی با هم همو حکومت و سومی همو همسا میر. اتحادیه اول طرفدار تشکیل کیبوتص های بزرگ و جسمیت زیاد است و از همه دیگر انواع کیبوتص هم از لحاظ کیفیت قویتر است و مبانی اجتماعی کاملاً سوسیالیستی را قبول دارد و جنبه های ملی و مذهبی در آن چندانی رعایت نمیشود. دو اتحادیه دیگر کم و بیش این جنبه ها را رعایت میکنند و این سه اتحادیه نیرومند ترین اجتماع تمام اجتماعات و تشکیلات یهودی را تشکیل میدهند. و هم در هیستدورت (اتحادیه کارگران یهود) هم در آژانس یهود، نفوذ و قدرت فوق العاده ای دارند. از اینها گذشته اتحادیه های دیگری که مثلاً از ۴ یا ۳ کیبوتص تشکیل شده جنبه مذهبی یا ملی شدید دارند، وجود دارد. علاوه بر این، تشکیلات کارگری یهود (هیستدورت) ارتباط بسیار نزدیکی باین کیبوتص ها برقرار کرده زیرا اکثر حوریم ها عضو این تشکیلات نیز هستند. از لحاظ سازمانی و سیاسی تشکیلات هیستدورت بر قدرت ترین واحد در بین واحد های یهودی است. زیرا در نتیجه مبارزات طولانی بوجود آمده که کشش آن همیشه بسوی سوسیالیسم بوده و جنبه های ناسیونالیستی آن رفته رفته کم و تصفیه شده است.

در این سازمان غیر از اعضاء کیبوتص کارگران مو شأ و عودیم و دیگر سازمان های یهودی عضویت دارند مجموع اعضاء آن ۱۲۰ هزار نفر است که در کنگره های صهیونیسم و همچنین آژانس یهود همیشه اکثریت دارد و بهمین جهت است که با وجود تمایلات شدید ملی که سبب پیدایش جنبش صهیونیسم شده است در عمل جهت مبارزات بسوی تمایلات کارگری میگرداید و با وجود مبارزات شدیدی که از طرف سرمایه داران و منبون دو آتشه یهود میشود جنبش صهیونیسم دارای جهت مشرقی است.

رابطه دیگر کیبوتص ها را وضع جغرافیائی آنها معلوم میکند کیبوتص های هر ناحیه و دیگر دهکده های یهودی صرف نظر از وضع خاص مسلکیشان و عضویت اتحادیه ای برای رفع مشکلات مشترک تشریک مساعی کرده و کمیته های مشترک برای مسائل مخصوص انتخاب میکنند

ب - رابطه کیبوتص ها با خارج علاوه بر ارتباطی که با کورن کیمت اسرائیل و کورن هیسود دارند بنظور رفع احتیاجات اقتصادی، خرید مایحتاج و فروش محصولات کمپانی های دیگری تحت نظر آژانس یهود از

قبیل کبانی نیز شرکت کولونیزاسیون فلسطین، و غیره وجود دارند که این احتیاج کبوتس ها را تأمین کرده ارتباط اقتصادی آنها را با خارج برقرار میکنند.

تقوُّد صناعت در کبوتس

تاچندی قبل از مهاجرت یهودیان آلمان اصل مہمی که در کولونیزاسیون فلسطین و از طرف جنبش صہیونیسم مراعات میشد این بود کہ یهود میبایستی بہ کارہای فلاحی پردازد و حتی المقدور از برداختن بہہ کارہای صنعتی پرہیز میشد ولی پس از پیدایش شہرہا و مهاجرت صنعتگران و بالا رفتن سرمایہ ہای کبوتس۔ ہای بزرگ صناعت نیز در کبوتس ہا راہ یافت و با ہمان سیستم مخصوص کار اشتراکی کارخانجاتی در کبوتس ہا دائر گردید و اینک صناعت بک در فلسطین باین شیوہ مخصوص ترقی فراوانی کردہ است .

فرہنگ در کبوتس

سطح آموزش در کبوتس بسیار بالا است اولاً بہ علت اینکه در کبوتس ماشین ہای کشاورزی و صنعتی توسط اعضائی کہ دارای حقوق متساوی ہستند بکار میآیند و خود این عمل مستلزم بالا بودن سطح اطلاعات افراد است. ثانیاً بہ علت اینکه تودہ قوم یهود کہ اینک دارد ملیت یهود را در فلسطین تشکیل میدہد بہ علت خصوصیات تاریخی خود دارای این فہم شدہ کہ جریان تاریخی خود را آگاہ میباشد و برای بیرون کشیدن خود از زیر بار این نکتہ تاریخی کہ دامنگیر او شدہ تلاشی آگاہانہ میکند. این سبب بالا رفتن شعور اجتماعی افراد میشود. ثالثاً دروسمت کم و درجہمیت کم یهود فلسطین تعداد روشنفکران و دانشمندان بسیار زیاد است بہلایہ شرایط خاص عضویت در کبوتس (گذرانیدن استاز مشکل) سبب بالا رفتن سطح فرہنگ در کبوتس می شود نتیجہ تمامی این عوامل این شدہ است کہ یهودیان فلسطین بطور نسبی از خیلی از کشورہای اروپائی سطح فرہنگی عالیتری دارند

با این ترتیب مشاہدہ میشود کہ بایگاہ اجتہاعی جنبش صہیونیسم بدون اینکه بنیاد گذاران آن

جنبش ہدنی داشته باشند شکلی بخود گرفته کہ نسبت بہ سیستم سرمایہ داری تولید بسیار مترقی است. و ہمین عامل سبب تضادہائی در داخل جنبش صہیونیسم از طرفی و سیاست ہای دول امپریالیستی از طرف دیگر شدہ است.

تذکرہ یک مسئلہ در آخر این مقالہ لازم بنظر میرسد و آن این است کہ حل این شکلی مسئلہ بہود فقط در شرایط سرمایہ داری تولید عملی بودہ و محرک اصلی آن ہم سرمایہ داران یهودی بودہ اند کہ منافع بیشتری از آنچه کہ فعلاً دارند، در نتیجہ این نقشہ انتظار داشتہ اند بدون شک این نظریات با احساسات عمومی قوم زجر کشیدہ یهود توأم شد و این جنبش را بوجود آورد ہمانطور کہ در انقلاب کبیر فرانسہ یا ہر انقلاب اجتماعی دیگری کہ سیستم استعماری جدیدی را جانشین سیستم استعماری قدیم میکند تودہ ہای مردم بخیال رہائی از چنگال استعمار بطور کلی، دنبال پیشقراول انقلاب کہ نظری جزاخصار استعمار" بخوش اندازد میآیند در این مسئلہ ہم پیش آمدی نظیر این بوقوع پیوستہ و آنچه کہ ما مورد مطالعہ قرار دادیم وضع گذشتہ و موجود مسئلہ است و باید در نظر داشت کہ در دنیای مترقی نظامی این مسئلہ بسیار ناچیز و راہ حل آنها بسیار سادہ است. زیرا چنین اشکالاتی زائیدہ از نیازات مبارزات طبقاتی است و در جہان آہندہ جائی برای این قبیل مسائل باقی نیست.

پایان

برای نوشتن این مقالہ از منابع زیر استفادہ شدہ

- ۱- تاریخ یہود: برویتر رہبر
- ۲- مزارع تعاونی یہود
- ۳- L'etat Juif par Theodore herzl
- ۴- Le nouveau Territorialisme Juif: Par Eliezer Liebenstein
- ۵- Marche du Syonisme
- ۶- Keren Haymoda و چند مجلہ دیگر از انتشارات کرن یہود .



ساعتی از نیمه شب گذشت و «سیاهی»
 چهره بر آن میله های پنجره مالید
 بادی از آندور، در سکوت درختان
 زمزمه ای کرد و عاجزانه بنالید
 سایه کمرنگی از سبیدی مهتاب،
 روشنی افکند بر قیافه محبوس؛
 واضح و برجسته شد خطوط قیافه
 حلقه زده اشکی در آن دو دیده مایوس
 در پی هم ضرب به های ساعت زندان
 زنجیره ها را از خواب ناز برانگیخت
 ضجه پیوسته شان ز جگر برخواست...
 نغمه آنها بیاناتک باد در آمیخت،
 در دل زندان سرد، وحشت و سرما
 چرخ زندان در سکوت و وا همه میگشت
 ظلمت غمگین شب، مسلط و سنگین
 همیشه میگشت و بین همیشه میگشت
 از وسط رخنه های گشوده سقف...
 زمزمه سوسکها بلند و رسا بود
 وز دل دیوار نم کشیده زندان،
 غنغله ای بخش در سکوت فضا بود
 رشته طنابی ز نور غمزه ماه،
 روزنه را میگذرد و سر زده میتافت
 در عقب دخمه میگرفت بمیخی،
 ماه بدینسان کلاف و اشده میبافت؛
 چهره محبوس، زبر بر تو مهتاب،
 آبله گون و پریده رنگ و کسل بود،
 عرصه پیشانی اش فشرده و کوتاه
 چین چینش نشان عقده دل بود،
 در گره ابروان پهن و سیاهش،
 راز نهانش نهفته بود و هویدا،
 اشک فرو میچکیدش از بن مژگان
 آه، برون میدویدش از دل شیدا؛
 قطره اشکی چو خشک و یخزده میشد
 بر رخس آهسته میگشود نواری،
 برق زندان بر رخس نوار گشوده
 خط درخشنده ای ز اشک و غباری،
 خون لبش از فشار محکم دندان،
 منجمد و مرده بود و متقبض و مات
 شوروی اشکش نشسته بود بلبها
 خنده تلخش بر آن ز تلخی اوقات،
 شانه یخ کرده و کرخ شده او...
 خم شده بود از فشار دلتهم سرما

در درآور خنه کرده بود و نم پرفت
 سردی تن بود و میل واهی گرما
 همچو درختی که از نسیم بلرزد...
 خسته و خاموش بود و در هیچان بود
 پیکر عریان او، نجیب و خمیده
 در دل پیراهنی دریده نهان بود
 جامه پروصله اش ز شیطننت بساد،
 یک نفس آرامش و قرار نمیدید؛
 از ورزش باد شب که قهقهه میزد
 پیکر لرزان بجز فشار نمیدید؛
 بسا همه اندیشه ها و رنج و بلاها،
 خواب بچشمان او دوید و فر و رفت
 زحمت طاقتشکن هجوم بر او برد
 خواب تحمل گسل بدیده او رفت
 باد، دگر بازه ناله کرد و سرانجام،
 از حرکت ایستاد و همیشه کم شد،
 دیده محبوس، تا گه آن بهم افتاد
 بی حرکت در کنار پنجره خم شد.

تهران - شنبه ۲۳ آبان ماه ۱۳۳۶

ناور ناور پور

فرویدیسیم و ماتریالیسیسم

xaivat.com

محمود ثوابی

موجود است نا اینجا اراده افراد بهیچ وجه تأثیری ندارد؛ اما از این پس اراده افراد ممکن است در جریان زندگی آنان مؤثر واقع شود احزاب و اجتماعات سیاسی برای همین تشکیل میشوند تا یکی از دو راه را پیش پای مردم بگذارند یا آنان را بجنبش و قیام دعوت کنند و یا بالعکس آنان را برای جلوگیری از قیام و جنبش تربیت نمایند.

چنانکه منذر شدیم قوانین روانشناسی کلاسیک یک طرفی بوده و بدون در نظر گرفتن شرایط محیط خارجی و ارتباط مجموع خصوصیات روانی هر یک از آنها را بطور مجزا مورد مطالعه قرار میدهند. قوانین علمی امروز ثابت میکنند که کنش مساوی مجموع اجزاء خود نیست و اصولاً جزء بدون ارتباط با سایر اجزاء و با کنش قابل فهم و درک نمیتواند باشد.

اما فروید تقریباً بکلیه قوانین پسیکولوژی کلاسیک پشت بامیزند و علم جدیدی بنام پسیک آنالیز که باید آنرا علم تحقیق در تجلیات ضمیرنا بخود (۱) دانست بوجود میآورد و شالوده روانشناسی جدیدی را بنیان مینهد.

هنگامی که فروید نخستین گام را برداشت خیلی صحبت از ضمیرنا بخود و ضمیر فیم بخود (۲) بیان میآورد ولی مفهوم این کلمه آنوقت خیلی وسیع نبود. فروید راه پس درازی را پیچود و از کلیه پیشینیان جلوتر رفت و ضمیرنا بخود جدیدی کشف نمود که کانون نیرو و جنبش بود: فروید پرده های پندار و محتایزیک را دریده و با روش علمی بتحقیق میپردازد. اوست که با دقت علمی پدیده های خوابسری، هیپنوتیزم را توضیح میدهد، هم اوست که یادگاتپسم و خیالباقی جدا متخالف بوده و پایه کار خود را روی تحقیقات تجربی قرار میدهد و با ملاحظه علمی بنیوت میرساند که لازم نیست کلمه پدیده های روانی به وسیله ضمیر بخود (۳) رهبری شوند.

فروید در این راه مانند کلیه کسانی که چیزهای تازه ای را بیان میکنند با مخالفت شدید کهنه پرستان و فلسفه باقان مواجه گردید. بیان صریح و منطقی فروید لغاظان و طرفداران منافیزیک را که عادت بتجزیه و

ما در دوره بحران عمومی سرمایه داری زندگی میکنیم. سرمایه داری برای حفظ موقعیت خود آخرین کوشش را بعمل میآورد؛ باسلحه سرد و گرم، بمب آتشی، با تشاراکاذیب، شانتاژیرو و کامیون، جنگ اعصاب و غیره متوسل میگردد تا روحیه حرفه را ضعیف نموده و حاکمیت خود را ادامه داده از بیداری بیشتر توده های مردم جلوگیری بعمل آورده و نابودی خویش را بتعویق اندازد. در این باره ملاحظه میکنیم که دانشمندان وابسته بهیئت های حاکمه علم خود را در خدمت سرمایه قرار داده و از هیچگونه خوش خدمتی ابا و امتناع نمیکند. مثلاً انرژی اتمی را که با آن میتوان استفاده شایانی بنفع عالم بشریت کرد بر علیه بشر و برای نابودی تمدن چندین هزار ساله او بصورت بمب اتمی در میآورند. دانشمندان دیگری زمینه را برای جنگ میکروبی یا بیابارت دیگر پاشیدن تخم بیماری و مرگ در بین مردم بی سلاح و غیر نظامی فراهم میسازند. آیا چنین اعمال ناهائمی از دیگرگون جلوه دادن علوم ابا و امتناعی دارند؛ البته غیر در علوم تجربی این تقلب کمتر میتواند صورت بگیرد ولی بخصوص در روان شناسی نشان دادن همه پدیده های آن بوسیله تجربه امکان ناپذیر است و در همین حال یکی از حماس ترین علوم است زیرا اصولاً هر سیستم فلسفی رابطه بین جسم و روح را مورد مطالعه قرار میدهد. روانشناسی یکی از عقب افتاده ترین علوم امروزی است زیرا هنوز نتوانسته است خود را از قیود کهن منافیزیک برهانند. روانشناسی کلاسیک در چهار دیوار محدود آمده آلیسم و نوع خاص آن یعنی اسپیریتوالیسم محبوس است این طرز تفکر روح را موجودی مستقل از جسم دانسته و برای آن قوانین بخصوصی قائل است شکی نیست که از نظر ماتریالیسم علمی نیز گرچه روح را مستقل از جسم ندانسته بلکه آنرا خاصیت مخصوص از مشکله مادی میدانند ولی ادعا نمیکند که قوانین روانشناسی همان قوانین ماده خام یعنی قوانین فیزیکو شیمیائی است. ماتریالیسم علمی معتقد است که هر معلولی بنوبه خود میتواند علت بشود؛ صحیح است که روح داشتن و زیستن از خواص ماده زنده است که خود از تکامل ماده خام بوجود میآید ولی این خاصیت میتواند بتکامل ساده زنده کمک نماید این همان چیزی است که نامش را تکامل ارادی گذاشته اند. مثلاً تکامل مادی وسائل تولید طرز تفکر خاصی در افراد ایجاد مینماید، مثلاً افراد مشترک المنافع دارای ایده مولوژی واحد می شوند که حفظ یا تغییر وضع

- Inconscience (۱)
- Subconscience (۲)
- Conscience (۳)

تحلیل علمی نداشتند و با تخیل و سفسطه دنبال واقعیت می‌رفتند، بر علیه او برانگیخت. اما این مرد شجاع بنیاد خواب و خیال و آرزوهای همه را متزلزل ساخت و البته با دشنامها، افتراها و تهمت‌های فراوان رو برو شد و بهمین دلیل که با اصول کهنه پشت پا میزد، به عقده‌ها و دبرین که باعث تسکین و تسلی خاطر مردم تیره بخت و بی‌نوا میشد بادیده مسخره و استهزا، می‌نگریست موافقتش بسیار اندک بود.

ولی او چون یقین داشت که راه حق را می‌پیماید و مطمئن بود که سرانجام حق بر باطل غلبه خواهد کرد مردانه در برابر دشنام و ناسزا، تحقیر و توهین و زیانهای مادی و معنوی ایستادگی کرد.

بنابراین اهمیت کار فروید فقط این نیست که در کارشهای علمی دقت و تعمق فوق العاده و نبوغ خاصی از خود نشان می‌دهد بلکه بیشتر در این است که او مانند کلیه مردان مبارز و پیشانیان عالم بشریت از تهدید و تحقیر و توهین عقب ماندگان و کهنه پرستان نهرآسیده از کشتی حقیقت باز نایستاد. و در میان حقایق عربان و بی‌پرده، شجاعت و دلآوری بی‌مانندی از خود ظاهر ساخت.

مبارزه فروید با مخالفین وی که حتی نمی‌خواستند با نیتوانستند حقیقت گفتار و آزمایشهای او را بفهمند بسیار بی‌رحمانه و سرسخت است و باید اذعان کرد که او سرانجام از این مبارزه روستفید و پیروز شد بیرون آمد.

از نظر فروید میدان عمل و فعالیت ضمیر ناخود مافوق ضمیر بخود بود و بر زندگی، افکار، احساسات، روحیات ماحکومت میکند.

تجربه بسیار هیستریک بروئر (۱) فروید نشان داد که تجدید بعضی خاطرات گذشته باعث درمان میشود ولی بزودی از بروئر جدا شد زیرا رویه او در تمام موارد نتیجه خوب نداد. فروید با الهام از آزمایش برنهایم (۲) راه دیگری را در پیش گرفت و برای تجدید خاطرات گذشته از طریق ای که خیلی پیش از آن در روانشناسی شناخته شده بود یعنی از راه مکانیسم تسلسل-افکار (۳) استفاده کرد.

در اثر بکار بردن این روش فروید استنباط مهم و تازه‌ای میکند باین معنی که بیمار هنگامی که میخواهد افکار خود را بیان کند با اشکال فوق العاده‌ای مواجه میشود. در مورد خواب یا تفری که بخاطرش میرسد.

(۱) Bruere (۱) Brenheim

(۲) Association des Idées

ابتدا با آسالی کلیه تصاویری را که بیاد می‌آورد شرح میدهد. اما بزودی تغییر و جمع میدهد کم کم از اطاعت بند کرات بزرگ سر بیچی کرده و میکوشد که افکاری را که بدهش می‌رسند سبک و سنگین کند و فقط فکر مطبوع را برگزیند.

فروید نتیجه می‌گیرد که نقاط حساسی وجود دارند که برای بیمار دردناک هستند و پذیرفتن و بیان کردن آنها برای بزرگ او راسخات ناراحت میکنند. پس باید نیروئی وجود داشته باشد که از آشکار شدن خاطرات جلوگیری بعمل آورد و مقاومت وانمودی از این نیروست. این خاطرات در اثر یک واکنش غریزی از ضمیر بخود دور رانده شده‌اند این مکانیسم روانی را

فروید واپس زدگی می‌نامد، این واپس زدگی کلید سیستم فروید و یکی از پایه های اساسی روانشناسی او میباشد.

فروید میگوید بشر از اوان کودکی باین محیط اجتماعی سرو کار دارد که در برابر ترضیه آزادتمایلات او مواضعی ایجاد میکنند: تفسیر تمایلات سنگیناله و تمایلات جنسی در محیط خانوادگی، ممنوع و سرکوبی میشوند. کودک فطرتاً میل است که عنان خود را بدست غرائز خویش بسپارد ولی جبراً او را بر رعایت نظم و ترتیب، اخلاق، اصول، نظافت و غیره مجبور میکنند، نمیگذارند همبازیهایش را آزار دهد، با دندان گوشت تن آنها را بکند. هرچه بدستش میرسد بشکند و خورد سازد، مانع لذت بردن او از تمایلات جنسی میگردند. خلاصه همه تمایلات غریزی او با سدهای آهنین مواجه میشوند. در مقابل این موانع و عوائق غیر قابل عبور کودک ناچار تسلیم میشود و خواه و ناخواه از ترضیه تمایلات خویش منصرف شده و جلوی غرائز طبیعی خود را میگیرد. همین جلوگیری غبرار از وی و اتوماتیسم، واپس زدگی است. بدین طریق تحقیق درباره ضمیر نا بخود فروید را بکشف یک پدیده روانی خاصی که واپس زدگی نامیده است کامیاب میسازد. و این کشف اساس و پایه کشفیات بعدی و کفید فهم بسبک آنالیز فروید است. فروید میگوید: «ما پدیده‌ای را که با واسطه مقاومت برای ما آشکار میشود. واپس زدگی می‌نامیم» پس حالا در مان روانی باید در عین حال تسلسل افکار را با مبارزه بر علیه مقاومت توأم کند. و این روش در مان را فروید بسبک آنالیز نامیده است.

بسبک آنالیز این حقیقت را برای ما آشکار ساخت که افکار و تجسماتی که از ضمیر بخود رانده و با اصطلاح فروید واپس زده می شوند از میان نبروند و در ضمیر نا بخود باقی مانده بقه‌الیت خود ادامه میدهند. ضمیر نا بخود معزن عظیمی را تشکیل میدهد که کلیه تجسمات و اندیشه های واپس زده در آن انباشته میشوند. اما محتویات ضمیر نا بخود منحصر باندیشه های واپس زده نیست. فروید در این باره اینطور نظر میدهد: «هرچه واپس زده شود

باید در ضمیر ناخود حفظ گردد. اما نخستین وظیفه ما اینست که تذکر دهیم که تجسمات واپس زده همه ضمیر ناخود را اشغال نمیکند. میدان ضمیر ناخود خیلی وسیع تر از اینهاست... محتوی ضمیر ناخود را میتوان بیک جمعیت اولیه روانی تشبیه کرد اگر در بزرگ سازمان روانی مورد وئی یعنی چیزی شبیه بفرزیه حیوانی وجود دارد باید آن را هسته مرکزی ضمیر ناخود دانست. بعدها در ضمن نشوونمای کودک هر چه که بتوان بیهوده و غیر سودمند از ضمیر ناخود رانده شود بآن افزوده خواهد شد و باید اذعان کرد که ماهیت این جزء اضافی قهراً با ماهیت جزء موروثی اختلاف ندارد.

کشف واپس زدگی فروید اجازه داد که، نه تنها علت مقاومت بیمار را در برابر درمان کاتارتیک بفهمد بلکه علت ایجاد بیماری را درک کند.

فروید کشمکش درونی بین عناصر واپس زنده و عناصر واپس زده را علت وجود بیساربهای روانی میدانند و اغلب خاطراتی که علل واقعی بسیاری را تشکیل میدهند مربوط به خوددانی هستند که بازنگی عاشقانه و جنسی بیمار بستگی دارند.

اگر تمایلات جنسی در خزانه ضمیر ناخود سهم بیشتری از سایر غرائز دارا هستند بدو علت زیر است: یکی آنکه ما پیش از این هم تذکر دادیم که بیشتر عناصر واپس زده ضمیر ناخود را اشغال میکنند و عناصری که واپس زده نشده اند در ضمیر ناخود باقیمانده و علتی ندارند که بصورت بیساربهای روانی با در خواب ظاهر شوند. همه کس بخوبی درک میکنند که سن اجتماعی، مذهبی و اخلاقی آن سده را که با نام «عفت» در برابر تمایلات جنسی قرار میدهد در مقابل سایر تمایلات غریزی قرار نداده است و دلیلی ندارد که این تمایلات واپس زده شوند.

دلیل دیگر اینکه میل جنسی فروید شامل مواردی میشود که هیچ با میل تناسلی ارتباط ندارند.

فروید نشان میدهد که میل جنسی حتی در کودکان «معصوم» هم وجود دارد و میل جنسی شخص بالغ نتیجه آمیال جزئی اطفال است. با تحلیل میل جنسی بالغ و با پی بردن بدین حقیقت که این میل از جمع شدن کلیه تمایلات جزئی کودک بوجود میآید کشف میل بجنس موافق Homosexualité در افراد بالغ با حکم می کند که ما آنرا بیک چیز طبیعی در کودکان بدانیم. از نظر زیست شناسی، در جنین آلات نری و مادگی با هم مشابه میگردند حتی در سن بلوغ در هر دو وجود اثراتی از آلات تناسلی جنس مخالف دیده می شود. در مرد کیه پروستات و در زن بضر، آثار آلات تناسلی جنس مخالف هستند. فروید در این باره در کتاب «معمناجان روی نظریه میل جنسی» اینطور مینویسد: «در هر فرد چه نر چه ماده آثار آلات تناسلی جنس مخالف دیده میشود این اعضا ناقص و فاقد هر گونه عمل بوده یا با عمل دیگری سازگاری و توافق پیدا میکنند.

از آنجاییکه هر تابل روانی مربوط بساختن فیزیولوژیکی مساست پس بخوبی میتوان نوسانات عاشقانه ای را که ملاحظاتی بسیک آنالیز در کلیه افراد بشر کشف میکنند، نوساناتی که لیبیدو را وادار میکنند که بدون رجحان متوجه هر یک از دو جنس بشود تفسیر نمود» و بعد اضافه میکند: «لیبیدو چه در مرد و چه در زن، چه متوجه مرد بشود و یا متوجه زن، بطور ثابت و منظم دارای ریشه مدگراست.

کم کم این لیبیدو که دارای ریشه مدگراست از حدود میل جنسی گامی فراتر نهاده و تمایلاتی را که در آغاز فقط پیوند ناچیز و ضعیفی با میل جنسی داشته اند، در بر میگیرد. فروید در کتاب آزمايشهای بسیک آنالیز اینطور نظر میدهد: «مساير انواع عشق مانند خویشی دوستی، محبت پدر و فرزند، دوستی، نوع برستی و نیز علاقه باشیاء ذاتی و اندیشه های معنوی را از لیبیدو جدا نمیدانیم»

فروید انرژی کمی تمایلات عاشقانه را لیبیدومی نامد و آنرا هسته مرکزی زندگی اجتماعی میدانند و در کتاب آزمايشهای بسیک آنالیز اینطور مینویسد:

«برای اینکه یک جمعیت همبستگی و قوام خود را حفظ کند باید بوسیله قوه غیر مشخصی (تظیر قوه جاذبه نیوتون) در این حالت باقی بماند و این قوه جز E.T.O.S که وحدت و همبستگی هر چه در جهان است مدیون آن است چه چیز دیگری میتواند باشد؟»

فروید در «مقدمه بر بسیک آنالیز» چنین میگوید: «بگروزم معلوم شد که دلایم بیمار کننده بعضی از بیماران عصبی دارای مفهومی هستند و از این جا گام نخست برای درمان بسیک آنالیتیک برداشته شد، در ضمن درمان دیده شد که بیماران خوابهایی را که با این علائم بستگی دارند پیش میکنند پس باید فرض کرد که این خوابها هم دارای معنی مفهومی باشند».

فروید عقیده قدما را داتر برایش که خواب از آبنده خبر میدهد رد کرده و معتقد است خوابهایی هم که علت فیزیولوژیکی دارند بسیار کمیابند و با این ضرب المثل فارسی که میگوید «گرسنه خواب نان میبیند» رسمیت داده میگوید خواب انجام یک میل است و خود او آنرا اینطور توصیف میکند:

خواب انجام تغییر آرایش داده یک میل واپس زده و با خواب نماینده کوششی است که در راه عملی ساختن یک میل واپس زده بکار میرود.

البته فروید معتقد است که محتوی فظاھری خواب با محتوی باطنی آن خیلی اختلاف دارد و باید بوسیله بسیک آنالیز تفسیر شود.

فروید باز عقیده دارد که اشتباهات لفظی، قلبی، فراموشیها و غیره اتفاقی بوده بلکه تابع آمیال واپس زده در ضمیر ناخودند.

مثلا این اشتباه رئیس مجلس رایشناک اطربش را

که در موقع افتتاح جلسه گفته بود؛ مثال میآورد : «آقایان اکثریت اعضا حضور دارند و من میتوانم جلسه را ختم کنم». واضح است که رئیس میخواسته است مجلس را افتتاح کند ولی ضمیر نابخود او باین کار راضی نبوده است.

فراموشی را فروید نتیجه بهیلاکگی میدانند و این طور مینویسد : زنها و مقامات نظامی مدعی هستند که هر چه مربوط با نهاست نباید فراموشی شود و اینطور اظهار نظر میکنند که فراموشی فقط در مورد امور بی اهمیت مجاز است و حال اینکه در امور مهم نشانه اینست که میخواهند آنها را ناچیز و بی ارزش تلقی کنند.

عدهای از مردم بی صلاحیت بدون اینکه کتابهای فروید را خوانده باشند یا خودشان اهل فن باشند در اثر سوء تفاهم و یا در اثر غرض ورزی او را بیاد فحش و دشنام میگیرند. عدهای از شاگردان فروید نیز بعضی انتقادات بجا و منطقی نسبت به بعضی نظریات فروید دارند. البته شکنی نمیتوان داشت که علم همیشه از روز اول کامل و بدون نقص نبوده است و باید بتدریج اصلاح شود. دو نفر از شاگردان فروید، آدلر و یونگ که خیلی ایده آلست هستند یکی با او اختلاف نظر حاصل کرده و از جاده علمی خارج گردیده در باطلاق مناقضت و ایدئو لیسیم سرنگون شده اند.

بی مناسبت نیست که افکار این دو نفر را بطور مختصر و نمونه در این جا تذکره کنم. آدلر تقریباً تأثیر میل جنسی را انکار کرده آنرا تحت اشباع «احتیاج تسلط» و «اراده قدرت» که خود زاده احساسات تحقیر نفس *Sentiments d'infériorité* است میدانند او میگوید هنگامی که شخص خود را پست تر و حقیرتر از دیگران تشخیص میدهد سعی میکند بنحوی از انتحاء این موضوع را جبران نموده شخصیت خویش را با ارزش نشان دهد و برای این منظور شخص میخواهد که بر همتوگان خود مسلط گردد و جاه طلبی از همین جناسی میشود. آگاهی از نقاط ضعف شخص و رابطه نابخود و اداره قدرت نمائی میکند.

چنانچه ملاحظه شد آدلر بکنی نظریات علمی فروید را که منکی بتجزیه و تحلیل خصوصیات روانی بود تغییر داده و در عالم خیال بفرسفه بافی پرداخته است زیرا برای هیچیک از نظریات خود نمیتواند دلیل تجربی اقامه کند او اساساً برای خود یک دستگاه مخصوص تشکیل داده است که هم در اظهارات غریزه بقا، فرد را بالا میبرد و هم نقش غریزه جنسی را اینها بت بائین میآورد.

او تئوری واپس زدگی فروید را اینطور مورد تمسخر قرار میدهد : «اگر پیرسید واپس زدگی از کجا حاصل میشود شما جواب نخواهند داد که محصول تمدن است و اگر سوال کنید تمدن از کجا بوجود میآید پاسخ میدهند که نتیجه واپس زدگی است».

اینجا آدلر در واقع مشت خود را باز میکند و می فہماید که دارای طرز تفکر دیالکتیکی نیست و الا هر کس

مبفہمد که باران از ابر و ابر از تبخیر باران بوجود میآید و یا مرغ از تخم مرغ و تخم مرغ از مرغ تولید می شود.

بهمین علت افکار آدلر کم کم عقب نشینی میکنند و طرفداران آدلر روز بروز رو بکاهش میگذارند.

اما یونگ تمام اصطلاحات فروید را بکار میبرد منتها آنها را بهمانی که گاهی با آنچه فروید گفته تباین آشکار دارند استعمال میکنند ولی نباید تصور کرد که او تجربیات تازه ای کرده و چیزهای جدیدی بوجود آورده است بلکه فقط و فقط کارهای استاد خود را بنحو دیگری تفسیر نموده است.

برای نمایانن طرز تفکر یونگ کافیهست يك جمله از کتاب معروف او بنام «ضمیر نابخود» را در اینجا ذکر کنیم : «هر چه که در مورد بشر بطور کلی گفته شود در مورد هر يك از ما بطور خصوصی هم صدق می کند زیرا مجموع بشر بت از افراد جدا گانه بوجود میآید».

یونگ که دارای فکر دیالکتیکی باشد هرگز چنین ادعائی نمیکند زیرا همانطوریکه در بالا تذکر دادیم کلی مساوی اجزاء خود نیست. بسیکولوژی اجتماع با بسیکولوژی افراد بطور جدا گانه اختلاف دارد زیرا اراده و روحیه اشخاص گاهی باهم کاملاً متضاد هستند و روحیه اجتماعی افراد غالباً تابع طرز زندگی مادی و روابط تولیدی مولود سیستم استعمال جامعه است و خصوصیات فردی در آن دخالتی ندارند ممکن است نبوغ فردی يك شخص بتواند روحیه اجتماعی را بهتر جلوه گر سازد ولی فکر خود او انعکاس از محیطی است که در او زندگی میکند در اجتماع امیال خصوصی افراد با هم تصادف پیدا می کنند و آنچه از مجموع آنها نتیجه میشود چیزی است که هیچکس نخواسته است. باز یونگ ادامه میدهد : «بسیکولوژی هر فرد عیناً شبیه بیسیکولوژی اجتماع است مادر چنگ جهانگیر دیدیم که بطور وحشت انگیزی با مقاصد منطقی فرهنگ منشکل تصفیه حساب بعمل میآید آنچه چیزی که در نزد افراد جدا گانه بنام اراده خوانده می شود در نزد ملل، «امپریالیسم» نامیده میشود زیرا اراده عبارتست از غلبه بر سر نوشت یعنی از بین بردن قضا و قدر» درست بحدود بودن فکر این دانشمند دقت کنید؛ اولاً او «امپریالیسم» را بحساب منتها میگذارد یعنی مانند کلیه تئوریسین های بورژوازی دولت را نماینده ملت میدانند و حال آنکه امروز هیچکس نمی تواند متکرار این بشود که منافع هیئت های حا که با مصالح توده های وسیع ملل صد درصد تباین و تضاد دارد. ثانیاً امپریالیسم از نظر علمی يك مرحله اجتناب ناپذیر سرمایه داری است این اراده تسلط نیست که هیئت های حا که را و ادار بتمرض و تجاوز بحق ملل دیگر میکنند بلکه سیستم اقتصادی موجود که بر اساس منافع خصوصی و مالکیت فردی بنا شده است با طرز تولید اجتماعی امروز موافق و سازگار نیست. بهمین دلیل تولید بیش از مصرف

در چنین شرایطی ناگزیر بوجود خواهد آمد یعنی کالاهای ساخته شده در هر کشور، در بازارهای داخلی همان کشور بفروش نبرند بنا بر این طبقه ای که اداره کننده دستگاه تولیدی است «مجبور میشود» که با فتح بازارهای تازه کالاهای بفروش نرسیده را آب کند. البته غریزه من در اینجا نقش خود را ایفا می کند ولی این غریزه در این مورد آزاد نیست بلکه شرایط خارجی محیط اقتصادی این راه را پیش پای اراده اجتماعی هیئت های حاکمه میگذارد.

جنبه ایده آلیستی سایر افکار و نظریات یونگ هم دست کمی از سطور پیش گفته ندارد؛ مثلاً در کمپلکس ادیب که جنبه جنسی آن به چشم میخورد یونگ سبیل غیر قابل وصول را که در زندگی باید از آن چشم پوشید پیش میکشد.

اما بعضی از پیروان مکتب مادی دیالکتیک که اهل فن و صاحبندار نبوده اند بسین دلیل که سروکارشان با تجزیه و تحلیل نبوده است فروید را یک نفر ایده آلیست خوانده و او را سخت بیاد انتقاد گرفته اند.

مثلاً ژوزف پولیتر در کتاب خود بنام «انتقاد بر مبانی روانشناسی» اینطور مینویسد: «فروید بهمان اندازه که در کشفیات خود واقع بین است در تئوریهای خود از واقعیت دور میشود»

برای اینکه بفهمیم چرا پولیتر تئوریهای فروید را ایده آلیستی میدانند کافی است که بینیم او اساساً چه نوع تئوریهایی را قبول میکند؛ باید تذکر داد که او هیچگونه پیشنهاد واقعی در این خصوص نمیدهد تنها در کتاب «بحران روانشناسی معاصر» مینویسد: «روانشناسی بطور کلی امکان پذیر نیست مگر آن که دنبال علم اقتصاد باشد» و کمی بعد «چیز روانی بخودی خود یک چیز مستقل نیست و تنها در درون یک چیز اقتصادی میتواند موثر واقع شود» ولی پروفسور هالندین در کتاب خود بنام «فلسفه مارکسیست و علوم» خیلی منصفانه تر فضاوت مینماید؛ من «گمان میکنم که نظریه روانی فروید از نظر درمان روحی احتمالاً دارای ارزش باشد و تاحدی که اعمال روح را دارای وضع غالباً شگفت انگیزی که نتیجه تضادهای داخلی است که خود محصول کمپلکس های واپس زده میباشند... و آنها را نتیجه مبارزه غرائز زندگی و غرائز مرگ میداند» کاملاً دیالکتیکی است و بخصوص او خیلی کوشیده است که اهمیت تأثیر محیط را نشان بدهد اما بدون شك تأثیر خانوادگی را نسبت به تأثیر اجتماع خیلی مهم تر جلوه گر ساخته است. اما میتوانیم در خصوص ارزش مطلق تجزیه فروید شك داشته باشیم مسکن است که این تجزیه و تحلیل برای عده بیشتری از افراد جامعه کنونی صحت داشته باشند ولی نباید نتیجه گرفت که برای اجتماعات کهن و برای اجتماعات آینده نیز صحت داشته باشند. در هر حال بطور احتمال تقسیماتی در درون روح وجود دارد ولی نباید نتیجه گرفت که

این تقسیمات همواره در مسیر معینی قرار خواهند گرفت. من فکر میکنم که خطوط تقسیم و مخصوصاً اشکال فعالیت روحی که امروز مردود بوده و از ضمیر بخود رانده می شوند بیشتر در اثر وضع کنونی اجتماع باشد. من خوب میتوانم تصور بکنم که در یک اجتماع کمونیست به کودکان یاد بدهند که برای حفظ سلامتی ناشکال مختلف تمایلات گوناگونی را که در اجتماع مأمور احترام و تقدیرند و ایس بزنند و ممکن است که یک نفر بسیک آتالیست قبل از آنکه به درمان بیمار روانی بپردازد، بیشتر وظیفه او این باشد که چنین تمایلاتی را بضمیر بخود رجعت دهد.

چنانکه ملاحظه می شود بین این دو انتقاد اختلاف فاحش وجود دارد اولی مبتنی بر دکاتیم است پولیتر بدون اینکه دقیقاً نظریات فروید را مورد توجه قرار دهد فقط از این نظر که با نظریه خصوصی او وفق نمی دهند آنها را رد میکند. مارکس و انگلس گفته اند که پسگولوژی بشر اجتماعی تابع شرایط اقتصادی محیط است. او میخواهد این نظریه استادان فن را حاضر و آماده از یک علم من در آوردی بیرون بکشد و حال آنکه بنظر نگارنده، تئوریهای فروید بصورت غیر مستقیم منظور او را نامین میکنند زیرا واپس زدگی در اثر کنترلهای اجتماعی بوجود میآید. اما این کنترن های اجتماعی خود زاده وضع اقتصادی جامعه هستند ولی هیچ شخص عاقلی نمیتواند ادعا بکند که مثلاً علاقه دو دوست بیک دیگر و یا علاقه زن بسرد و مرد بزن مربوط به شرایط اقتصادی است زیرا در هر جامعه و در هر گونه وضع اقتصادی دوستی، عشق و محبت وجود داشته و همیشه وجود خواهد داشت با هیچکس نمیتواند قبول کند که بیماری روحی در اثر وضع اقتصادی بوجود میآید زیرا این بیماران در کلیه شرایط و در هر محیط وجود دارند.

من ادعا نمیکم که فروید ماتریالیست دیالکتیک بوده است ولی معتقدم که این دانشمند از آن نظر که آزمایش کننده با وجدان و علاقمندی بوده است نتایج تجربیات او باید با اصول فلسفه جدید علمی موافق باشند و همینطور هم هست مثلاً فروید بهترین وجهی ثابت کرده است که افکار و احساسات ماحتی منطقی ترین آنها ارادی نبوده بلکه جبری هستند و از اندیشه های نابخودد ما سرچشمه میگیرند. و ضمناً افکار نابخود ما تابع امیال غریزی محیط خارجی که باعث واپس زدگی آنها شده است میباشد. پرواضح است که فقط با تعصب خشک نمیتوان چنین تئوری بر مغزی را ایده آلیستی نامید زیرا هیچکس نمیتواند منکر وجود غرائز و تأثیر شگرف آنها شود و هیچ اهل منطق تأثیر محیط را رد نکرده است پس ماتریالیستی بودن نظریات فروید حتمی است اما فروید در اثر عکس العمل محیطی که با شدت و خشونت غریزه جنسی را طرد میکنند و حال آنکه او این غریزه را عامل اصلی تمدن میدانند با تمام قوی میکوشد که این غریزه را بر غریزه من ترجیح دهد و غالباً در بیماریهای روانی

همینطور هم هست .

فروید در بعضی موارد که بدون تدقیق و تجربه بحث و اظهار نظر میکند غالباً از حاده - حقیقت منحرف شده بایده آلیسم نزدیک میشود مثلاً نظر او راجع به « ز برمن » « Superego » زیده آلیستی است

و گاهی در تأثیر عوامل نابخود بعدی راه مبالغه را می بیناید که خواه و نا خواه او را بسوی قبالیسم میکشاند مثلاً پیدا کردن اتفاقی فلان شیئی را در راه، در اثر یک تمایل درونی نابخود میدانند و حال آن که حتی نروتمند ترین اشخاص هم بدش نیی آید که یک پول مفتی پیدا کند .

اما گذشته از اینها نظریه فروید با اصول منطق دیالکتیک نیز وفق میدهند مثلاً تجزیه و تحلیل میل جنسی کودک که از عناصر مخداف تشکیل گردیده و بعد سنتر آنها بصورت میل جنسی بالغ واقعاً با منطق دیالکتیک قابل انطباق است

کشکش درونی بین عناصر واپس زده و عناصر

و ايس زنده که ممکن است بصورت امراض روحی در آیند و یا تصمید شده و بشکل نظامرات هنری، علمی و اجتماعی جلوه گر شوند، باز کاملاً دیالکتیکی است در این جاتز امبائی نامطلوب ، امیال مردود، امیال غیر اخلاقی ، امیال غم انگیز هستند که در اثر مواجهه با کنترلهای اجتماعی یا عناصر واپس زنده (آنتی تز) تصمید می شوند (سنتر) زیرا در تصمید میل واپس زده بصورت دیگری تظاهر میکند که دیگر غیر اخلاقی و مردود نیست پس در عمل تصمید هم تزوهم آنتی تز هر دو وجود دارند بنا بر این یک سنتر دیالکتیکی است . نوروژ نیز که در اثر کشکش بین دو دنیا میسم روانی بوجود میآید در واقع سنتر این دو عامل است اگر روزی علم موفق شود که نظریات بهتری را جانشین شوربهای فروید سازد بهیچ وجه از ارزش آنها نخواهد کاست زیرا این شوربها فعلاً از عهده تفسیر بعضی از پدیده های روانی برمی آیند و بیماری را درمان میکنند . پایان

www.kalvat.com

چند شاه بیت از:

صائب

کوزه خالی فند زود از کنار سامها	نیست اوج اعتبار بوج مغزان را نبات
پای بوس سیل از پا افتکند دیوار را	بر تو اوضاع های دشمن تکیه دادن ایلمی است
که این برق پریشان بر سر هر بام می بارد	مخندای نوجوان ز نهار بر موی سپید ما
که شد سپاه رخ کاغد از دور و میها	بسان آینه با کائنات یکرو باش
موم چون بارشته سازد شمع محفل میشود	دوستی با ناتوانان مایه روغند لیست
که در مصالح خود خرج میکنند نورا	هنان بدست فسرومایگان مده ز نهار

نخستین نامه فلسفی مارکس

..... پیدار خود

kalvat.com

ترجمه:

س. شراره

« نامه زیرین در ۱۰ نوامبر ۱۸۴۷ در برلین نگارش یافته است. در آن هنگام مارکس در دانشگاه برلین سرگرم فرا گرفتن حقوق و فلسفه بوده است. این نامه از لحاظ نشان دادن نخستین تحول روحی و فکری مارکس و اولین برخورد و آشنایی وی با فلسفه هگل و « هتق دیالک تیک او بسیار شایان اهمیت است. متن نامه از چهارمین جلد ترجمه فرانسه « آثار فلسفی مارکس ترجمه شده است، در ترجمه فارسی قبل از هر چیز مطابقت با متن فرانسه مورد توجه بوده است. »

بشکل تظاهر حالتی اساساً ضروری در نیاید؟ و نیز چگونه بازی غالباً ناپسند بهشت و سرگشتگی روح، لااقل، از سرزنشی در خور يك قلب بد نهاد، تواله رست؟

بنابراین اگر، در پایان سالی اینک گذشته، من نگاهی به پشت سر، بر روی حوادث آن، میافکنم و اگر بنامه گرامی تو، چنین پاسخ میدهم، معذورم بدار و اجازتم ده که موقع خویش را - بد انسان که بزندگی بطور کلی مینگرم، بسان بیان فعالیتی فکری که در تمامی جهات، دردانش، هنر، شایستگی های شخصی تظاهر میکند. مورد بررسی و سنجش قرار دهم.

در آن هنگام که شما را بدرود میگفتم، دنیای من برای من بی خاصه بود: دنیای عشق، عشقی که در آغاز خود، آغاز سرشار از خواهشها لیکن تپه از امید، بر میبرد. و حتی سفر برلین که، در دیگر شرایط روحی، مرا بقایت مفتون میساخت، بسیر طبیعت میانگیخت و از شادی زندگی بر میافروخت، این بار، نه تنها دل سرد و بی فروغ، بلکه در بد خوئی شگفت انگیزی برجایم نهاد؛ زیرا تخته سنگهایی که میدیدم سر سخت تر و گستاخ تر از احساسات روح من، شهرهای بزرگ زنده تر و جوشان تر از خون من، میزهای خوراک گرانبار تر و سنگین تر از بسته پندارهای من، و سرانجام، هنر بر بیایی « یعنی (۱) » زیبای من نبود.

همینکه به برلین رسیدم، از تمامی آشنایان و دوستانی که تا آن هنگام داشتم، یکباره پیوند گستم؛ و اگر بدیداری چند، تن دادم، آن نیز نه از روی رغبت و میل بود؛ بجای تمامی اینها، ساعت کوشیدم تا مگر هر چه بیشتر دردانش هنر فرو روم.

در آن هنگام چنانکه حالت روحی من میخواست،

بدر بسیار عزیز، در زندگی لفظانی یافته میشود که، مرز میان زمانی گذشته را محدود می کند، ولی در همان حال جهت نویسی را نیز آشکارا نشان میدهد. هنگامیکه چنین نقطه تحولی می رسیم، خویشی را ناگزیر می بینیم که با دیده تیز بینا ندیده بگذشته و اکنون بشکریم تا مگر بدینسان از وضع واقعی خود آگاهی یابیم.

بعلاوه، تاریخ جهان نیز این نگاههای بگذشته را دوست میدارد و گاهگاه بنامشای خویشی میبرد از دست و پهن جهت، درسی از موارد چنین مینماید که تاریخ روی عقب می رود و یا از رفتار بازمی ایستد؛ لیکن نه چنین است؛ تاریخ تنها برای آن در گوشه ای آرام می گیرد که دمی بخود بردارد، خویشی را در یابد و بسمل ویژه، بسمل ذهنی خود، جنبه معنوی بخشد.

لیکن، در این لفظات، آدمی روحی شاعر منش و طبیعی غزل سرا می یابد، زیرا هر دگر گونی، از یکسو، پایان ترانه شور انگیز است که بخاموشی میگراید، و از سوی دیگر، آغاز منظومه شگرف نویسی است که، در میان درخشنده رنگهایی هنوز مبهم و درهم، میکوشد تا مگر شکلی بخود گیرد؛ و آن نگاه ما، با اینهمه، میخواهیم از حوادثی که بر ما گذشته است، از ماجراها و خاطراتیکه تأثیر کم کرده خود را در احساسات و عواطف ما باز یابد یافت، سنایی باشکوه بر پا کنیم؛ و این بنا پناهگاهی معصوم تر و مقدس تر از قلب خویشاوندان کجاست؛ و بافت؛ قلب خویشاوندان - این نیکخواه ترین داوریکه ژرف ترین مهر و دل بستگی را بسا باز مینماید، این خورشید عشقی که فروغ آن بدرونی ترین کانون کوششهای ما گرمی می بخشد؛ مگر نه این است که بسی چیزهای ناگوار و نکوهیده، اصلاح و بخشوده نتواند شد، اگر

پیش از هر چیز، شعر غنایم بود که عیبایست، بیان موضوعی پس آلی و دل انگیز، مرا بسوی خود کشد. لیکن چنانکه وضع من و پرورش پیشین من ایجاب میکرد، این منظومه سخت پندار آمیز بود. جهانی دیگر، که همچون عشق من، بس دور دست می نمود، آسان من و هنر من گردید. هر آنچه واقعی است در تیرگی فرو میرود، و آنچه در تیرگی فرو میرود دیگر کرانه ای برای خود نمی یابد؛ ستیزه بی پایان با اکنون، حساسیت شدید در هم و بی شکل، حالتی غیر طبیعی، پندارهائی که گوئی از آسان فرود آمده است، واژه گونه ای از آنچه هست و آنچه باید بود، تصنع و قافیه پردازی بجای تخیلات شاعرانه، و نیز شاید نوعی حرارت احساسات و پژوهش ذوق، اینهاست مشعشات غزلهای من، غزلهای سه جلد نخستینی که برای «ینی» فرستاده ام. آرزوهائی بیکران و دامنه دار دو بسی از قالب ها بیرون میزند و شعر مرا بیک سخن پردازی دیگرگون میسازد.

لیکن، شعر جزکاری فرعی نتوانستی و نیابستی بود؛ تحصیل علم حقوق برای من امری لازم بشمار میآمد و بویژه من احساس میکردم که بسوی بیکار با فلسفه و انتقاد از آن میگردیم. من این مرد و تابل را درهم آمیختم: از یکسو، بشیوه پیک شاکرد مدرسه و بدون کمترین حس انتقاد، بمطالعه آثار «هینوس (۱)»، «تیبو (۲)» و «منابع (۳)» و نیز بترجمه دو کتاب نخستین «پاندکت (۴)» پرداختم، و از سوی دیگر با ایجاد یک فلسفه حقوق در زمینه حقوق کمر بستم. به عنوان دیباچه چند جمله متافیزیکی بنشتم و دامان سخن را در این رساله و از گون بحث تا حقوق عمومی رساندم. و این کاری بود که در سیه برك انجام یافت.

پیش از هر چیز، تباین واقعیت و آنچه باید بود، تباینی که ویژه اید آلیسم است، سخت موزیانه آشکار گشت و تقسیم بندی بس نادرست زیرین را بدید آورد؛ نخست آن بخشی پیش میآمد که من متافیزیک حقوق نام نهاده بودم، یعنی اصول، تفکرات و تعاریف، بی آن که تمامی اینها با هر گونه حق واقعی و هر گونه شکل واقعی حق یا حقوق، اندک پیوندی داشته باشد؛ و این درست بیان نظریه «فیکته (۵)» بود.

لیکن بشیوه ای نوین تر و تشریحی تر، در همان حال، شکل غیر علمی استدلال ریاضی یکباره سدی در برابر فهم حقیقت بدید میآورد، زیرا دو استدلال جامع ریاضی، متفکر در پیرامون موضوع دور میزند، بدون تعقل از هر سو دلیل و برهان میآورد، بی آنکه خود موضوع بقویی گسترده شود و بصورت بدیده ای زنده و جاندار در آید. مثلث، ریاضی دان را باز میگذارد تا بشرکیات و براهین خویش پردازد؛ لیکن از این ترکیبات و براهین

Tibaut - ۲ Heineccius -

Pandectes - ۴ Les Sources - ۳

Fichte - ۵

کمترین تجسمی در فضایی ماند و مثلث کوچکتربین تبدیلی نمی یابد؛ باید افراد را کنار اشکال دیگری نهاد تا حالات دیگری گیرد، و اگر این اجسام بشیوه های گوناگون با آن بیوند پذیرد، روابط گوناگون و حقیقت های گوناگون بآن می بخشند. در بیان معسوس (کنکرت) دیبای زنده تفکر، مانند حقوق، دولت، طبیعت، فلسفه، برعکس باید موضوع را در جریان تکامل آن مورد نظر و بررسی قرار داد؛ معمول داشتن و داخل کردن تقسیمات دلخواهانه در آن بهیچ روی شایسته نیست؛ منطق موضوع، تا جائیکه در خود آن تضاد موجود است، باید بتکاپوی خویش ادامه دهد و وحدت خود را در خودش باز یابد. سپس بخش دوم پیش میآمد که عبارت بود از فلسفه حقوق، یعنی بنا بر دریافت آرزوی من، بررسی تکامل ایده ها در حقوق ثابت روم؛ از این بحث چنین بر میآمد که گویا حقوق ثابت، در جریان تکامل ایده ای خود (تعاریف کاملاً غائی آنرا در نظر ندارم)، سرانجام باشکلی که مفهوم حقوق ناگزیر در بخش اول بخود میگرفت، تفاوت توانستی داشت.

بعلاوه، من این بخش را بحقوق (۶) صوری و حقوق مادی تقسیم کرده بودم: قسمت اول میبایستی از شکل و تنها شکل دستگاه حقوقی در حالت توالی و دوامش، از تقسیم بندی و گسترش آن سخن گوید، و قسمت دوم برعکس بمطالعه ماهیت و تراکم شکل در ماهیت خود، پردازد. این اشتباهی بزرگ بود که «سارینسی (۷)» نیز، چنانکه بعدها در اثر دانشندان او راجع بمالکت یافتیم، دچار آن شده بود، با این تفاوت ساده که او «بیل «یاقتن جاتی» را «که فلان یا فلان عقیده در دستگاه حقوق روم فرامیگیرد (بطور فرضی و قراردادی)» تعریف صوری، و «بیان عقیده ای (دکترین) حقایق ثابت ای» را «که رو میان مفهوم این چنین تثبیت شده، نسبت میدهند» تعریف مادی مینامد، درحلیکه منظور من از شکل، شیوه ساختمان تکامل های مفهوم، و از ماده، کیفیت بایسته این تکاملها بود. خطای من این بود که می پنداشتم یکی جداگانه از دیگری، تکامل تواند و باید یافت و بدین ترتیب آنچه بدست آوردم نه یک شکل واقعی بلکه میز تحریری بود که خانه های آنرا باشن انباشتم.

مفهوم براسستی سازش دهنده شکل و ماهیت است. بنابراین در یک تکامل فلسفی حقوق، یکی باید در دیگری تجلی کند، و درست تر گفته شود، شکل جز تکامل ماهیت نباید باشد. بدینسان من بیک تقسیم بندی رسیدم که متفکر، جدا کثر، آنرا برای یک طبقه بندی آسان و سطحی طرح نواند کرد، لیکن روح حقوق و حقیقت آن همچنان در تیرگی باقی ماند. مجموعه حقوق، بحقوق قراردادی و غیر قراردادی تجزیه شد. برای آسان کردن فهم موضوع، بنقل طرح زیرین - که

La Jurisprudence - ۶

Savigny - ۷

تقسیمات حقوق را، تا حقوق عمومی، در بر میگیرد و در بخش صوری نیز مورد بحث قرار گرفته است. میپردازم.

I - حقوق خصوصی II - حقوق عمومی

I - حقوق خصوصی

الف) حقوق خصوصی قراردادی مشروط؛

ب) حقوق خصوصی غیر قراردادی غیر مشروط.

الف - حقوق خصوصی قرار دادی مشروط.

اول - حق دینی (شخصی)؛ دوم - حق عینی (واقعی)؛ سوم - حق شخصی واقعی.

اول - حق دینی

I - بوسیله عقد معوض؛ II - بوسیله عقد ضمان؛ III - بوسیله قرارداد تبرعی و ارفاقی.

I - بوسیله عقد معوض

۲ - عقد شرکت (Societas)؛ ۳ - عقد اجاره (Locatio Conductio)

۳ - عقد اجاره Locatio Conductio

۱ - تا آنجا که مربوط با انجام کار است (Operae) - الف) Locatio Conductio با لایخص (سخن از اجاره و اجاره داری رومی نیست)؛

ب) و کالت Mandatum

۲ - تا آنجا که مربوط با استفاده از شئی است (Usus rei)

الف) زمین: استفاده از محصول (Usus fructus) (ولی نه بمعنای کاملاً رومی)؛

ب) خانه ها: Habitatio

II - بوسیله عقد ضمان

۱ - قرارداد حکمیت با مصالحه؛ ۲ - قرارداد تأمین.

III - بوسیله قرارداد تبرعی و ارفاقی

۳ - قرارداد تصویبی

۱ - نوعی وقف «Fide Jussio»؛ ۲ - و در معامله Negotiarum Gestio

۳ - عقده

۱ - به donatio؛ ۲ - و عده مجانی - Gratiae Promissum

دوم - حق عینی

I - بوسیله عقد معوض

۲ - اجازة صریح Permutatio stricte sic dicta
۱ - معاوضه بمعنای اخس؛ ۲ - (غصب Usurae) Mutuum؛ فروش تصرفی - Emptio Venditio

II - بوسیله عقد ضمان

Pignus

III - بوسیله قرارداد تبرعی و ارفاقی

۲ - مضاربه Commodatum؛ ۳ - ودیعه Depositum

لیکن انباشتن اوراق از مطالبی که خود من آنها را بدور افکنده ام، چه سودی دارد؛ در سراسر رساله تقسیمات سه شاخه ای با یکدیگر برخورد می کنند؛ این رساله با ابهام و اطناب بی خسته کننده نوشته شده و به پرحمانه ترین شیوه ای آکنده از استعمال تصورات و مفاهیم رومی است، برای آنکه آنها را بزور در دستگاه من وارد سازد. از سوی دیگر، من سرانجام بدین جهت دل بستم و لااقل بهر گونه بود بر آن تسلط یافتم.

در پایان حقوق خصوصی مادی، من بنا درستی مجموعه دستگاه، که در طرح اساسی به نظریه «کالت» نزدیک میشود ولی در جریان تکامل یکسره از آن جدا میگردد، بی بردم؛ و باز یکبار دیگر دریافتم که این کاربرد و فلسفه انجام نتوانستی یافت. بنا بر این من توانستم، با خاطری آرام، از نو بدامن آن پناه برم. آنگاه بنوشتن دستگاه متافیزیکی بگر و نویسی پرداختم، ولی هنگامیکه آنرا بی پایان آوردم، مانند تمامی کوشش های گذشته خود، بوج و بی نثرش یافتم.

در همان حال، من به بیرون کشیدن عناصر کتابهایی که میخواهم (مانند کتاب «لسینگ» (۱)؛ بنام «لائوگون» (۲)؛ کتاب «سلور» (۳)؛ بنام «ارونین» (۴)؛ کتاب «وینکل مان» (۵)؛ بنام «تاریخ هنر» و کتاب «لودن» (۶)؛ بنام «تاریخ آلمان» و نیز بیادداشت کردن اندیشه هایی که ضمن مرور بیادام میآید، خو گرفته بودم. من همچنین «ژرمانیا» (۷)؛ «تاسیت» (۸)؛ و «لیبری - تربتیوم» (۹)؛ «اوید» (۱۰)؛ را ترجمه میکردم. بطور خصوصی، یعنی بدست آویز کتاب دستور، بفرافرفتن زبان انگلیسی و ایتالیایی پرداختم، لیکن در این باره تاکنون بجائی نرسیده ام؛ اثر معروف «کلین» (۱۱)؛ بنام «حقوق جزا» و همچنین تمامی «سالنامه ها» ی او و آخرین تألیفات ادبی، گرچه این یکی ها را بتعوی کاملاً فرعی، خواندم.

در پایان ششماه دیگر باره بسوی ادبیات گروا میدم و بسرودن اشعار هجائی پرداختم. در باز پسین نبشته ای که برای شما فرستاده ام، ابد آیسما از خلایک نشاط هجو آمیز ساختگی (کژدم و «فلیکس») و یک درام پندار

۱ - Lessing - ۲ Laocoon

۳ - Soelger - ۴ Erwin

۵ - Winckelmann - ۶ Luden

۷ - Germania - ۸ Tacite

۹ - Libritristium - ۱۰ Ovide

۱۱ - Klein

آلود ناهنجار (Oulanem) اندك اندك نمایان می گردد ، تاجائی که سرانجام یکبارہ دگرسان میشود و بیک هنر صوری محض تبدیل می یابد ، هنری که بسا از موضوعات برانگیخته ذوق و هیجان شاعرانه ، از تخیلات غنائی شور انگیزتهی است .

و بسا اینهمه ، تنها در همین اشعار بسین بود که - گویی بر اثر حادثه ای سحر آمیز (لیکن در بقا که این حادثه سحر آمیز نخست مراد ، برق آسا ، خیره ساخت) - دیار شعر حقیقی ، درخشان همچون گناخ دور دست پر بان ، بناگاه در دیدگان من نمایان شد و بر تمامی آفریده های من غبار مرك فرونشست .

در ششماهه نخست ، بر اثر این گدرفناری های گوناگون ، چه شبها که ناخفته بروز آوردم ، چه یسکارها که از سر گذراندم ، چه فشارهای باطنی و خارجی که تحمل کردم و سرانجام از این ماجراها نه تنها بار و تر و توانا تر از گذشته بیرون نیامدم ، بلکه در این میان بناچار از طبیعت ، هنر و دنیا غافل ، و از باران بدور ماندم .

در آن هنگام ، گویی جسم من نیز جز بدینها نمی اندیشید ، پزشک بمن مپارش کرد که چندی در بیلاق بسر برم ، و بدینگونه من برای نخستین بار بسوی « سترالوو (۱) » ، که بیرون از حصارهای شهر واقع شده است ، روی نهادم و پس از بیرون سراسر شهر ، بآنجا رسیدم ، جای تردید نبود که جوانی ناتوان و کم خون ، مانند من ، در آنجا توانائی و نیروی بدنی خواهد یافت .

برده از پیش چشمان من برداشته شده بود ، دیگر آشکارا میدیدم که محراب پرستشگاه من ویران گشته بود و میبایستی خدایان نوبنی در آن حلول داد .

با شروع از ایده آلیسم که ضمن آن ، گرچه گذرا ، بفروضات « کانت » و « فیشته » برخورداره و از آنها الهام گرفته بودم ، سرانجام بآنجا رسیدم که تصور را در نفس واقعیت جستجو کنم . اگر خدایان از این پیش بر فراز زمین بال و پر گسترده بودند ، اکنون دیگر بکانون آن مبدل شده بودند .

من قطعه ای چند از فلسفه « هگل » ، که آهنگ ناهنجار و ناهوار آن مرا خوش نمی آمد ، خوانده بودم ، دگر باره بر آن شدم تا مگر در این دریا فرو روم ، لیکن با این آهنگ که قطعی ، محسوس و استوار بودن طبیعت روحی را نیز ، مانند طبیعت مادی ، باز نسایم ، با این آهنگ که فریفته ظواهر و سرگرم بازی با آنها نشوم ، بلکه در شاهوار حقیقت را یکبارہ باز یابم .

مکالمه ای در بیست و چهار برك بنام « کلانتس » ، یا ، در باره دوران زوال و لزوم پیشرفت فلسفه « نوشتم . دانش و هنر ، که از یکدیگر بنامی جدا شده بودند ، میتوان گفت که در این مکالمه با هم آمیخته میشوند . سپس ، همینکه تندرستی خود را باز یافتیم ، آماده کار شدیم و به تشریح و بررسی تکامل فلسفی و دیالکتیکی الوهیت ، چندانکه بسان مفهوم غی نقبه ، بسان دین ،

بسان طبیعت ، بسان تاریخ تظاهر میکند ، پرداختم . باز بسین اندیشه و طرح من ، آغاز دستگاه فلسفی « هگل » بود ؛ این رساله ای که بغاطر آن رنج فرا گرفتیم و مطالعه علوم طبیعی ، فلسفه « شلینگ » و تاریخ را بر خود هموار ساخته ام ، این رساله ای که برای من خستگی دماغی بی پایانی بیار آورده و شیوه نگارش آن چنان مبتدلی است (با آنکه در حقیقت منطقی نوین بایستی بود) که اکنون اندیشه عمیق در آن نیز مرا سعت دشوار می - آید ، آری این رساله ، این کمودک نازدانه من ، که در بر تو سبگون ماه نوازش و پرورش یافته است ، بسان فریبده زنی بدکار ، مراد را زوان دشمن مباد از د ، از بسیاری خشم و آندوه ، روزی چند اندیشیدن توانستم ، دیوانه وار در باغ کرانه « شیره (۱) » ، که آب آلوده آن « روانها را میشود و بونه چای را بار و تر میسازد » ، گردش میکردم ، حتی با موجر خود یک دور بشکار پرداختم ، گاهی بسوی برلین میشتافتم و بیغودانه میخواستم تمامی اهل گذر را در آغوش کشم و از رخسارشان بوسه بر گیرم .

اندکی بعد بکار پرداختم . لیکن این بار جز به - مطالعات و نتبغات تجربی نین ندادم ؛ اینک بشرح کار - هاییکه در این زمینه کرده ام ، میپردازم ؛ مطالعه اثر « ساوینی » بنام « مالکیت » ، اثر « کرامر (۲) » بنام « De verborum significatione » ، اثر « فویرباخ (۳) » و « گرولمان (۴) » بنام « حقوق جزا » ، اثر « وینیک اینگن هم (۵) » بنام « دستگاه حقوقی پانداکت » ، اثر « موهلن بروخ (۶) » بنام Doctrina Pandectarum

همچنین تتبع در باره چند موضوع خاص از روی « لوتر باخ (۷) » ؛ تتبع در باره دادرسی مدنی و بویژه حقوق کلبساتی ، که نزدیک بنامی آنرا در « Concordia » « discordantium canonum » بخش اول « Corpus » اثر « گراسین (۸) » خوانده ام و حتی خلاصه هائی از آن بیرون کشیده و ضمیمه ای نیز بر آن نوشته ام ؛ و سر انجام تتبع در باره « آموزشهای « لانسو (۹) » - پس از پایان این مطالعات و نتبغات ، بخشی از کتاب « بیان ارسطو را ترجمه کردم ؛ کتاب « De augmentis Scientiarum » اثر « بیکن دوورلو آم (۱۰) » معروف را خواندم ؛ سعت بررسی آثار « ری ماروس (۱۱) »

دل بستم و کتاب « Von den Kunsttrieben der Tiere » اورا مشتاقانه مورد غور قرار دادم ؛ همچنین با رغبت بسیار بیضالعه حقوق آلمان ، بویژه مطالعه اسناد و احکام قانونگذاری پادشاهان فرانک و نامه هائی که پایها بایشان نوشته اند ، پرداختم .

۱ - Spree - ۲ Kramer - ۳ Feuerbach

۴ - Gro Imann - ۵ Engenheim - ۶ Wenning

۷ - Mühlenbruch - ۸ Lauterbach - ۹ Gratien

۱۰ - Lancelot - ۱۱ Bacon de Verluam

Reimarus - ۱۱

بدر بسیار عزیز ، هنگامیکه دیدم تمامی کارها و کوششهای من بیهوده و محکوم بشکست است ، هنگامی که دیدم بناچار بت معبود خود را باید از استنباطی بسازم که مورد نفرت من است ، بچشم و اندوهی جان گزای گرفتار آدمم ؛ بسیاری «ینی» نیز انگیزه رنج و ملالی تازه گردیدند ؛ و اینها همه جسم و جان مرا سخت بفرسود و دبری نا گذشته ، چنانکه از این پیش آگاهت ساختم ، بر بستر بیماریم افکند . هینکه بپهلو یافتم ، تمامی اشعار ، تمامی طرح داستانهای و شیریه را ، بدست آتش سپردم ، در این اندیشه که از تمامی آنها یکباره چشم توأم پوشید ؛ و باید بگویم که تا امروز گمانی برخلاف آن ننهاده ام .

در دوران نقاهت ، فلسفه هگل را از آغاز تا پایان خواندم و بایست تر شاگردان او آشنائی یافته بودم . در دیالگ جلساتی که بادوسنان خود در «سترالوو» داشتم ، وارد یک باشگاه دکترها گردیدم که در میان ایشان چند تن از اسنادان آزاد دانشکده های آلمان و نیز صمیمی ترین دوست برلینی من ، دکتر روتن برک - (۱) ، یافته میشدند . در جریان مباحثه بسی عقاید متضاد نمایان گردید ، و من باین فلسفه ای که نخست در اندیشه گریز از آن بودم ، سخت دل بستگی یافتم ؛ لیکن هر آنچه بر سر و صدا میبود در کام خاموشی فرو رفته بود ؛ و اگر من ، پس از انکار آن همه چیزها ، دستخوش خشم و هیجانی بس ریضخند آمیز گردیدم ، نه جای شگفتی است . سکوت «ینی» نیز بر تمامی این ناکامیها افزوده شد و من آرام و قرار نیافتم مگر هنگامیکه بدست آویز چند تالیف نکوهیده ، مانند «ملاقات» ، از تجدید و نظریه استنباط علمی کنونی آگاه شدم

بدر عزیز ، اگر من تصویر روشنی از حوادث این سه ماه اخیر برای تو نگاشته ام ، از جزئیات بتفصیل سخن نرفته ام ، رنگارنگی گفتارها را از میان نبرده ام ، از تو خواهش دارم که این کوتاهی را باشتیاق آرزو مندانه من برای سخن گفتن از اکنون ، ببخشائی .

آقای «شامیسو» نامه کوچکی برای من فرستاده و در آن اطلاع داده است که «سالنامه از مقالات من بدبختانه استفاده نمیتواند کرد زیرا اکنون دیر است که از چاپ آن میگذرد» . من از بسیاری خشم و کین نامه او را بلعیدم . «ویگان» ناشر کتاب ، طرح مرا برای «دکتر شبیت» ناشر بنگاه «واندر» فرستاده و در باره آن چنین گفته است : از لحاظ موضوع خوب و از لحاظ ادبی بد . نامه او را به پیوست میفرستم ؛ دومی هنوز پاسخ نداده است . لیکن من بهیچروی از این طرح چشم نمی پوشم ، بویژه که تمامی شخصیت های برجسته زیبا شناسی مکتب هگل ، پتر جانفی «پروفور پوتر» - که هتشی بزرگ در میان آنان بازی میکنند - و راهنمای من «دکتر «روتن برک» ، همکاری خود را وجه داده اند .

و اما در باره فراهم آوردن شغلی برای خود در اداره دارائی ، بدر بسیار عزیز ، باید بگویم که من بتازگی بایک کسبک دادرسی بنام «شمیدتارخ» آشنائی یافته ام و او بمن اندرز داده است که پس از پایان امتحان سوم حقوق ، بسوی حرفه قضائی روی آورم ، و من این بند او را سخت بسندیده ام ، بویژه که خودم نیز ، برآستی ، قضا را بر هر گونه حقوق اداری دیگر برتری میدهم . این آقا بمن گفته است که او و بسیاری کسان دیگر ، در مدت سه سال ، با آسانی ولی البته بر اثر یشکار ، از دادگاه عالی بخش «مونستر» واقع در «وستفالی» ، بیگام معاونت دادرسی رسیده اند ، زیرا درجات در آنجا ، بدقت برلین و دیگر نقاط ، تصریح نشده است . و سرانجام ، هنگامیکه آدمی ، با داشتن مقام معاونت دادرسی ، دوره دکتری خود را بگذراند ، امید بیشتری دارد که بیدرتک بعنوان استاد فوق العاده بکار تواند پرداخت . چنین است وضع آقای «گارتنر» ، در «بن» که رساله ای ناچیز در باره مجموعه قوانین ایالتی نوشته و تنها بر اثر آن شهرت یافته است که از بیروان مکتب فضائی هگل بشمار میآید . لیکن ، بدر بسیار عزیز ، آیا نتواند بود که من در باره تمامی اینها زبانی باتو مباحثه کنم ؛ حالت «ادوارد» ، بسیاری مادرم ؛ نقاهت تو - هر چند امیدوارم که هیچ سخت نباشد - تمامی اینها در من این شوق آرزو مندانه را بر میانگیزد ، و حتی مرا موظف میسازد که بیدرتک بسوی شما باز شتابم . و اگر از اجازه تو ، از غشودی تو اطمینان میداشتم ، اکنون بنزد شما بودم .

بدر بسیار عزیز ، باور بدار که آنچه مرا بسوی شما میکشاند ، اندیشه ای خود پرستانه نیست (هر چند که من از باز دیدن «ینی» بسی خوشبخت خواهم شد) ، بلکه اندیشه ای دیگر است که ، دریغاً ، آفرایان نتوانم داشت . حتی از بسیاری جهات ، این اقدام برای من سخت دشوار است ، لیکن ، همچنانکه «ینی» بی همتای من ، «ینی» شیرین و دلارام من مینویسد ، تمامی این ملاحظاتی در برابر انجام وظائف ، آنهم وظایفی مقدس ، یکباره فرو میریزد .

بدر عزیز ، از تو خواهش میکنم که ، تصصیت هر چه باشد ، این نامه ، یا لااقل این بزرگ را بمادر فرشته آسایم نشان ندهی . شاید ورود نامنتظر و ناگهانی من ، این زن بزرگ منش و نازنین را بهبود تواند بخشید .

نامه ای که من برای مادرم فرستاده ام ، دیر زمانی پیش از وصول نامه دلپذیر «ینی» نبسته شده است . و از اینرو ، بسا تواند بود که من بیخودانه از چیزهایی سخن بجان آورده باشم که گفتن آنها بیش باکم بجانبوده است .

در پایان امیدوار و آرزو مندم که انبوه ابرهای تیره ای که ، آسمان خانواده ما را فرا گرفته است ، اندک اندک پراکنده شود ؛ آرزو دارم که من نیز بتوانم باشما رنج پیرم و زار بگریم ، و باز بتوانم مشارکت

عمیق و قلبی، و عشق بیگمرانی را، که در یفا بقوی بیان
توانم داشت، از نزدیک بشما باز نمایم؛ امید میورزم
که پدر عزیز، تونیز-توئیکه جاودانه دوست میدارم-
مرا به لحاظ ساختمان بر نوسان روحیه ام، بیخشانسی،
زیرا قلب آدمی، ای بس، چنین مینساید که در دام اشتباه
افتاده، در حالیکه این روح بیکارجوی آدمیزاده است
که ناشنوایش ساخته است؛ و سرانجام امید و آرزو
دارم که تو، دبری نا گذشته، بیکباره بهبود یابی تا من
بتوانم خود را در آغوش گرمت افکنم و ترا بر روی
قلب بی آرم تنگ فشارم.
بستو، که جاودانه دوست میدارد.

کارل

پدر عزیز، خط ناخوانا و شیوه نایبای نگارش

مرا بیخشی؛ از نیمه شب چهار ساعت میگذرد، هم تا
پایان سوخته است و دیده گاتم سیاهی میبرد؛ تشویشی
واقعی بر سر وجودم چیره شده است، و من از اشیای
که، خود پدید آورده ام، تنها هنگامی توانم رست که
در کنار شما باشم، شما میکه از دل و جان دوست
میدارم.

پدر مهربان، درود مشتاقانه مرا به «بنتی» زیبا
و دلپذیرم بازگو من نامه او را دوازده بار خوانده ام
و همواره دلفریبیها و زیباییهای نویسی در آن میبایم.
این نامه، از تمامی جهات، حتی از لحاظ شیوه نگارش،
زیبا ترین نامه ایست که، بگمان من، زنی میتواند
نوشت.

پایان

آراء و تفکری در باره :

اندیشه

اندیشه مجموع اعمال فکری است .

شکارت

اندیشه زندگی درونی ما است، تمام شایستگی های ما وابسته باندیشه است.

پاسکال

اول اندیشه وانگهی گفتار . پای بست آمده است پس دیوار

سعادی

اندیشه های بزرگ از دل بر میخیزد

ووونارک

«در قتل ماز ترگس خود مصلحت مکن - گاندیشه صحیح نباشد سفیم را»

صائب

«جهان بوسیله مکان مرا در بر بگیرد ولی من بوسیله اندیشه

پاسکال

«اندیشه هکن بکارها در بسیار - گاندیشه بسیار به بیجاندار»

مسعود سعد

«که اندیشه مرد ناکرده کار - کند آرزوی گل از تنم خار»

ادیب پیشاوری

«نعت چاپ توپخانه اندیشه است»

ریوار ول

برنامه هفت ساله

مانده از صنفه ۸

بانک قادر خواهد بود در مدت هفت سال معادل ۴۵۰۰ میلیون ریال از حوائج برنامه را تامین کند.

بطور کلی میتوان قبول کرد که امروزه پشتوانه اسکناس، از نظر استحکام پول کشور، نقش اصلی خود را که سابقاً داشت از دست داده است و اثر آن فقط یک اثر ثانوی است. موقعی که پول رایج در کشور قابل تبدیل به زر و سیم بود پشتوانه دل اصلی خود را بازی میکرد، ولی فعلاً که تمام انواع پولی که در دست مردم است بدون تضمین پرداخت زر و سیم در مقابل ارائه آنها به بانک ناشر، بی‌بهره گنجانده شده، اثر پشتوانه از این نظر از بین رفته است، ولی این وضع دلیل نیست که میتوان میزان پول در جریان را بهر اندازه که دولت بخواهد بالا برد.

قیمت پول رایج در کشور بستگی کامل به میزان مبادله کالا در بازارهای کشور دارد. اگر مبلغی میزان مبادله کالا تقلیل یابد ولی میزان پول رایج بحال خود باقی بماند طبیعتاً مبلغ پولی که در مقابل یک مقدار معین از یک کالای معین مبادله میشود ترقی خواهد کرد یعنی قیمت کالا بالا خواهد رفت، و بالعکس اگر میزان تولید مبادله کالا زیاد شود، بدون اینکه بهر حجم پول رایج افزوده گردد، طبیعتاً قیمت کالا ارزان خواهد شد. بدین ترتیب در صورتی میتوان حجم پول رایج را زیاد نمود، بدون اینکه قیمت زندگی مردم بالا برود که اولاً زیاد شدن حجم پول رایج تدریجی بسوده ثانیاً اضافه شدن تولید و مبادله کالا مقدم بر اضافه شدن حجم پول رایج باشد. بنابراین، با فرض اینکه تمام شرایط لازم برای امکان بالا رفتن سطح تولید مواد مصرفی در کشور بوجود بیاید، در صورتی میتوان از پشتوانه اسکناس برای انجام برنامه عمران کشور استفاده نمود که چند سالی از اجرای برنامه گذشته و اثرات آن از نظر بالا رفتن سطح تولید و مبادله کالا ظاهر شده باشد. آقای دکتر مشرف نفیسی بدون توجه باین نکته در صنفه ۱۴ گزارش خود در همان سال اول اجرای برنامه میزان اعتبار دریافتی از بانک ملی را معادل ۷۶۰ میلیون ریال در نظر گرفته اند.

ولی ایراد اساسی استدلال آقای دکتر نفیسی، در مورد تخصیص قسمتی از پشتوانه اسکناس سرمایه بانک ملی، اینست که ایشان در این استدلال نوجهی باوضاع اجتماعی فعلی ایران نکرده اند. گفته های آقای دکتر نفیسی در تمام کشورها و در همه حان صحیح نیست و صحت و سقم آن تابع شرایط اجتماعی است که در هر کشور در زمان معین حاکم است.

امروزه تقریباً تمام کشورهای دموکراتیک اروپای شرقی طلا و ارز در خزانه های خود ندارند و مهندا اقتصادیات آنها روز بروز در پیشرفت است زیرا در این کشورها کار و کوشش بجای پول و زور حکومت

میکند و دولت های آنها خود را از هر جهت در خدمت ملت قرار داده اند. بالعکس در بعضی کشورهای دیگر که هیئت حاکمه آنها فقط بکفراسترفضای منافع خصوصی خود است، با وجود مالیاتهای گزاف که بردوش مردم تحبیل شده و روز بروز بار آن سنگینتر میشود، و با وجود تمام کمکهایی که از خارج بآنها میشود، اوضاع اقتصادی آنها روز بروز وخیمتر میگردد. بعنوان مثال دولت چین کومین تانگ را میتوان گفت که با وجود کمکهای هنگفت و مرتب امریکا نه فقط قادر باصلاح اقتصادیات خود نیست بلکه روز بروز بر سرعت سقوط آن در سراسری اضحلال افزوده میگردد.

در کشور ما ایران در شرایط اجتماعی فعلی، و با در نظر گرفتن فساد دستگاه حاکمه، آباءمیتوان باور کرد که قسمتی از پشتوانه اسکناس که سرمایه بانک ملی اضافه میشود واقعاً بهصرف کارهای تولیدی خواهد رسید؛ برای دادن جواب باین سؤال کافست نگاهی بچندسال گذشته انداخته و بینیم ارزشهایی که در سالهای جنگ با ایران وارد شد چگونه مصرف شد و کجارتفت. در عرض همین چندماه اخیر مبلغ هنگفتی لیره (که بعضی به ۱۰ میلیون تخمین میزنند) برای مسافرت حجاج از کشور خارج شد.

این مبلغ معادل است با ۶/۲ درصد جمع مبلغی که آقای دکتر مشرف نفیسی برای انجام برنامه مدت ساله پیش بینی کرده اند و با آن مطابق حساب آقای دکتر نفیسی میتوان برنامه تکمیل و توسعه کارخانجات نساجی را انجام داد.

بنابراین تبدیل قسمتی از پشتوانه اسکناس سرمایه بانک ملی، بمنظور تهیه اعتبار جهت انجام برنامه هفت ساله، در شرایط فعلی دولت های ایران، نتیجه ای بجز تقریباً این پشتوانه نخواهد داشت و اثر آن طبیعتاً بالا رفتن قیمت زندگی و فشار بیشتری بردوش اکثریت زحمتکش ملت ایران خواهد بود. مدافعین واقعی حقوق ملت فقط در صورتی میتوانند با این عمل موافقت کنند که برنامه عمران کشور واقعاً بمرحله عمل درآید و چند سالی از اجرای آن بگذرد و اثرات جدی آن ظاهر گردد. فقط در آن موقع است که مردم میتوانند اطمینان حاصل کنند که اگر قسمتی از پشتوانه اسکناس با انجام کارهای عمرانی تخصیص یابد این تروت ملی تقریباً نخواهد شد. اگر شما راحت میگوئید چنین موقعیتی را ایجاد کنید تا اعتماد مردم جلب شود و یادها های شما ایمان بیاورند.

در لایحه قانونی برنامه، پیشنهاد هیئت عالی برنامه در خصوص اضافه کردن سرمایه بانک ملی از محل پشتوانه اسکناس، گنجانده شده است.

فروش دارائی های دولتی

آقای دکتر مشرف نفیسی در صنفات ۱۲ و ۱۱ گزارش خود پیشنهاد میکنند که دولت تمام کارخانجاتی را که فعلاً در دست بانک صنعتی است بصورت شرکت های سهامی در آورد و تمام یا قسمتی از سهام هر کارخانه را هدایا به

اقساط بمرض فروش گذارد. آقای دکتر نفیسی باین پیشنهاد کفالت کرده و اضافه میکنند که چون اغلب این کارخانجات دارای توانایی است، و بهره برداری آنها مقرون بصرفه نیست، و نمی توان انتظار داشت که کسی مالی، اگر ضرر میدهد خریداری کند، لذا فروش آنها باید پس از تکمیل نواقص انجام باید. آقای دکتر نفیسی پیش بینی میکنند که از محل فروش این کارخانجات (البته پس از تکمیل نواقص) مبلغ یکپنجاه میلیون ریال عاید خواهد شد، و پیشنهاد میکنند که این سرمایه در اختیار بانک صنعتی گذارده شود تا آنرا بصرف وامهای صنعتی و کمک در ایجاد صنایع جدید برساند. واقعا پیشنهاد عجیبی است. آقای دکتر مشرف نفیسی با این پیشنهاد حقیقت افکار و نظریات خود را، خواسته پسانا خواسته، آشکار نموده اند. ایشان، که بقول خود، یکی از ابداع کنندگان برنامه هفت ساله یعنی بکنفشه عمومی برای هدایت تمام شئون اقتصادی کشور هستند، اولین ضربت را به اساس و بنیان این نقشه وارد آورده اند. طرح برنامه برای عمران و آبادی کشور و لواشکه فقط سرمایه شخصی برای انجام آن بکار رفته باشد بالفعل نومی از اقتصاد هدایت شده است و اداره قسمتی از منابع تولیدی کشور بدست دولت نیز به نفع هدایت فسنی از اقتصادات کشور بحساب می آید. گسائیکه نقشه اقتصاد هدایت شده را طرح میکنند، ولی در عین حال تیشه بریشه آنچه از اقتصاد هدایت شده در کشور وجود دارد میزنند چگونه میتوانند از مردم انتظار داشته باشند که حرف های آنها را باور نموده و به انجام مواعید آنها امید وار گردند.

از این پیشنهاد آقای دکتر نفیسی این نتیجه عجیب و متضاد عاید میشود که ایشان میخواهند اقتصاد هدایت شده و طبق نقشه را در اختیار اقتصاد شخصی که از لحاظ رعایت مصالح ملی هیچگونه مسئولیت نمی شناسد بگذارند. معنی ساده این نظر به اینست که باید قوای مادی و معدوی ملی و بازرگانی که بر دوش اکثریت زحمت کش ایران قرار میگیرد (وجوهی که از راه درآمدهای داخلی و قرضه های خارجی تهیه میشود) بسود یک هده معدودی سرمایه دار بکار افتد و پس از حاضر و آماده کردن منابع تولیدی، کلیه آنها را برای برداشت نفع شخصی تحویل آنها دهد. این است حقیقت نظریات آقای دکتر نفیسی در مورد طرح برنامه عمران و آبادی کشور. چنانچه معلوم است در لایحه قانونی برنامه این قسمت از پیشنهادات هیئت عالی برنامه حذف شده و بابت فروش کارخانجات دولتی مبلغی بعنوان کمک به هزینه انجام برنامه پیش بینی نشده است.

مشارکت سرمایه های خصوصی

آقای دکتر نفیسی در صفحه ۱۲ گزارش نظرس میدهند که همکاری سرمایه های خصوصی با دولت برای

انجام برنامه جلب شود و اظهار میکنند که سازمان برنامه سیاستی را پیش خواهد گرفت که سرمایه های خصوصی بعوض اینکه صرف احتکار و سفته بازی و مساعدت ارزی و سایر اقدامات زیان آور کنونی بشوند برای کارهای مفید و مولد ثروت جلب شوند و پیش بینی میکنند که به این ترتیب مشارکت سرمایه های خصوصی در انجام برنامه حد اقل یک هزار میلیارد ریال خواهد بود. ما با مشارکت سرمایه های خصوصی در اجرای برنامه

عمران و آبادی کشور نه فقط مخالفتی نداریم بلکه معتقدیم که در شرایط کنونی ایران باید به ابتکار شخصی در کارهای تولیدی میدان عمل داد و آنرا تشویق و ترغیب نمود. ولی باید دید در چه شرایطی سرمایه های خصوصی ممکن است متوجه کارهای تولیدی بشوند. نفع سرمایه در کارهای تولیدی معمولاً کمتر از سایر کارهایی است که در آنها سرمایه بچریان می افتد. در این سالهای اخیر فقط از راه معاملات اراضی هده زبصادی توانستند منافع هنگفت بدست آورند. در صورتیکه اغلب آنها فاقد سرمایه اولیه بوده و باخیلی کم داشتند و فقط از قدرت و نفوذ خود در دستگاه حاکمه استفاده نمودند. اگر بنا بود این اشخاص سرمایه خود را در کارهای تولیدی بکار اندازند هیچوجه نمی توانستند چیزی کوچکی از منافع حاصله را بدست آورند. سفته بازی و احتکار و سایر اقدامات مضراقتصادی با کمال آزادی در کشور ما رواج دارد و اشخاصی که به این اعمال دست بزنند هیچگونه محدودیتی در مقابل خود نمی بینند. فقط در چندسال اخیر ثروت های هنگفتی از راه دلالی قند و شکر و قماش و خوار بسار در دست اشخاص معدودی متمرکز شد و در عوض دهاقین و کارگران و مزدوران که قسمت اعظم درآمد خود را صرف تأمین این احتیاجات میکنند، از هستی ساقط شدند. سیل کالاهای خارجی، مخصوصاً مصنوعات امریکائی، بدون هیچگونه کنترل به کشور سرا زبر شده و تاجار و وارد کنندگان با کمال افسار گسیختگی و با آزادی کامل به وارد کردن اجناس بی مصرف و تجملی میپردازند و منافع سرشار از این راه کسب میکنند. درشش ساله ۲۶ تا ۲۸ فقط برای ورود اتومبیل و رادیو در حدود ۸۹۰ میلیون ریال ارز از کشور خارج شده است. در این اواخر بنا به اطلاعی که بدست آمده برای خرید، نی مخصوص خوردن مشروباتی که در کافه ها فروخته می شود معادل ۲۰۰،۰۰۰ ریال ارز بیرون رفته. وضع تجارت خارجی مسئله دردناکی را برای اقتصادیات کشور ما ایجاد نموده. کشورهای بزرگ صنعتی مخصوصاً امریکا که قسمت اعظم بازارهای تجارت دنیا را بخود تخصیص داده اند، با اندازه ای در صنعت پیشرفت کرده اند که برای کشور های کوچک نظیر کشور ما بکار انداختن سرمایه شخصی را برای ایجاد صنایع و ساختن اجناس مورد مصرف مردم در داخل بعوض وارد کردن

آنها از خارج، خیلی مشکل و گاهی غیر میسر میسازد. قیمت نپام شده ساختمان مصنوعات در صنایع خارجی به اندازه ای نازل است که با وجود عدم مزایا و اسطه ها که بین تولید کننده خارجی و مصرف کننده ایرانی قرار دادند صاحبان آن صنایع میتوانند منافع سرشاری برداشت کنند (مخصوصاً با در نظر گرفتن قیمت اجناس در ایران). واضح است که در تحت چنین شرایطی سرمایه داران ایرانی تمایل نخواهند داشت که سرمایه های خود را برای ایجاد صنعت و کارهای تولیدی بکار اندازند زیرا بوسیله تجارت کالاهای وارده از خارج، که تحت هیچ نوع کنترل دولت نیست، میتوانند در مدت کوتاه تر منافع بیشتری از آنچه صنعت با آنها میدهد بدست آورند. خواهید گفت که وارد کردن اجناس از خارج محتاج ارز است و اگر سرمایه داران ایرانی سرمایه های خود را برای تجارت خارجی بکار اندازند اینهمه ارز از کجا بدست خواهد آمد و این اشخاص موقعی که کسبه ارز کشور تهی میشود چه خواهند کرد؟ چه انتظار دارید که تحت رژیم آثار شبکه حاکمیت و آزادی عمل کامل سرمایه، صاحب سرمایه شخصی فکر آتیه باشد؛ عجلتاً وسیله برداشت منافع سرشاری برای او فراهم است و او از این فرصت استفاده میکند و لزومی ندارد که فکر فردا باشد. علاوه تا فردا بار خود را بسته است. این دولت است که باید در فکر فردای کشور باشد و توازن بین واردات و صادرات را برقرار کند و با قدا کردن منافع خصوصی به منافع عمومی و ملی از اسراف و تبذیر ارز جلوگیری و وسائل تولید احتیاجات مردم را در داخل کشور فراهم کند.

چنانچه می بینیم دولت های ما نه فقط باین فکر نیستند بلکه خود وسائل تشدید بحران اقتصادی و فقر عمومی را در کشور فراهم میکنند. مقررات ارزی چند ماه اخیر که دست تجار را برای وارد کردن هر نوع جنس آزاد گذارده؛ و فروش ارز را برای این منظور آسان و عمومی نموده؛ شاهد این مدعا است. در سان های جنک، که راه ورود اجناس به ایران قطع شده بود عده زیادی کارخانه و کارگاههای کوچک برای تولید اجناس مورد مصرف (مثلاً شیشه و بلور) باز و مشغول کار شدند ولی بیچرا اینک جنک تمام راه ورود اجناس باز شد تمام آنها تعطیل شدند و صاحبان آنها سرمایه های خود را طبعاً در کارهای غیر مولد و سفته بازی و احتکار و معاملات اراضی و سایر اقدامات سفته اقتصادی که باعث بالارفتن قیمت زندگی مردم میشود بکار انداختند.

در تحت چنین شرایط چگونه میتوان انتظار داشت که سرمایه های خصوصی در کارهای تولیدی که منافع کمتری میدهد بکار روند؟ دخالت سرمایه های خصوصی را در کارهای تولیدی فقط در روزنامه ها (مثلاً در روزنامه اطلاعات برای تشکیل شرکت (ملی)!

نفت) میتوان دید. جلوی سفته بازی و احتکار و مقاطعه کاربهای بی ملاحظه با ادارات دولتی و تجارت نامحدود خارجی را بگیرند آنوقت سرمایه های شخصی متوجه کارهای تولیدی خواهند شد. فقط در آن موقع است که میتوان حساب کرد که سرمایه های خصوصی بطرف کارهای عمران و آبادی کشور متوجه خواهند شد. ولی آیا دولت های فعلی ما قدرت انجام چنین عملی را دارند؟

بقرار معلوم در لایحه قانونی برنامه هفت ساله بابت مشارکت سرمایه های خصوصی در انجام برنامه مبلغ یک هزار ملیون ریال بیش بینی شده است.

وام از بانک بین المللی

ما در این خصوص خلاصه نظریات خود را توضیح دادیم ولی برای توجه کسانی که معتقدند بالاخره جنبه های مثبت وام به جنبه های منفی آن میچربد و دریافت وام از بانک بین المللی روی برافته به نفع ملت ایران است تذکر چند نکته را لازم میدانیم. بعضی ها با یادآوری ماجرای عده ای از دامهای بین المللی، میگویند که تجربه نشان داده که اغلب دامها پرداخت نشده و گیرنده گان از هر راهی بوده زیر تعهدات خود زده اند، بنابراین چه عیب دارد که ما هم وام بگیریم و آنرا برای اصلاح اوضاع اقتصادی کشور مصرف کنیم و بعداً با تاسی از بعضی دول گیرنده وام، از زیر بار پرداخت آن شانه خالی کنیم درست است که بعضی از وامهای بین المللی بالاخره پرداخت نشده ولی اولاً از کجا معلوم که اگر ما هم وام بگیریم خواهیم توانست از پرداخت آن خود داری کنیم و ثانیاً آیا پرداخت نشدن يك وام میتواند دلیل باشد که گرفتن آن به نفع گیرنده و به ضرر دهنده تمام شده است؟ کسانی که گرفتن وام را روی برافته بنفع کشور میدانند دچار يك اشتباه بزرگ هستند. اینها نمی توانند با نمی خواهند اثرات وام را، که جنبه های خطرناک آنرا تشکیل میدهد در موقع گرفتن وام هنوز فرصت تظاهر پیدا نکرده، پیش بینی کنند و به این ترتیب اثرات مخفی و غیر آشکار وام را با ظواهر آن اشتباه کرده و تصور میکنند که اگر يك دولت قوی به يك دولت ضعیف وام دهد تنها استفاده ای که از آن میبرد دریافت منافع سالیانه آن است. موقعی که قرار داد استخراج نفت جنوب بوضع فعلی در آمد در بین ایرانیان کمتر کسی پیدا میشود که ضرر این قرارداد را فقط محدود به کمی سهم ایران از درآمد نفت نماید، زیرا سابقه چندین سال عمل شرکت نفت و نفوذیکه این مؤسسه در دستگاه حاکمه ایران پیدا کرده و اثرات مضریکه از نظر منافع ملت ایران بار آورده بسود چشم عموم مردم را نسبت به نتایج وخیم این امتیاز باز کرده بود. ولی اگر در آن موقع از يك شخص غیر وارده به امور ایران و وضع شرکت نفت تقاضا میکردید نسبت به اثرات این امتیاز از نظر مصالح ایران فضاوت کند ممکن بود این

صنایع مربوط به دفاع ملی در دست خارجیها بود و بدین ترتیب در واقع تمام قدرت اقتصادی و سیاسی روسیه در دست این اشخاص متمرکز یافته بود.

مونیسکه رژیم جدید سوسیالیستی در روسیه مستقر گردید به دولت شوروی اطلاع رسید که قسمت اعظم اسناد قرضه دولت سابق تزاری در دست فرانسویان بی بضاعت است. چون دولت شوروی مدافع منافع عموم مردم زحمتکش و فقیر در تمام کشور های دنیا است لذا حاضر شد در مقابل شرایطی که مهمترین آنها خود - داری دولت فرانسه از دخالت در امور داخلی روسیه شوروی بود قرضه دولت تزاری را پرداخت کند ولی زمامداران وقت فرانسه منجمله کلیانوسو و یوانکاره، این دو « و جبهه المله » معروف، با نسبت به انواع بهانه ها کوشیدند تا این پیشنهاد دولت شوروی عملی نشود زیرا آنها علاقه داشتند که مردم فرانسه نسبت بر رژیم شوروی بدبین باشند و یکی از راههای رسیدن باین منظور جلوگیری از پرداخت قرضه بود. علاوه باین زمامداران نیکوواستند که از دخالت در امور داخلی کشور شوروی صرف نظر نمایند. دولت و طبقات حاکمه فرانسه نه فقط از این عمل خود ضرر نمیگردند بلکه نفع هم میبردند زیرا قرضه را ملت فرانسه پرداخته بود و این بار بردوش مردم زحمت کش فرانسه تحمیل شده بود نه بردوش طبقات حاکمه و علاوه از نظر منافع طبقاتی و حفظ حاکمیت خود عدم پرداخت قرضه برای طبقات حاکمه فرانسه ضروری بود.

قرضه ای که بوسیله کشورهای امپریالیستی پرداخته میشود بردوش مردم زحمت کش آن کشورها تحمیل میگردد و نفع آنرا طبقات حاکمه آن کشورها برده و نفوذ خود را در کشورهایی که قرضه میگیرند مستقر میکنند اینست که عدم پرداخت قرضه صدمه ای بآنها نمی زند.

عملیات برنامه

وقتی انجام عمل معینی در نظر گرفته میشود طبقاً و بلافاصله مدت اجرای آن نیز در مد نظر میآید بطوریکه در تمام موارد دو از کوچکترین کار تا بزرگترین آن وسعت عمل و مدت اجرای آن از همدیگر قابل تفکیک نیستند و ارتباط غیر قابل قطع با هم دارند. زیرا، گذشته از سایر عوامل، سرعت انجام کار، یعنی میزان کاریکه در يك مدت معین انجام میگردد، عامل مهمی برای امکان اجرای کار است. در خصوص برنامه هفت ساله نیز همینطور است بطوریکه وسعت عملیات برنامه و مدت اجرای آن باهم من حیث الجسوع در نظر گرفته شوند. ولی منطبق چنین حکم میکنند که قبل از بحث درباره مدت اجرای برنامه و تعیین این مدت، وسعت عملیات برنامه تحت مطالعه قرار گرفته و مشخص شود، زیرا بحث درباره مدت اجرای کاری که هنوز نوع و میزان آن اعلام نشده معنی و مفهومی ندارد. آقای دکتر مشرف نفیسی در گزارش خود این

شخص چنین نظر دهد که با وجود قلت سهم ایران این قرارداد رویهمرفته به نفع ملت ایران است زیرا بدین وسیله ایران میتواند از منابع زیرزمینی نفت کشور که خود قادر به استخراج آن نیست بهره برداری کند و از این راه عایداتی برای خود تحصیل نماید. این استدلال عیناً مانند استدلالاتی است که حالا بعضی از هوامندان ما راجع به قرضه از بانک بین المللی میکنند.

وقتی بین يك کشور امپریالیستی و يك کشور ضعیف، که تحت رژیم دموکراتیک اداره نشود، قرار دادی (قرارداد وام - امتیازات مختلف) بسته شود که منجر به برقراری نفوذ دولت امپریالیستی در آن کشور ضعیف گردد، اگر قرارداد بسته شده آشکار و غیرسری باشد معمولاً مفاد آن بطوری تنظیم میشود که ظاهراً آن خبلی زنده نبوده و زیاد بضرر کشور ضعیف بنظر نرسد زیرا در غیر اینصورت معضل است مواجه با مبارزه جدی آن ملت ضعیف گردد و هرگونه راه نفوذ و رسوخ آن کشور امپریالیستی در دستگاه حاکمه کشور ضعیف مسدود شود. آنچه برای دول امپریالیستی حائز اهمیت است نفوذ در دستگاه حاکمه کشور های ضعیف برای تحصیل امتیازاتی است که در نظر دارند نه راه انتخاب شده برای برقراری این نفوذ و فرم ظاهری این راه. علتی که در مورد قرضه از بانک بین المللی (در واقع از دولت امریکا) ما را به مخالفت و امیدارد پیش از خود قرضه اثراتی است که از آن ببار خواهد آمد. بنابراین فرم ظاهری قرضه و لحن قرارداد مربوط ولو اینکه ظاهر آن ب نفع ملت ایران باشد، برای ما در خور توجه نیست. تجربه امتیاز نفت جنوب با حق میدهد که در مورد اقداماتی، نظیر قرضه از بانک بین المللی، که باعث استقرار و استحکام نفوذ دول امپریالیستی در کشور ما میشود، مخالفت جدی خود را ابراز نماییم.

چرا بعضی از وامهای بین المللی پرداخت شده و عدم پرداخت آنها با اقدامات جدی کشور های وام دهنده مواجه نگردیده است؛ علت آنرا باید در وضع پرداخت قرضه و ترتیب تأمین ب نفع آن جستجو کرد. دول امپریالیستی نه فقط برای پس گرفتن قرضه داده شده اقدامی نمی کنند بلکه گاهی اوقات خود مانع پرداخت قرضه میشوند.

يك مثال تاریخی این موضوع را برای ما روشن خواهد کرد. دولت سابق تزاری روسیه در اوایل قرن هجلی، چندین میلیارد فرانك به دولت فرانسه مقروض بود. بوسیله این قرضه دولت تزاری توانست قدرت از دست رفته خود را دوباره در کشور مستقر سازد و قیام سال ۱۹۰۵ ملت را که برای سرنگون کردن رژیم پوسیده تزاری برخاسته بود، سرکوب نماید. در اواخر این قرضه دولت تزاری امتیازات متعددی بدولت امپریالیستی فرانسه و سایر دول هم پیمان با آن داده بود. منجمله تقریباً تمام معادن و تصفیه خانه های نفت و صنایع سنگین

راه منطقی را معکوس کرده اند بطوریکه در صفحه ۹ گزارش، و قبل از طرح نوع و وسعت عملیات برنامه، به بحث درباره مدت اجرای آن پرداخته اند. و در نتیجه، برای اثبات اینکه انتخاب هفت سال برای مدت اجرای برنامه صحیح بوده، دلایلی آورده اند که برای خوانندگان قانع کننده نیست. آقای دکتر نفیسی می نویسد: «اگر مدت زیاد کوتاه باشد بسیاری از عملیات ضروری (کدام عملیات؟) که اتمام آنها بیش از مدت برنامه است ناچار از برنامه خارج میمانند. اگر مدت زیاد طولانی باشد این خطر پیدا میشود که بیش بینی اوضاع و احوالی که در چند سال آینده روی خواهد داد از چند سال قبل ممکن است درست نباشد. روی این اصل در برنامه هائی که بعضی از کشورهای اروپائی تنظیم کرده اند مدت را پنج سال قرار داده اند ولی برای ما پنج سال کافی نیست زیرا کار هائی که آن دول در پنج سال میکنند، ما بواسطه نداشتن تجربه و وسایل نمی توانیم زودتر از هفت سال انجام دهیم (مگر ما میخواهیم همان کار هائی را که آن دول در پنج سال کرده اند انجام دهیم؟) و قبلاً در دو سال اول برنامه قسمت عمده فواید مساعی صرف مطالعه و تهیه وسایل کار خواهد شد. (مطالعه و تهیه وسایل کار مرحله ایست که جدا از مرحله اجرای کار است. اشتباه آقای دکتر مشرف نفیسی در اینست که این دو مرحله را با هم مخلوط کرده اند) بدینجهت مدت برنامه هفت سال داده شده است. باین ترتیب آقای دکتر مشرف نفیسی خود را راضی کرده اند که اختیار هفت سال برای انجام برنامه صحیح بوده است. ما فعلاً از توضیح نظریات خود در اطراف مدت اجرای برنامه خودداری میکنیم و آنرا معقول به موضعی مینماییم که درباره چگونگی طرح و اجرای یک برنامه صحیح در شرایط فعلی ایران صحبت خواهیم نمود زیرا همانطوریکه گفتیم قبل از تعیین حدود عملیات برنامه بحث درباره مدت اجرای آن صحیح نیست.

اما درباره آنچه مربوط به عملیات برنامه است آقای دکتر مشرف نفیسی در صفحه ۱۵ گزارش خود طرز تقسیم اعتبار برنامه را بین رشته های مختلف بترتیب زیر پیش بینی میکنند:

کشاورزی و آبیاری ۵۰۰۰ میلیون ریال معادل ۲۳/۸ درصد مجموع هزینه

صنایع و معادن ۳۰۰۰ میلیون ریال معادل ۱۴/۳ درصد مجموع هزینه

راه های شوسه و راه آهن و بنادر و فرودگاهها ۵۰۰۰ میلیون ریال معادل ۲۳/۸ درصد مجموع هزینه

پست و تلگراف و تلفن و بی سیم ۸۵۰ میلیون ریال معادل ۴/۵ درصد مجموع هزینه

سرمایه برای تأسیس شرکت نفت ایرانی ۱۰۰۰ میلیون ریال معادل ۴/۸ درصد مجموع هزینه

اعتبار برای لوله کشی و برق شهرها ۱۰۰۰ میلیون ریال معادل ۴/۸ درصد مجموع هزینه

ساختن خانه های ارزان ۱۵۰۰ میلیون ریال معادل ۷/۱ درصد مجموع هزینه

توسعه شرکت فرش ایران ۱۵۰ میلیون ریال معادل ۰/۷۲ درصد مجموع هزینه

کلیک سازمانهای بهداشتی و فرهنگ و شهر یانیا و مؤسسات کشاورزی ۳۰۰۰ میلیون ریال معادل ۱۴/۳ درصد مجموع هزینه

اعتبار برای هزینه های پیش بینی شده ۵۰۰ میلیون ریال معادل ۲/۴ درصد مجموع هزینه

جمع ۲۱۰۰۰ میلیون ریال

اگرچه آقای دکتر مشرف نفیسی اضافه میکنند که این ارقام نمی تواند لفظی باشد و ممکن است در ضمن تنظیم برنامه مشروح و یا در سال اول اجرای برنامه معلوم شود که بعضی از اعتبارات غیر کافی و برخی دیگر بیش از احتیاج بوده است ولی ذکر این ارقام خود میرساند که هیئت عالی برنامه حدود عملیات را بطور کلی طبق ترتیب بالا در نظر گرفته است و اگر بعداً تغییراتی در این ارقام داده شود ناچار جزئی خواهد بود. معلوم نیست هیئت عالی برنامه این طرز تقسیم و اعتبارات را از کجا بدست آورده و چه راهی را در این خصوص پیش گرفته است. مثلاً چگونه شده که سهم صنایع که مهم ترین منبع تولیدی و وسیله بالا بردن سطح اقتصادات کشور است فقط ۱۴/۳ درصد از جمع هزینه گرفته شده در صورتیکه بر هر کسی واضح است که بدون پیشرفت صنایع و تهیه مصنوعات لازم برای مصرف مستقیم و غیر مستقیم، اجرای برنامه در سایر قسمتها منجمله کشاورزی و راه آهن و لوله کشی و برق و ساختن خانه های ارزان و غیره غیر مقدور است. در کشوری که تاکنون هیچ نوع برنامه ای در آن عمل نشده و اکثریت مردم آن در منتهای فقر و ذلت زندگی میکنند اگر بنا باشد برای اولین بار برنامه ای طرح و بموقع اجرا گذارده شود باید تمام با اقلا قسمت اعظم اعتبارات آن در راه پیشرفت و توسعه منابع مستقیم تولید ثروت (صنعت و کشاورزی و قسمت هائی نظیر راه در راه آهن و غیره) که برای صنایع و کشاورزی بایستی کار کنند) مصرف گردد. در صورتیکه طبق طرح هیئت عالی برنامه (در صفحه ۱۷ گزارش) فقط ۵۰ درصد اعتبارات برای این صنایع پیش بینی شده است. در اینصورت اقلامی نظیر آنچه برای کلیک به سازمانهای فرهنگ و بهداشت و شهر یانیا و ایجاد شرکت نفت ایرانی پیش بینی شده است بجز دماغوژی جنبه دیگری ندارد. منظور از اختصاص ۱۰۰۰ میلیون ریال به شرکت نفت ایرانی چیست؟ اگر منظور اکتشاف نفت است که در اینصورت اگر این اکتشاف به نتیجه مثبت برسد ولی وسایل استخراج منابع شناخته شده فراهم نباشد چه فایده خواهد داشت و مسلماً باعث تحریک طمع کشورهای امپریالیستی برای تصرف منابع کشف شده و توسعه بیشتر نفوذ خود در کشور ما خواهد شد بطوریکه نتیجه آن کشف منابع

حد اقل دستمزد

مقدمه

کسانی که در خارج از این کشور زیست میکنند اگر باخبر رادبو تهران گوش دهند یا روزنامه هائی از قبیل اطلاعات را بخواهند تصور خواهند کرد که در ایران نیز قدمهائی برای بهبود وضع زندگی طبقه زحمت کش برداشته میشود، ولی همه ایرانیان و بیگانگانی که از وضع ایران اطلاعاتی دارند بگویند میدانند که وضع زندگی ۱۰۹۵ مردم این کشور غیر قابل تحمل است و تمام خبرها میگوید که در خصوص بهبود وضع زندگی طبقه زحمت کش میشوند بکلی بی اساس و بی پایه است. همه میدانند که این اخبار عوام فریبی و تظاهر است.

اقداماتی که در اواخر سال ۲۴ و اوایل سال ۲۵ از طرف دولت ظاهراً بنفع طبقه زحمت کش بعمل آمده از قبیل تصویب قانون کار و آیین نامه های مربوطه - زیاد کردن ۲۰۹۵ سهم دهقانان و غیره - جز یک سلسله اعمال عوام فریبانه چیز دیگری نبود.

تاریخ نشان داده که طبقات حاکمه همیشه در مقابل مبارزه جدی طبقه زحمت کش برای عوام فریبی و گمراه کردن زحمت کشان دست به تشکیل انجمن های غیریه زده و تظاهر بطرفداری از این طبقه نموده اند.

از اول سال ۲۵ تا کنون هر موقع از طرف طبقه حاکمه راجع به قانون کار ایران صحبت میشود همیشه اظهار میگردد که قانون کار ایران یکی از مرفقی ترین قوانین کار دنیا است و حتی بعضی میگویند مرفقی ترین قانون کار دنیا است!

ما برای روشن کردن ذهن خوانندگان سعی خواهیم نمود جنبه های عوام فریبانه این مقررات «مرفقی» را آشکار نموده و ثابت نماییم حتی این مقررات با اصطلاح مرفقی هم در این کشور اجرا نمیشود. در این مقاله آیین نامه حداقل دستمزد را مورد مطالعه قرار میدهم.

یکی از آیین نامه های مربوط به قانون کار، آیین نامه حداقل دستمزد است. این آیین نامه بصورت ظاهر برای این تدوین گردیده که دستمزد را بر پایه صحیحی استوار

نموده و میزان مزد را بطوری تعیین نماید که حداقل ما بحتاج زندگی کارگرتأمین شود. ولی در حقیقت جز یک وسیله تبلیغاتی چیز دیگری نیست و نواقص و جنبه های عوام فریبانه آن بقرار زیر است:

لازم بندگراست که ما در اینجا بندگرتام نواقص آیین نامه حداقل دستمزد نخواهیم پرداخت. زیرا بیان تمام این نواقص خیلی بدرازا میکشد. و در این مقاله فقط نواقص تعیین حد اقل دستمزد را شرح میدهم: در دنیای امروز سه طریقه برای تعیین دستمزد وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- مذاکره فردی کارگر با کارفرما و رضایت طرفین
- ۲- مذاکره دسته جمعی کارگران با کارفرما و رضایت طرفین
- ۳- مداخله مقامات دولتی در تعیین سطح دستمزد و تعیین آن بوسیله مقامات مربوطه.

در کشور های صنعتی امروزه بیشتر طریقه دوم و سوم معمول است. در کشور هائیکه مقداری از صنایع آنها ملی شده است طریقه سوم برای تعیین دستمزد بیشتر رایج است.

معمولاً مداخله مقامات دولتی بوسیله تعیین و سلسله مراتب دستمزد انجام میگردد و روش کار بقرار زیر است.

۱- برای تعیین حد اقل دستمزد ابتدا حداقل احتیاجات یک فرد کارگر ساده (غیر فنی) مجرد را حساب میکنند باین ترتیب:

یک فرد کارگر برای اینکه بتواند بزندگی خود ادامه داده و انرژی کافی برای باز یافتن نیروی کار خود بدست آورد احتیاج بخوراک دارد. در کشورهای اروپائی حساب شد که مقدار غذای کافی روزانه برای کارگری که کار وی چندان دشوار نیست بسایستی در حدود ۳۵۰۰ کار لوری حرارت ایجاد نماید.

غیر از خوراک، کارگر احتیاج به منزل - لباس سوخت و روشنائی - پوشاک و غیره خواهد داشت که حداقل بهای این اقلام را نیز حساب کرده از جمع مبلغی که باین ترتیب بدست میآید حد اقل دستمزد کارگر ساده مجرد را تعیین میکنند. دستمزد سایر کارگران

اقتصادی و سیاسی که برای انجام این عمل لازم است نخواهیم داشت.

بعثت در باره وسعت عملیات بر نامه را ما به قسمت دوم این مقاله که مخصوص مطالعه طرح و اجرای یک برنامه صحیح هرائی کشور است معول مینماییم.

لفتی با پول ایرانیان و تسلیم این منابع به دولتهای امپریالیستی خواهد بود.

اگر منظور استخراج نفت است که مسلماً سرمایه ۱۰۰۰ میلیون ریال بلکه چند برابر آن برای این مقصود کافی نخواهد بود و علاوه با آن قدرت و استطاعت

مجرد (فنی و متخصص) طبق ضریب سلسله مراتب دستمزد که تعیین مینمایند معلوم میگردد که اگر در صنعت نساجی از لحاظ تخصص ۸ نوع کارگر وجود داشته باشد برای هر نوع ضریبی در نظر میگیرند ۰ باین ترتیب که اگر دستمزد کارگر ساده را یک فرض کنیم دستمزد کارگران بترتیب عبارت خواهد بود از :

۱/۲ ۱/۴۵ ۱/۷۵ ۲/۱ ۲/۵ ۳ ۳/۵

بعلاوه برای صنایع مختلف از لحاظ دستمزد سلسله مراتبی قابل میشوند بدین ترتیب که مثلاً چون کار در معادن سخت تر از کار در کارخانه های نساجی است دستمزد متوسط در معادن بیشتر از نساجی خواهد بود همچنین چون کار در کارخانه های نساجی مشکلتر از کار در کارخانه های کبریت سازیست دستمزد نساجیان بطور متوسط بیشتر از دستمزد کبریت سازان میباشد و قس علیهذا .

غیر از آنچه گفته شد برای نقاط بد آب و هوا و کارهای خطرناک سطح دستمزد بالا تر تعیین میگردد . این بود اصولی که برای تعیین دستمزد کارگران مجرد از آنها پیروی میشود و دستمزد کارگران معین از طرف کارفرما بهمان اندازه دستمزد کارگران مجرد تعیین میشود ولی چون خرج اینها بیش از کارگران مجرد است اضافه دستمزدی از محل صندوق تعاون که سرمایه آن از طرفه کارگر - کارفرما و دولت تامین میگردد دریافت میدارند .

طرز دریافت با داش از این صندوقها بموجب آیین نامه هائی معین شده و بعضی اینکه کارگر متأهل بایچه دار شد معادل چند درصد دستمزدش را از صندوق تعاون مرتباً در هر ماه دریافت خواهد داشت .

کیود هزینه کارگران معین بایستی از محل صندوق تعاون تامین گردد نه اینکه دستمزد وی را اضافه کنند زیرا در غیر این صورت کارفرما بپیچوجه کارگران معین را استخدام نخواهد کرد بعلت اینکه دستمزد آنها بیشتر است . این بود بطور کلی خلاصه ای از طرز تعیین دستمزد و وجه

اقل آن در کشورهای صنعتی حال میبرد از بیم باصل موضوع :

۲ - طبق آئین نامه حداقل دستمزد مقدار خوراک ماهیانه کارگر ساده غیر فنی باعائله اش (یک زن و دو اولاد هفت ساله بطور متوسط) برآورد برتین گردیده است :

- ۱ - نان ۶۷ کیلو
- ۲ - شکر ۲
- ۳ - گوشت ۴۵
- ۴ - روغن ۱/۵
- ۵ - برنج ۵
- ۶ - چائی ۲۰۰ گرم
- ۷ - پنیر ۱/۵ کیلو
- ۸ - نعون ۳
- ۹ - ماست ۳

یعنی جمعاً یک کارگر زن و ۲ اولاد او در هر ماه ۸۸/۲ کیلو مواد خواربار مصرف خواهند نمود . اگر سهم کارگر را در این خوراک مطابق ارزی که در کشورهای دیگر معمول است حساب کنیم غذای ماهیانه وی در حدود ۳۰ کیلو خواهد بود (۱)

و این واضح و آشکار است که یک نفر کارگر خیلی بیش از یک کیلو در روز غذا لازم دارد و این موضوع را بعداً بطور تفصیل شرح خواهیم داد

۳ - هر گاه مقدار کالوری که اغذیه بالاترینه میکند حساب کنیم مشاهده خواهیم نمود که در روز طبق این صورت ۸۳۰۰ کالوری بکار گرداده میشود که پس از تقسیم بخود کارگر ۲۷۶۵ کالوری میرسد .

در اینجا باید این نکته تذکر داده شود که پایه حداقل دستمزد را بر روی احتیاجات کارگر ساده با عائله اش قرار دادن یک بزرگ ماهرانه است که در تنظیم این آئین نامه بکار رفته است . زیرا هر وقت صحبت از این شود که این مقدار غذا برای یک کارگر وزن و دو اولاد او کافی نیست فوراً پاسخ داده میشود: این متوسط است همه کارگران ایرانی که متأهل و دارای اولاد نیستند .

اگر ابراز گرفته شود دستمزد کم است، میگویند برای هر کارگر ۸۳۰۰ کالوری در روز در نظر گرفته ایم . و روی همین اصل است که پایه دستمزد بایستی بر احتیاجات یک کارگر مجرد قرار گیرد نه کارگر معین .

بر گردیم بر سر مطلب اگر خوب در ترکیب اغذیه بالا دقیق شویم ملاحظه خواهیم نمود که وزن نان بتهائی سه چهارم وزن سایر اغذیه است و وزن نان و غلات ۸۵٪ سایر اغذیه است .

از ۴۵۰۰۰۰ کالوری که اغذیه بالا فراهم میکنند ۱۹۴۰۰۰ آن یعنی ۷۷٪ آن از نان تهیه میشود .

درست است که امروزه خوراک دهقان و کارگر ایرانی فقط نان است ولی علت این نیست که ایرانیها نان را بیشتر از سایر چیزها دوست دارند (همانطور که مثلاً چینی ها و ژاپنیها برنج را دوست دارند) بلکه علت آنست که در آمد آنها بقدری ناچیز است که چیز دیگری جز نان نمیتوانند بخورند . اگر در آمد کارگر

(۱) مصرف غذای هر فامیل بترتیب زیر تقسیم میشود

تعداد افراد	تعداد نفرات
زن و مرد	۲
زن و مرد یک بچه	۲
کوچکتر از ۱۶ سال	۲
زن و مرد دو بچه	۲
کوچکتر از ۱۶ سال	۴

از استنادار زندگی کارگران تشریح دخترین امیلی کار

ایرانی تاکنون خیلی کم بوده (نسبت پدر آمد کارگران سایر کشورها) برای اینست که مقرراتی که تا اندازه ای از سوء استفاده کارفرمایان جلوگیری کند وجود نداشته است نقش يك قانون کار مرفعی اینست که سطح زندگی کارگران را بالا بیاورد نه اینکه پایه محاسبات خود را برای مزد بر اساس خوراك فعلی (یعنی زمان تهیه قانون) استوار نماید. در چنین صورتی وجود و عدم قانون کاریکسان است و صحبت از قانون کار مرفعی (همانطوریکه عادت زمامداران ما کرده است) جز هوام فریبی چیز دیگری نیست.

۴- برای اینکه خوانندگان از میزان خوراك و هزینه های مختلف کارگران کشورهای دیگر اطلاعی در دست داشته باشند آماری از نشریات دفتر بین المللی کار استخراج نمود و در زیر مینویسیم (این آمار متعلق به سالهای قبل از جنگ دوم جهانی است یعنی آخرین آمار است که دفتر بین المللی کار منتشر نموده است. امروز بعلمت کمبود خواربار در کشورهای اروپا و شرایط غیر عادی این نسبت ها تغییر نموده اند).

هزینه اغذیه مصرفی کارگران

نام کشور	نان و غلات	گوشت	چربی	سبزیجات، میوه
بلژیک	۱۴/۵۱	۲۴/۰	۴/۵۰	۴۲/۰
چین	۵۳/۵۰	۱۴/۵۰	۶/۵۰	۲۰/۰
آمریکا	۱۷/۰	۲۸/۰	۳/۵۰	۴۵/۰
هند	۳۱/۰	۴/۵۰	۳/۵۰	۳۵/۰
ترکیه	۳۴/۰	۱۰/۰	۵/۰	۳۰/۰

بطور متوسطه ۴ تا ۵/۰ دستمزد کارگران صرف تأمین خواربار میگردد. در کشورهای اروپائی مصرف نان کارگران بطور متوسط ۱۶ الی ۱۰۱۷ مواد خوارباری است که مصرف میکنند.

جمع مصرف خواربار سالانه، غیر از نان و غلات چند کشور بترتیب زیر است:

بلژیک ۶۰۰ کیلو - بلغارستان ۲۵۰ کیلو - آمریکا ۳۷۰ کیلو - لهستان ۴۳۰ کیلو - سوئیس ۵۹۰ کیلو. اگر نسبت مقدار خواربار با نان و غلات کنیم مشاهده خواهیم نمود که:

در بلژیک مصرف نان و غلات يك سوم سایر اغذیه است. در بلغارستان کمی بیش از نصف، در آمریکا و سوئیس يك پنجم و در لهستان نصف است.

مصرف خواربار هر کارگر بدون خانواده در ماه (نان و غلات و سایر مواد غذایی) از لحاظ وزن بترتیب زیر است:

در بلژیک ۶۶ کیلو - در بلغارستان ۴۲ کیلو - در آمریکا ۴۰ کیلو - در سوئیس ۶۰ کیلو - در لهستان ۷۰ کیلو.

کشوریکه کارگران آن در سال بیش از سایر کشورها نان مصرف میکنند ترکیه است (هر دو نفر در سال ۲۳۶ کیلو) بعد بلغارستان (۲۹۱ کیلو) در ترکیه ۱۹/۷ - دستمزد کارگر صرف خرید نان میشود و جمعا ۵۷/۹ - دستمزدش صرف خواربار میشود. در هندوستان و ژاپون و آمریکا و لهستان بترتیب ۴۶/۶، ۴۵/۶، ۳۶/۷، ۵۴/۳ - دستمزد کارگران صرف تأمین خواربار میگردد.

مطابق آمار دفتر بین المللی کار دستمزدی که کارگر دریافت میدارد در کشورهای زیر باین ترتیب خرج میکنند:

نام کشور	خوراك	مغزل، سوخت و روشنایی	پوشاك	مصرفه
آمریکا	۳۶/۷	۲۸/۶	۱۱/۱	۲۳/۶
سوئد	۴۰/۰	۲۵/۰	۱۴/۰	۲۱/۰
هند	۶۴/۲	۱۹/۹	۷/۹	۲۵/۶
لهستان	۵۴/۳	۸/۷	۱۹/۴	۱۶/۶
ژاپون	۴۵/۶	۲۰/۰	۱۲/۳	۱۲۲/۰

۵- اگر هزینه های مختلف کارگر ایرانی را طبق آیین نامه حداقل دستمزد حساب کنیم مشاهده خواهیم کرد که ۵۲/۰ دستمزد صرف خواربار ۳۳/۵ صرف کرایه منزل و سوخت و روشنایی، ۵/۵ صرف پوشاك و ۹/۰ صرف چیزهای دیگر میگردد.

ولی عملا دستمزد کارگر باین ترتیب خرج نمیشود چه دستمزد وی بقدری ناچیز است که قسمت اعظم آن صرف خواربار میشود. مطابق تحقیقاتی که اینجانب از عمده زیادی از کارگران تهران و اطراف تهران بعمل آورده ام، بطور متوسط دستمزد آنها باین ترتیب خرج میشود:

خوراك ۶۸/۶ - منزل و سوخت و روشنایی ۱۱/۸ - پوشاك ۱۰/۷ - مصرفه ۱۰/۹

بنابر این ملاحظه مینمایید که فقط کارگر ایرانیست که در حدود ۰/۷۰ دستمزد خود را صرف خواربار میکند و البته نه باین علت است که کارگر ایرانی شکم پرست است بلکه دستمزد وی بقدری کم است که تازه با ۰/۷۰ آن نمیتواند يك غذای نسبتا کافی برای خود تهیه نماید تا بتواند نیروی کار خود را تجدید نماید. بقیه مخارج خود را تا آنجا که ممکن است تقلیل میدهند مثلا بپوش كرایه يك اطاق سه یا چهار نفر يك دکان یا اطاق کرایه کرده و در آن بسر میبرند و از حیت لباس و پوشاك هم بسیار در مضیقه هستند.

طبق آمار بالا کشوریکه بیش از سایر کشورها کارگران آن نان مصرف میکنند ترکیه است که هر سال بطور متوسط هر کارگر (بدون خانواده) ۲۳۶ کیلو نان میخورد. مطابق آنچه که گفته شد آیین نامه

حداقل دستمزد برای هر کارگر در سال ۸۶۴ کیلو نان پیش بینی کرده است) اگر کارگر را معیار با دو اولاد فرض کنیم طبق آنچه در پیش گفته شد بخود او در حدود ۲۹۰ کیلو نان تعلق میگیرد)

مصرف خواربار طبق این آیین نامه (غیر از نان و غلات) در سال ۱۵۸ کیلو که در روز ۴۳۰ گرم میشود یعنی نان و غلات ۵/۷ برابر سایر مواد غذایی، باید به کارگر ایرانی خورانده شود.

با اینکه بهای نان در ایران نسبت به سایر مواد غذایی ارزانتر است معیناً قیمت نان طبق آیین نامه ۴۸/۵۰٪ بهای کل خواربار میشود) در ترکیه ۳۴۰٪ در آمریکا ۱۷۰٪ و در هند ۳۱۰٪

۶- موضوع دیگری که بایستی در اینجا تذکره داده شود موضوع ترکیب مواد غذایی است. مواد غذایی که برای بکنفر کارگر لازم است بایستی طوری باشد که سه عامل اصلی تغذیه یعنی مواد ازته- چربی- مواد نشاسته و قندی با اندازه کافی داشته باشد.

برای کارگری که در روز ۸ ساعت کار میکند در اروپا ۳۵۰۰ کالوری و در ایران بعلاوه گرمی بودن ۳۲۰۰ کالوری بطور متوسط در روز لازم است. طبق مطالعاتی که بعمل آمده برای یک فرد معمولی در روز ۱۰۰ گرم مواد ازته لازم است. میزان مواد چربی و نشاسته و قندی نسبت به آب و هوای کشورها و عادات اهالی فرق میکنند.

در کشورهای منهدن حتی برای تعیین نوع و میزان غذای دو آب ارتش صورت غذا را طوری تعیین مینمایند تا از حیث ویتامینها و پروتئین حیوانی- کلسیم- چربی حیوانی و کالوری مناسب بوده و چهار بایان دچار امراض گوناگون نگردند. متأسفانه زمامداران ما حتی آن ارزشی که سایرین بچهار بایان خود میدهند بسمای کارگران ایرانی قائل نیستند باین لحاظ است که ملاحظه میشود در صورت جیره بندی هیچگونه تعادلی بین اغذیه وجود ندارد و عملاً مقدار نان فوق العاده زیاد و مقدار سبزی و لبنیات و میوه تقریباً هیچ است.

۷- حال فرض میکنیم آیین نامه حد اقل دستمزد خیلی خوب تدوین شده است و صورت اغذیه که در آن برای کارگر در نظر گرفته شده بسیار مناسب است. اگر با این فرض قیمت افلام آنرا حتی طبق نرخ تنور یک شهرداری در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود قیمت تمام آنها در ماه در حدود ۱۶۰۰ ریال یعنی روزانه ۵۳/۵ ریال میشود. در دو سال پیش هم (موقع تنظیم آیین نامه) اگر نرخها را حساب میکردیم حد اقل دستمزد مطابق آیین نامه میبایستی ۵۰ ریال تعیین گردد ولی معلوم نیست چگونه وزارت کار این مبلغ را به ۳۵ ریال تنبیت نمود. همه میدانند که امروزه در تهران نه تنها نمیتوان با ۳۵ ریال حد اقل ما بعتناج زندگی را بدست آورد بلکه حتی حد اقل خوراک را هم نمیتواند تأمین نمود با این حال

وزارت کار ادعا میکند که حداقل زندگی یک کارگر یک زن و دو اولاد او را میتوان با ۴۵۰ ریال تأمین نمود. شاید یکی از جنبه های مترقی بودن قانون کار هم همین باشد!

۸- باز هم فرض میکنیم وزارت کار در تنبیت حد اقل مزد به ۳۵ ریال ذیعق باشد لا اقل بایستی ترتیب کار را طوری فراهم نماید که در استان ۲ (که حد اقل ۳۵۰ ریال تعیین شده) این آیین نامه اجرا گردد. متأسفانه مشاهده میشود که طبق انتشارات خود وزارت کار (آمار عمکرد صنایع عمده کشور در سال ۱۳۲۶) حتی این تصمیم هم محترم شمرده نشده و کارفرمایان هر مردی را که خواسته اند بکارگران خود داده اند.

مثلاً در معادن ذغال دولتی حد متوسط دستمزد ۴ ریال بوده است (صفحه ۸۹) یعنی حد اقل در حدود سی ریال بوده است. در سایر معادن بطور متوسط حد متوسط دستمزد ۳۰ ریال بوده است. (صفحه ۱۸) دستمزد کارگران کارخانه های پنبه پاک کنی استان ۲ بطور متوسط ۳۵ ریال (صفحه ۳۱) و کارخانه های چای سازی ۳۰ ریال (صفحه ۳۳) و برنج کوبی ۳۵ ریال (صفحه ۲۹) دستمزد متوسط کارگران کارخانه های کش بافی و جوراب بافی فریبانی رشت و شاهین شاهی بر ترتیب ۱۲ ریال و ۲۳ ریال بوده است. دستمزد متوسط کارگران کارخانه جورابچی و برادران و میررضوی ۲۲ ریال بوده است (صفحه ۱۳) و هکنذا اینست وضع قانون کار مشرقی ایران و طرز اجرای آن.

مطالبی که ما راجع به حد اقل دستمزد در بالا شرح دادیم مورد تأیید همه است و بعضی ها ممکن است این ایراد را بگیرند که چون وضع صنایع در ایران چندان خوب نیست رقابت خارجی پایه صنایع داخلی را متزلزل کرده است و بعلاوه بازده کارگران اروپایی خیلی بیش از بازده کارگر ایرانیست بنابراین نمیتوان سطح دستمزد را در ایران از این میزان بالاتر برد.

صحيح است که رقابت صنایع خارجی پایه صنایع داخلی ما را متزلزل کرده است ولی آیا این تفصیر کارگران ایرانیست مگر همین سرمایه داران و بازرگانان ایرانی نیستند که بعوض ایجاد کارخانه مرتباً در وارد کردن اشیاء لوکس و یا اشته ساخته شده خارجی از قبیل لباس دوخته شده کفش و غیره بر یکدیگر سبقت میجویند همین آقایان هستند که در ظرف یکسال ۴ میلیون دلار لباس مستعمل وارد ایران نمودند. اینها نه تنها به توسعه صنعت در ایران علاقه ندارند بلکه اگر منافع آنها ایجاب نماید ریشه آنرا از بیخ و بن بر میانندازند. صحيح است که بازده کارگر ایرانی با اندازه کارگر اروپایی نیست ولی اینهم تفصیر کارگر ایرانی نیست. ما شنبیس با اندازه در صنایع اروپایی رخنه کرده است که بیچوجه مقایسه بازده کارگر ایرانی و اروپایی معنی ندارد زیرا شرایط کار و ادوات کاری اندازه با هم متفاوت است.

که در اوایل سال ۶۵ از طرف دولت ظاهراً بنفع طبقه کارگر برداشته شد شیهه اقدامات است که دولت فرانسه پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ برای ایجاد کار جهت کارگران بیکار بعمل آورد. ایجاد کارگاههای ملی و وضع مالیات ۴۵٪ گرچه ظاهراً بسنطور ایجاد کار و بهبود وضع کارگر بعمل آمده بود ولی عملیات کارگران و دهقانان شکافی ایجاد نمود زیرا بیشتر این مالیات از دهقانان وصول میشد و دولت اینطور شایع نموده بود که این مالیات را برای تأمین کار جهت بیکاران اخذ میکند. بنابراین ملاحظه میشود معافتی که اینقدر داد و بیداد در باره قانون کار «مترقی» در ایران راه انداخته اند ناچه اندازه عوام قریبی میکنند و واقعیت از تبلیغات آنها چقدر دور است.

پیشک تصویر قانون کار و آیین نامه های مربوطه و تبلیغات بر سر و صدای رادیوی دولتی و دستگاه های دولتی نتیجه مبارزه است که طبقه کارگر ایران نموده است ولی در عین حال دستگاه حاکمه وضعی ایجاد کرده است که امکان عملی پیشرفت مبارزات کارگران را سد میکند برای اینکه این سد درهم شکسته شود جزمکاری عملی و جدی کارگران برای احقاق حق دهقانان چاره ای نیست. نموده وسیع زمینکشان کشور ما را دهقانان تشکیل میدهند و بدون همکاری آنها و بدون توجه به احتیاجات مبارزه ای آنها جنبش مترقی در ایران عمقی نخواهد یافت و پیروزبهای طبقه کارگر در مراحل ابتدائی متوقف خواهد گردید.

آزمایش انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه نشان داد که طبقه کارگر بایستی با سایر زحمت کشان مخصوصاً دهقانان اتحادخفل فایده بری داشته باشد، در غیر این صورت نمیشوند در مبارزه پیروز شود. انقلاب فوریه ۴۸ پیروز شد برای اینکه طبقه کارگر پاریس با صنعتگران و پیشه وران جزء همکاری میکرد ولی در ژوئن شکست خوردند زیرا طبقه کارگر از ذخائر طبیعی هم زنجیران خود یعنی طبقه دهقان مجزا شد و در روز جنگ درجهه تنها ماند.

و طبقه بزرگ اجتماعی طبقه کارگر در ایران بیدار کردن دهقانان بحقوق اجتماعی خود و کمک و راهنمایی آنها برای احقاق این حقوق است و یگانه راه واقعی و ضمانت شده بالا بردن سطح زندگی حقیقی کارگران اینست که هماهنگ با آن سطح زندگی و درآمد دهقانان نیز بالا رود تا اشکالات فوق پیش نیاید و بدیهی است که حکومتهایی که دشمن طبقات زحمت کش میباشند ابداً نمیخواهند و مطابق منافع خود نمیدانند که بجز این اقدام اساسی دست زنند

و درآمد متوسط آنها را در نظر بگیریم ملاحظه خواهیم نمود که سطح زندگی بکنفر دهقان بطور متوسط بسیار پایین است. اگر سطح متوسط زندگی دهقانان را از روی میزان تولید کشاورزی و سهمی که از محصول آنها میرسد حساب کنیم (هرچند که حساب دقیق یک چنین موضوعی در شرایط امروزی ایران که هیچگونه آمار صحیحی مخصوصاً در این زمینه در دست نیست تقریباً غیرممکن است ولی برای اینکه تخمین بدست آید یک دهقان عادی را در اطراف تهران در نظر میگیریم و درآمد آنرا حساب میکنیم)

(دهقانی که ما فرض میکنیم یک خانواده پنج نفری دارد که دو نفر از بچه های او میتوانند با و کمک کنند و یک نفر کمک هم بگیرد که زن و بچه ندارد) قدرت عملی یک چنین دهقانی در اطراف تهران بشرط اینکه تمام شرایط عادی رعیتی را بی کم و کاست دارا باشد یعنی گاو و یک الاغ و منزل و غیره داشته باشد چنین است:

۱- دو هکتار گندم و جو میکارد. اگر محصول دچار آفت نشود از دو هکتار ۸ خروار برداشت میکند (هر هکتار ۵۰ من میکارد و تخم ۸ نخم برداشت می کند) ۲- یک هکتار صیفی (صیفی جز در اطراف تهران و شهرها حایدهی خوبی نمیدهد بنابراین این درآمد برای اکثریت دهقانان ایران نباید حساب شود) ۳- سه هکتار آیش شخم میزند. ۴- یک گاو شپرد دو تا بز و یک الاغ و دوتا مرغ دارد.

سهم رعیتی در ایران خیلی متفاوت است از یک دهم سهم رعیت تا یک دهم سهم ارباب منفر است ولی اکثر سهم رعیت از سهم ارباب کمتر است ولی ما در این محاسبه محصول اطراف تهران را در نظر میگیریم. این محصول با انصافه است یعنی یک سهم بار با یک سهم بر رعیت میرسد در این صورت درآمد این دهقان در حدود ۵۰۰ ریال خواهد بود.

با این ترتیب معلوم میشود که درآمد هر دهقان در ایران بطور متوسط نزدیک به ۱۲ ریال در روز میشود و این مبلغ بهیچوجه نمی تواند حداقل زندگی او را تأمین کند اینست که اغلب دهقانان ایرانی مقروض اند و چون هیچ امیدی برای اصلاح وضع خود درده ندارند شهرها رومی آورند.

تا موقعیکه وضع دهقانان چنین است هرگونه قدم اصلاحی بنفع کارگر پایه صحیح اجتماعی نخواهد داشت و قدمی خواهد بود که برای ظواهر و گول زدن و حتی تفرقه بین کارگر و دهقان عملی گردید است. قدمهایی

آنکد پيشه نون

در بخش های خود درباره مسائل زیرین بحث خواهد کرد

انتقاد از آگرونیاسیسم - انتقاد از یوزیتویسم منطقی - انتقاد از براگماتیسیم - انتقاد از
برگمونیسم - بحث درباره فلسفه نسبی

در فلسفه

تحولات علم فیزیک - شکل جهان فیزیکی - تاریخ علم شیمی - تحولات نوین بیولوژی -
تئوریهای نوین ریاضی

در علوم

بررسی تئوریهای ارزش - انتقاد از اقتصاد ریاضی والراس - تئوریهای ارزش اضافی
مفاهیم تکرار تولید - اقتصاد فشیسم - اقتصاد هدایت شده و اقتصاد طبق نقشه - برنامه هفت
ساله - حد اقتصادشده وضع اقتصادی دهفین ایران - اقتصادشپانی در ایران - شکل پیدایش
سرمایه داری در ایران

اقتصادی

میدونیسم - مسئله انقلاب های مشهوجنگ - بحث درباره مذهب - ملیت در ایران

اجتماعی

مبارزه طبقاتی در ره - تنبع در باره کتاب «جمهوریت» افلاطون - عصیانهای دهفانی
در قرون وسطی - جنبش های سفلیان طلبانه در ایران بعد از اسلام - مبارزات طبقاتی در ایران
بعد از اسلام - تنبع درباره مانی و مزدک

تاریخی

جاری انتقادهای هنری و شاهکارهای ادبی

هنری و ادبی

تحولات علم فیزیک نوشته
مهندس قندهاریان در بخش بعد

relvat.com